



نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

بیت ویک کتاردباره

# نسخه‌های خطی

دفتر ۱۵

زیر نظر:  
رسول جعفریان

بنیادگذاران نخستین:  
ایرج افشار - محمدتقی دانش‌پژوه ۱۳۳۹

پاییز ۱۳۹۸

سرشناسه	: دانشگاه تهران. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد
عنوان و نام پدیدآور	: نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران / بیست و یک گفتار درباره نسخه‌های خطی / زیر نظر رسول جعفریان
مشخصات نشر	: قم: نشر مورخ با همکاری کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
مشخصات ظاهری	: ج ۱۵: مصور.
شابک	: ۹۷۸.۶۲۲.۶۳۰۰.۸۰۴۳
یادداشت	: فهرست‌نویسی بر اساس جلد چهاردهم، ۱۳۹۷.
یادداشت	: ج ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۹۸) (فیبا).
عنوان دیگر	: بیست و یک گفتار درباره نسخه‌های خطی
موضوع	: دانشگاه تهران. کتابخانه مرکزی. فهرست‌ها
موضوع	: -- Daneshgah Tehran. Ketabkhaneh Markazi
	<b>Catalogs</b>
موضوع	: نسخه‌های خطی -- ایران -- فهرست‌ها
موضوع	: Manuscripts -- Iran -- Catalogs
موضوع	: نسخه‌های خطی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Manuscripts -- Addresses, essays, lectures
موضوع	: نسخه‌های خطی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Manuscripts -- Iran -- Addresses, essays, lectures
شناسه افزوده	: جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - Jafariyan, Rasul
رده‌بندی کنگره	: ی ۱۳۰۰ ن ۵ ت ۹ / Z ۶۶۲۱
رده بندی دیویی	: ۰۱۱ / ۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۹۱۷۶۸



نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

بیست و یک گفتار درباره نسخه‌های خطی

زیر نظر: رسول جعفریان (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران  
با همکاری نشر مورخ و نشریه پژوهش‌های نسخه‌شناسی  
صفحه‌آرا: معصومه برزگر

چاپ اول: ۱۳۹۸ / شمارگان: ۱۵۰

بها: ۱۳۵۰۰۰ تومان / نشر مورخ: قم، ۰۲۵۳۷۷۳۱۳۵۵

## تحفه جهانبانی

میرزا محمد اخباری (م ۱۲۳۲)

تصحیح: کامران محمدحسینی<sup>۱</sup>  
رسول جعفریان<sup>۲</sup>

## مقدمه

ابو احمد، محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع مشهور به میرزا محمد اخباری از علمای جنجالی شیعه در عصر قاجار بود. اجدادش استرآبادی بودند، پدرش اهل نیشابور بود و خودش به سال ۱۱۷۸ در اکبرآباد هند به دنیا آمد. برخی زندگی نامه نگاران بر اساس نسب نامه‌ای که در کتاب ایقاظ النبیّه - از آثار منسوب به میرزا محمد - آمده وی را از سادات و از نسل موسی المبرقع می‌دانند. از عبارات میرزا در کتاب عبره الناظرین نیز ادعای سیادت او بر می‌آید. گویا ادعای سیادت میرزا محمد در همان عصر حیاتش نیز

---

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، k.mohammadhoseini@ut.ac.ir

۲. استاد دانشگاه تهران

۳. گفته شده که محل تولدش فرخ آباد بوده اما در اکبرآباد بزرگ شده است. (آینه شاهی، نسخه شماره ۷۹۱۷۹ کتابخانه مجلس، برگ ۴ر)

۴. صحیفه احوال الصفا، نسخه شماره ۱۴۵۴۳ کتابخانه مجلس، برگ ۳۴۴ پ؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۷

۵. مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۲۵

۶. عبره الناظرین، نسخه شماره ۱/۳۸۹، ص ۱؛ در این باره بنگرید به: آینه حق‌نما، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۶۸

شهرت داشته و مخالفان را به اعتراض واداشته است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر برخی بر اساس سرآغاز کتاب ضیاء المتقین میرزا محمد، او را از نوادگان شمس الدین محمد جوینی به شمار آورده اند، برداشتی که مورد نقد قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

میرزا محمد در بیست سالگی از هند به حج و سپس به نجف و کربلا سفر کرد و در نهایت در کاظمین سکونت یافت. محمد علی هبهانی (۱۲۱۶ ق.)، میرزا مهدی شهرستانی و شیخ موسی بحرینی از جمله استادانی است که او در این مدت در عراق از درس آنان بهره برد و از آنان اجازه روایت یافت.<sup>۳</sup>

او در دفاع از طریقه اخباری‌گری کوشا بود. با علمای عصر خود مناظرات متعدد داشت و در مناظره چیره دست بود.<sup>۴</sup> صراحت و زبان تندش در نقد مجتهدان، او را در کاظمین در موقعیت خطیری قرار داد. شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء، سید علی کربلایی، میرزای قمی، سیدعلی طباطبایی، سید محمد باقر شفتی و حاجی کلباسی از جمله کسانی بودند که با او برخورد و مناظره داشتند.<sup>۵</sup>

او چندی، ظاهراً در اثر بالا گرفتن اختلافاتش با مجتهدان، مجبور به ترک کاظمین شد و به ایران آمد و به نزد فتحعلی خان قاجار آمد و از او تکریم و احترام دید. چهار سال<sup>۶</sup> یا بیشتر<sup>۷</sup> در تهران ماند اما پس از مدتی شاه از حمایت او دست کشید.<sup>۸</sup> میرزا به کاظمین رفت و بار دیگر در سال ۱۲۲۱ به ایران آمد و مدتی در کرمانشاه و چند سالی را در تهران گذراند و بار دیگر به کاظمین رفت.<sup>۹</sup>

(پاورقی مصحح)

۱. آئینه حق نها، ص ۳۶۰-۳۶۱

۲. نک: مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۲۶

۳. نک: آئینه حق نها، ج ۱، ص ۳۶۲ (پاورقی)

۴. روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۳۸

۵. قصص العلماء، ص ۲۲۱

۶. قصص العلماء، ص ۲۲۲؛ دو رساله از شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری، ص ۲۶ و ۲۷

۷. بستان السیاحه، ص ۵۸۱

۸. دو رساله از شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری، ص ۲۷

۹. تاریخ ذوالقرنین، ج ۱، ص ۲۴۰

۱۰. دو رساله از شیخ جعفر کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری، ص ۲۰

پس از بازگشت میرزا محمد به کاظمین، چون نزاع او و مجتهدان بالا گرفت، او را تکفیر و حکم قتلش را صادر کردند.<sup>۱</sup> در سال ۱۲۳۲ قمری گروهی به خانه او هجوم بردند و او و فرزند و یکی از شاگردانش را به قتل آوردند.<sup>۲</sup> گویا در قتل او رقابت دو تن از کارگزاران دولت عثمانی، اسعد پاشا و داود پاشا، نیز بی تاثیر نبوده است.<sup>۳</sup>

میرزا محمد، شاگردانی داشت که تالیفاتی در تفکر اخباری داشتند. از جمله باید به فرزندش علی (۱۲۷۳) که کتاب‌هایی در دفاع از اخباری‌گری نوشت، فتحعلی شیرازی نویسنده فوائد الشیرازیه که آن هم کتابی است در دفاع از اخباری‌گری،<sup>۴</sup> محمد ابراهیم بن محمد علی طبسی که رساله مجالی المجالی استادش را به فارسی ترجمه و شرح کرده<sup>۵</sup> و نیز شیخ عبدالصاحب خشتی (م ۱۲۷۴) که برخی رساله‌های استاد را در مجموعه‌ای به نام الفوائد الذهبیه جمع آورده<sup>۶</sup> اشاره کرد.

#### نگاهی به آثار و اندیشه‌های میرزا محمد

میرزا محمد اخباری خود در شرح حالش در کتاب صحیفه احوال الصفا، تعداد آثارش را هشتاد اثر در علوم عقلیه و نقلیه و شهوریه بر شمرده، هر چند تنها از حدود ۴۰ اثرش در آنجا نام برده است.<sup>۷</sup> تعداد آثار او در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران ۱۱۹ کتاب و رساله است که برخی از آن‌ها اجازه‌نامه یا نگاشته‌ای تک برگی هستند،<sup>۸</sup> برخی نیز به اشتباه کتاب مستقل شمرده شده‌اند، در حالی که تنها فصلی از یک کتاب یا نسخه‌ای از آثار دیگر میرزا محمد است.<sup>۹</sup>

۱. بستان السیاحه، ص ۴۶۳؛ قصص العلماء، ص ۲۲۴

۲. بستان السیاحه، ص ۵۸۱

۳. تاریخ ذوالقرنین، ۲۴۰؛ نک: دو رساله از شیخ جعفر کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری، ص ۳۱-۳۲

۴. طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۹

۵. طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۸-۲۲۹

۶. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۶۰

۷. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۶

۸. صحیفه احوال الصفا، نسخه شماره ۱۴۵۴۳ کتابخانه مجلس، برگ ۳۴۴ پ

۹. رک: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فتخا)، ج ۳۵، ص ۱۹۵-۱۹۷

۱۰. از جمله هر یک از فصول کتاب تحفه لاریه نسخه دانشگاه تهران، به اشتباه به عنوان یک کتاب

آثار میرزا محمد، پر تعداد و از نظر محتوا گوناگون است. او در چند زمینه از علوم دینی کتاب یا رساله‌ای نگاشته است. از بررسی اجمالی آثارش می‌توانیم سه زمینه را که بیشتر مورد توجه او بوده از میان تالیفاتش متمایز کنیم، زمینه‌هایی که حوزه‌های اصلی اندیشه او را شکل می‌دهند. او بیش از همه در باب مسائل مرتبط به اصول فقه با گرایش اخباری و در نفی اجتهاد نوشته و در درجه دوم به عرفان نظری و معقولات و فلسفه توجه نشان داده و بخشی از آثارش را نیز به علوم غریبه اختصاص داده است.

فقه و اخباری‌گری: میرزا محمد بیش از همه به اخباری‌گری شهرت دارد. تراجم‌نگاران، به قدرت اندیشه و دانش وی معترفند و در عین حال او را به سبب بی‌اعتنایی به حرمت مجتهدان و نقض و رد و طعن بر آنان نکوهیده‌اند.<sup>۱</sup> بسیاری از آثار میرزا یا به تبیین اندیشه اخباری‌گری اختصاص یافته یا نقد و رد شیوه‌های مجتهدان در استنباط احکام شرعی است. نویسنده فوائد شیرازیه، از شاگردان محمد اخباری، بر آن است که استادش «هفتاد و چهار مجلد کتاب و رساله در نقض و حرمت اجتهاد» نگاشته بود.<sup>۲</sup> از میان این قبیل آثار میرزا محمد می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد:<sup>۳</sup>

اصول فقه (اصول فقه به روش اخباریان که در آن به نقد حجیت ظن پرداخته است)  
انسان العین (در رد کتاب عین العین که محقق قمی (م. ۱۲۳۱) در رد کتاب قبسه العجول میرزا محمد نوشته بود).

انسداد باب العلم و حجیت ظن مطلق (رد استدلالات میرزای قمی نویسنده کتاب قوانین).

البرهان فی التکلیف و البیان (در باب تکلیف و رد اجتهاد و تقلید).

البنیان المرصوص بالبراهین و النصوح.

تقسیم العلماء الی المصوبه و المخطئه.

التوقف و الاحتیاط فی الشبهات.

حرز الحواس من وسواس الخناس (با بحث از سر نوشت و اختیار آغاز شده و بر سر

مستقل فهرست شده است. همین کتاب در کتابخانه سپهسالار، با نام اصول دین شناسانده شده است.

۱. روضات الجنات، ج ۷، ص ۷؛ قصص العلماء، ص ۲۲۲

۲. فوائد شیرازیه، نسخه شماره ۸۱۰۹ کتابخانه مجلس، ص ۲۷۲

۳. رک: صحیفه احوال الصفا، نسخه شماره ۱۴۵۴۳ کتابخانه مجلس، برگ ۳۴۴ پ، روضات الجنات،

ج ۷، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۳۵، ص ۱۹۵-۱۹۷

موضوع اخباری و مجتهد می رود).

دفاع از اخباریها

الدمدمة الكبرى فی رد علی زنادقة الصغرى

رد الايرادات علی الرسالة البرهانية (در پاسخ به انتقاداتی که از کتاب البرهان او شده بود)

الرد علی المجتهدين

حجر الملقم

سلطان الدين لمعرفة دعاه الدين

سيف البتار (در رد قائلین به ظنیت دلالت الفاظ)

شهاب الثاقب و نجم العاقب

صور التوقف و الاحتياط عند الاشتباه فی الاحكام

ضياء المتقين فی معارف الدين (در رد قائلان به ظنون)

غر الهدى

ضياء المتقين فی رد الأصوليين

فتح الباب الی طريق الحق و الصواب

الفرق بين الاخباری و المجتهد

القسوره (مجموعه ای است از نقدها علیه مجتهدان)

قلع الاساس در رد کتاب اساس الاصول دلدار علی هندی

كشف القناع

منیه المرتاد فی ذکر نفاة الاجتهاد

این آثار جنبه‌های مختلفی از نزاع اصولی - اخباری را در بر می‌گیرد. میرزا محمد، علم اصول فقه را به تفصیل مورد بررسی قرار داده و برخی از اصول آن مانند حجیت ظن فقیه را بی‌اعتبار دانسته است. از اعتبار احادیث موجود در کتاب‌های شیعی دفاع کرده و آن‌ها را برای اخذ احکام شرعی کافی دانسته، بر نیابت عام محدثان (و نه مجتهدان) از امام در عصر غیبت استدلال<sup>۲</sup> و برخی مقدمات فکری تفکر اخباری از جمله مسئله اختیار و

۱. فتح الباب الی الحق و الصواب، نسخه شماره ۶/۳۸۹ کتابخانه مجلس، ص ۱۰۷-۱۱۰

۲. رک: رساله حاضر، مقدمه مؤلف.

تکلیف را بررسی کرده است.<sup>۱</sup>

میرزا محمد رساله های فقهی نیز نگاشته است. از جمله کتاب تحفه لاریه که در سال ۱۲۱۱ تالیف شده<sup>۲</sup> کتابی است در فروع فقهی (احکام) به زبان فارسی. علی الرسم، چند صفحه اول کتاب در اصول اعتقادی است، و بعد از آن فروع دین با احکام طهارت و نماز آغاز می شود و با احکام زکاه و خمس و روزه و حج و زیارت و جهاد و امر به معروف و تجارت و فروع آن و نکاح و طلاق و عتق و تدبیر و مکاتبه و عهود و کفارات و صید و قضاوت و شهادت و فرائض و مواریث و سیاسات و حدود و دیات و قصاص ادامه می یابد.

برخی رسالات میرزا نیز در موضوعات خاص فقهی نگاشته شده و از نام آن ها میتوان به پاره ای از مسائل مورد توجه و برخی آرای فقهی اش پیبرد. از جمله باید به رساله او در حرمت قهوه و تنباکو و قلیان اشاره کرد.<sup>۳</sup> او رساله ای در دفاع از جهر (بلند خواندن) تسیبحات نماز نگاشته<sup>۴</sup> که رای متفاوت او از بسیاری از فقهای شیعه را نشان می دهد. او همچنین در رساله ای از جواز شهادت به ولایت امیر مومنان (ع) در اذان دفاع کرده است.<sup>۵</sup> عرفان و تصوف: درباره ارتباط میرزا محمد اخباری با صوفیان اطلاع دقیقی در دست نیست اما آثارش گواهی است بر تاثیر پذیری او از مقولات فکری صوفیه و آشنایی و تبحرش در مباحث نظری عرفان. زین العابدین شیروانی (م ۱۲۵۳) از مصاحبت میرزا با صوفیه خبر داده و اینکه او «نسب خود را در فقر و طریقت به سلسله مهدویه که در صفحات دکن هند هستند درست می فرمود».<sup>۶</sup> به این گفته نمی توان اعتماد کرد چرا که درباره اصل وجود طریقت مهدویه تردیدهایی ابراز شده است.<sup>۷</sup> با این حال وجود

۱. برای نمونه: البرهان فی التکلیف و البیان، نسخه شماره ۸۴۸۱، کتابخانه مجلس، برگ ۱۲۵ پ - ۱۳۲ ر
۲. تحفه لاریه، نسخه شماره ۳۳۴۱، کتابخانه دانشگاه تهران، ص ۱۴۰
۳. فهرستگان نسخه های خطی ایران، ج ۱۲، ص ۹۳۳، ۹۳۴
۴. نام این رساله پاسخ نامه یزدی است که نسخه ای از آن در کتابخانه مجلس و مرعشی قرار دارد. (فهرستگان نسخه های خطی ایران، ج ۶، ص ۴۱۰)
۵. فهرستگان نسخه های خطی ایران، ج ۱۶، ص ۴۰۳
۶. ریاض السیاحه، ص ۴۱۲
۷. مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۲۹



رساله‌ای در بین آثار میرزا با موضوع «طریقه ریاضت مرضیه» نشان می‌دهد که وی با جنبه‌های عملی عرفان تا جایی که مورد تایید علمای شیعی است، بیگانه نبوده است. این کتاب که انموذج المرتاضین نام دارد، مجموعه‌ای است منتخب از رساله ریاضت محمد تقی مجلسی و مفتاح چهاردهم مفاتیح غیبیه جلال الدین دوانی.<sup>۱</sup>

در برابر، پاره‌ای از آثار او را باید یاد کرد که عنوان رد تصوف و رد عقاید صوفیه یافته<sup>۲</sup> و در آن‌ها متعرض برخی اقوال صوفیه در باب نسبت خدا و جهان و بخصوص برداشت‌های نادرست از مقوله وحدت وجود شده است.<sup>۳</sup> برخی جزئیات موضع او در برابر عرفان و تصوف را در رساله میزان التمییز او می‌توان یافت. میرزا محمد اخباری در این رساله بین دو مفهوم صوفی و عارف تمایز گذارده: صوفیان مذموم و عارفان ممدوح‌اند.<sup>۴</sup> صوفیه در نظر او زهاد غیر شیعیانند و عارفان، گروه اهل حقیقت از شیعیان که آنان را اهل الله میخوانند.<sup>۵</sup> منظور امام در این حدیث که «الصوفیه کلهم ممن مخالفینا طریقتهم» آن دسته از صوفیه‌اند که پیرو اهل بیت نیستند؛ مانند طریقه نقشبندیه که خرقه به ابوبکر می‌رسانند. پس طرق صوفیانه ای که اقرار به امامت امامان دارند یا سلسله مشایخ آنان به نحوی به ائمه میرسد از مصادیق این حدیث نخواهند بود؛ از این قراراند: رفاعیه، یا سلسله‌هایی که به ابراهیم ادهم یا بایزید بسطامی می‌رسند که مرتبط به امامان بوده‌اند.<sup>۶</sup> او از عرفای مشهور همچون بایزید بسطامی، سنایی، مولوی و محیی الدین ابن عربی که به تشیع شهرت ندارند و گاه مورد طعن شیعیان بوده‌اند، دفاع کرده است.<sup>۷</sup> به عقیده او این عرفا همگی شیعه بوده‌اند. اینان یا مانند بایزید بسطامی با امام در ارتباط بودند یا در جایی از آثارشان تشیع خود را آشکار کرده‌اند مانند سنایی و مولوی. اینکه گاهی نیز مانند ابن عربی در مخالفت با شیعه سخنی گفته‌اند، به اجبار جباران دوران و از سر تقیه بوده است. او صفحات متعددی را به شرح شواهد تشیع در اندیشه ابن عربی، سنایی و مولوی

۱. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ج ۵، ص ۹۴

۲. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ج ۱۶، ص ۳۵۴، ۱۳۷

۳. رک: رساله در رد صوفیه، نسخه شماره ۲۸۴۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۷-۱۳؛

۴. میزان التمییز، نسخه شماره ۲۸۳۴ کتابخانه مجلس، برگ ۶ پ

۵. میزان التمییز، نسخه شماره ۲۸۳۴ کتابخانه مجلس، برگ ۳، ۵ ر

۶. میزان التمییز، نسخه شماره ۲۸۳۴ کتابخانه مجلس، برگ ۹ پ

۷. میزان التمییز، نسخه شماره ۲۸۳۴ کتابخانه مجلس، برگ ۶-۷ پ

اختصاص داده است.<sup>۱</sup>

به طور کلی میرزا محمد را باید جزء جریان‌های علمای شیعی دانست که از چند سده پیش از او ظهور یافتند و بینش‌های عرفانی را به تشیع وارد کردند، و نظام فکری پرداخته شده از سوی ابن عربی را با اندیشه تشیع درباب امامت آمیختند<sup>۲</sup> و تصویری عرفانی - شیعی از نظام هستی ساختند. او در برخی رسالاتش از جمله مجالی المجالی که به مبداء و معاد اختصاص یافته، به شرح چنین نظامی از تجلیات هستی پرداخته است.<sup>۳</sup> در سایر آثارش نیز اندیشه و زبان عرفانی او به روشنی مشهود است.

علوم غریبه: از عواملی که مایه شهرت میرزا محمد اخباری بوده است، اشتغال او به علوم غریبه و طلسمات و نیرنجات است و نیز کراماتی که به او نسبت داده اند. از آنچه در منابع تراجم و تاریخ گزارش شده، برمی آید که میرزا محمد، به اظهار کرامات شهرت داشته است.<sup>۴</sup> اینکه شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء)، که با میرزا دشمنی داشت، در نوشته‌ای در رد میرزا محمد متعرض اخبار کرامات او شده و این اخبار را نقد کرده و منشاء این قبیل اعمال را افعال حرام از طلسم و سحر و جادو دانسته، خود حاکی از شهرت میرزا به این قبیل امور است.<sup>۵</sup> مشهورترین داستانی که از کرامات او حکایت می‌کند داستان کشته شدن سیسیانوف از فرماندهان نظامی روسیه است:

«در تمام تواریخ قاجاریه نگاشته‌اند که روزی امنای درگاه حضرت فتح علی شاه در حضور جناب میرزا محمد اخباری نیشابوری که از علمای مشهور است و در علوم غریبه مهارتی تمام داشت از زحمات سپاه روس در آذربایجان و فساد ایشپخدر (سیسیانوف) شکایت و حکایت نمودند و به کنایه و استعاره خواهش نمودند که بلکه بتوانید دفع شر او را از مسلمانان بفرمائید که به منزله جهادی خواهد بود، جناب میرزا قبول نمود و فرمود سر خود را در راه مسلمانان از دست دادم و سر ایشپخدر را انشاء الله به موعد چهل روز به حضور فتح علی شاه رسانیدم و جماعتی تاریخ این میعاد را برداشته به نظر حضرت شهریار رسانیده، ضبط و ثبت نمودند. ... حاجی میرزا محمد در بقعه مبارکه حضرت

۱. میزان التمییز، نسخه شماره ۲۸۳۴ کتابخانه مجلس، برگ ۱۱-۱۹ پ

۲. رک: تشیع و تصوف، از ص ۱۴۳ به بعد.

۳. رک: مجالی المجالی، نسخه شماره ۶۲۵۲۸ کتابخانه مجلس.

۴. قصص العلماء، ص ۲۲۴

۵. قصص العلماء، ص ۴۶-۴۸

شاهزاده عبد العظیم (ع) به زاویه‌ای در رفت و صورت مردی را به قصد ایشپخدر بر دیوار زاویه رسم نمود و خود بنشست و آن ذکری که می‌دانست به کار بست... القصه این کار همی کرد تا روزی که وقت رسید، کاردی را برگرفت و بر سینه نقش آن دیوار زد و باز آمد و گفت در این وقت ایشپخدر را کشتند<sup>۱</sup>

این داستان نشان می‌دهد که میرزا محمد در همان زمان در علوم غریبه شهرت داشته است. روایات دیگری از کرامات میرزا محمد نیز در منابع نقل شده است از جمله باز در فاسنامه ناصری چنین آمده:

و نگارنده این فاسنامه از جماعتی مردمان کهنه سال خورده فیروزآباد شنیدم که حدود سال ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ جناب حاجی میرزا محمد اخباری نیشابوری در قصبه فیروزآباد توقف داشت و به اقامت نواز جمعه و جماعت می‌پرداخت که ملخ مصری محصول بیشتر از بلوکات فارس را خورد، پس به بلوک فیروزآباد، هجوم آورد و روزی گذشت و زیان بسیار رسانید اهل فیروزآباد از جناب میرزا درخواست دعائی برای دفع و رفع ملخ نمودند آن جناب کلماتی بر پاره کاغذی نگاشت و فرمود این کاغذ را در میان صحرای فیروزآباد بر چوب بلندی بسته بر تلی که تمامت صحرا دیده شود نصب کنند و به آواز بلند بگویند: «محمد نیشابوری گفته است الان بروید» و چون چنین کردند تمامت ملخها دفعه برخاستند، چنانکه مانند ابری از آفتاب سایه انداختند و رفتند و دیگر نیامدند.<sup>۲</sup>

وجود رساله ذخیره الالباب در علم حروف و رمل و جفر که میرزا در آن دوایر و جداولی در این علوم ترسیم کرده است،<sup>۳</sup> اشتغال فکری میرزا محمد به این قبیل امور را اثبات می‌کند. کتاب دیگرش تحفه خاقان نیز مجموعه‌ای است از دوائر و نمودارها که میرزا محمد به کمک آن‌ها نظام‌های هستی‌شناختی و کیهان‌شناسی مورد نظرش را نشان می‌دهد.<sup>۴</sup>

میرزا محمد در توجه به اسرار حروف و اعداد نیز از ابن عربی و پیروانش تاثیر پذیرفته است. بحث درباره نظام عددی مراتب هستی در بسیاری از آثار او یافت می‌شود. از جمله

۱. فاسنامه ناصری، ج ۱، ص ۶۹۰

۲. فاسنامه ناصری، ج ۱، ص ۶۹۱

۳. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴

۴. نام دیگر این اثر دوائر العلوم و جداول الرسوم است و یک بار در ۱۴۰۲ قمری در قم چاپ شده است. (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ج ۱۴، ص ۸۳۲)

در تحفه جهانبانی برای تبیین جایگاه هستی شناختی امامت از نظام عددی استفاده کرده است که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت. در ابتدای مجال المجالی نیز به تفصیل به معانی حروف نوزده گانه بسم الله الرحمن الرحیم پرداخته است.<sup>۱</sup>

دیگر آثار: نگاشته های میرزا محمد به زمینه های گفته شده منحصر نیست. کتاب او با نام صحیفه اهل الصفاء فی ذکر اهل الاجتباء و الصطفاء کتاب بزرگی است در رجال شیعه.<sup>۲</sup> او همچنین رساله ای در رد یهود و نصاری با نام آئینه عباسی در سال ۱۲۳۰ برای عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه نگاشته است<sup>۳</sup> که در چارچوب ادبیات ضد مسیحی این دوره تلقی می شود. نیز رساله هایی در رد مخالفان شیعه از جمله رساله سیف الله مسلول علی مخربی دین الرسول؛ در رد تحفه اثنی عشریه عبدالعزیز دهلوی و نیز رساله ای در نقد وهابیت با عنوان فصل الخطاب فی نقض مقاله ابن عبدالوهاب در نقد محمد بن عبدالوهاب،<sup>۴</sup> که باید آن را از قدیمی ترین نقدهای علمای شیعه بر آرای وهابیت دانست. میرزا محمد در سرودن شعر نیز چیره دست بوده و دیوان اشعاری نیز داشت.<sup>۵</sup> او حتی در زمینه درمان بیماری ها نیز دست به نگارش زد: تحفه درویش که کتابی است در درمان مارگزیدگی و عقرب گزیدگی و...<sup>۶</sup>

از او همچنین آثاری در اصول دین باقی مانده که در ادامه به آن ها می پردازیم.

### درباره تحفه جهانبانی و نسخه های آن

میرزا محمد اخباری تحفه جهانبانی را در سال ۱۲۲۱ قمری نوشته و به فتحعلی شاه قاجار تقدیم کرده است. نسخه های نسبتاً پر تعداد این اثر نشان دهنده رواج آن است. افزون بر تحفه جهانبانی، کتاب های دیگری به نام اصول دین به میرزا محمد نسبت داده شده که بیشترشان نسخه های همین اثر هستند؛ از جمله رساله ای که با نام اصول دین در مجموعه

۱. مجال المجالی، نسخه شماره مجلس، برگ ۲ ر-۶

۲. فهرستگان نسخه های خطی ایران، ج ۲۱، ص ۴۶۱

۳. مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۳۵

۴. الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ فنخا، ج ۱۸، ص ۶۵۳

۵. روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۸؛

۶. روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۸؛ تاریخ تذکره های فارسی، ج ۱، ص ۴۹۵

۷. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۶۶

شماره ۳۳۴۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران فهرست شده و رساله دیگری با همان نام در کتابخانه ملی به شماره ۱۵۸۵۰ و نیز رساله در اصول دین که با شماره ۱۱۷۷ در کتابخانه ملی موجود است هر یک نسخه‌هایی از تحفه جهانبانی اند و ظاهراً چون صفحات اولیه آن‌ها موجود نبوده، بر اساس محتوا نام اصول دین یافته‌اند.

افزون بر این‌ها دو رساله دیگر نیز از میرزا محمد با نام اصول دین در کتابخانه‌ها فهرست شده است. یکی در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران و دیگری در کتابخانه علامه طباطبایی شیراز. نسخه موجود در کتابخانه سپهسالار نسخه‌ای است از یکی دیگر آثار میرزا محمد به نام تحفه لاریه که کتاب فقهی است و در صفحات آغازین به کلیات اصول دین پرداخته است. از آنچه از ابتدای نسخه موجود در کتابخانه علامه طباطبایی شیراز در فهرست‌ها نقل شده<sup>۱</sup> بعید نیست نسخه‌ای از تحفه جهانبانی باشد. در میان آثار میرزا رساله دیگری با نام اقل ما یجب علی المکلفین وجود دارد که به موضوعات اصول دین اختصاص یافته است.<sup>۲</sup> بدین ترتیب معلوم است که تحفه جهانبانی مهم‌ترین اثر میرزا محمد اخباری با موضوع اصول دین است.

میرزا محمد اخباری کتاب را به محمد علی میرزا (م. ۱۲۳۷) پسر ارشد فتحعلی شاه قاجار که سالها حاکم کرمانشاه بود، اهدا کرده است. محمد علی میرزا متخلص به دولتشاه در سال ۱۲۲۱ یعنی سال نگارش کتاب تحفه جهانبانی، حاکم کرمانشاه بود<sup>۳</sup> و میرزا محمد، کتاب را در مدت اقامتش در این شهر نگاشت.

نسخه‌های کتاب: از این کتاب دست کم ۷ نسخه موجود است. چهار نسخه در فهرست‌ها با همین نام درج شده<sup>۴</sup> و سه نسخه که پیشتر ذکر شد و نام اصول دین دارند: نسخه کتابخانه مرعشی. به شماره ۱۰۷۹ - کاتب این نسخه انجامه نسخه اصلی را که تاریخ ۱۲۲۱ در آن درج شده در نسخه خود آورده اما این نسخه دست کم پنجاه سال بعد از نگارش کتاب، کتابت شده است و نسخه‌ای است بسیار مغلوط که با بی‌دقتی تمام کتابت شده است. کتاب شامل وقف‌نامه‌ای از طرف میرزا مفید شیخ الاسلام قزوین به

۱. فهرست الفبایی نسخه‌های تک کتابی کتابخانه علامه طباطبایی شیراز، نشریه نسخه پژوهی، شماره

۲، ص ۲۱۸

۲. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ج ۴، ص ۶۴۴

۳. مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، ج ۱، ص ۱۳۶

۴. فنخا، ج ۴، ص ۱۸۰، ج ۷، ص ۳۵۷

فرزندانش است. و در آن از برخی فرزندان از جمله میرزا مسعود (متولد ۱۲۶۱) نام برده شده که در آن زمان جوان بوده است و معلوم است که تاریخ کتابت اثر مربوط است به اواخر قرن سیزدهم.

نسخه شماره ۱۵۸۵۰ در کتابخانه ملی که با عنوان رساله در اصول دین ثبت شده است، شامل دو رساله از میرزا محمد اخباری است. نخستین رساله تحفه جهانبانی است. و رساله دوم تحفه لاریه. در انجامه تحفه جهانبانی (ص ۵۵) تاریخ کتابت این نسخه سال ۱۲۲۸ ثبت شده است. یک صفحه اول این نسخه افتاده است و نام کاتب قید نشده است.

نسخه دیگری از کتاب در کتابخانه ملی به شماره ۸۲۸ نگهداری می شود که تاریخ کتابت ندارد و انجامه آن به دلیل آب افتادگی ناخوانا است. فهرست نویس احتمال داده که کاتب این نسخه خود نویسنده است اما با بررسی نسخه معلوم است که چنین نیست، چون این نسخه نسبت به نسخه های دیگر غلط های بسیار دارد و برخی سطور در آن جا افتاده است.

نسخه دیگری از تحفه جهانبانی در کتابخانه ملی به شماره ۳۰۵۷۸/۳ وجود دارد به خط میرزا مهدی مقدس نوری در سال ۱۳۰۲ کتابت شده است.

نسخه ای از کتاب در کتابخانه دانشگاه تهران در مجموعه شماره ۳۳۴۱ با نام اصول دین فهرست شده است. این مجموعه شامل رساله تحفه جهانبانی و تحفه لاریه است. این نسخه در سال ۱۲۳۰ توسط منصور بن عبدالله کتابت شده است و صفحه نخست آن افتاده است.

دو نسخه از کتاب نیز در کتابخانه مجلس شورای اسلامی قرار دارد. نسخه شماره ۲/ ۲۸۳۴ که نام کاتب و تاریخ کتابت ندارد با رساله میزان التمییز میرزا محمد در یک مجلد کتابت و صحافی شده است.

نسخه دیگر از این کتاب در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۴/ ۳۸۹ (مجموعه طباطبایی) در مجموعه ای قرار گرفته که تاریخ کتابتش معلوم نیست. این مجموعه شامل تعدادی از آثار میرزا محمد اخباری است و در مقایسه با سایر نسخه ها دقیق ترین

---

۱. شیخ الاسلام مشهور قزوین. او در سال ۱۳۲۷ به دست مشروطه خواهان کشته شد. (رک: اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۲۰)

نسخه است.

از میان این نسخه‌ها غیر از نسخه کتابخانه مرعشی و نسخه شماره ۸۲۸ کتابخانه ملی که نسخه‌هایی هستند مغلوب با افتادگی بسیار، سایر نسخه‌ها تقریباً کیفیتی یکسان دارند و تفاوت چشم‌گیری - جز تصحیف‌های جزئی در کتابت - با هم ندارند.

درباره تصحیح اثر: در تصحیح رساله، نسخه مجموعه شماره ۳۳۴۱ کتابخانه دانشگاه تهران، به عنوان نسخه اساس انتخاب شد. مجموعه شامل رساله تحفه جهانبانی و رساله تحفه لاریه است. در ۵۶ صفحه نخست این مجموعه تحفه جهانبانی کتابت شده و یک صفحه آغازین آن افتاده است. این نسخه در سال ۱۲۳۰ قمری به خط نسخ و به قلم منصور بن عبدالله کتابت شده است.

انجامه این نسخه از دیگر نسخه‌ها کامل‌تر است و افزون بر امضای کاتب شامل انجامه نسخه اصلی نیز می‌شود: «و اتفق الفراغ من الرساله فی غره شهر محرم الحرام سنه ۱۲۲۱ علی ید مولفه الجانی محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع الخراسانی عفی الله تعالی عنه حامدا مصلیا مسلما مستغفرا» نقل این عبارت که در نسخه‌های دیگر وجود ندارد می‌تواند شاهدهی باشد بر استنساخ کتاب از نسخه اصلی.

این نسخه همراه با نسخه شماره ۱۵۸۵۰ کتابخانه ملی و نسخه شمار ۳۸۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی دقیق‌ترین نسخه‌های کتاب را تشکیل می‌دهند که تفاوت‌های کمی با هم دارند و معلوم است که اصل مشترکی داشته‌اند که احتمالاً نسخه اصل کتاب بوده است. با توجه به همعصر بودن نسخه‌های این اثر، این نسخه‌ها تفاوت‌های زیادی که حائز اهمیت محتوایی یا ادبی و زبانی باشد با هم ندارند؛ از این رو در تصحیح این اثر به مقابله این سه نسخه و ذکر اختلافات آن‌ها اکتفا شد. در ذکر نسخه بدل‌ها واژه «مجلس» برای اشاره به نسخه شماره ۳۸۹ کتابخانه مجلس و واژه «ملی» برای اشاره به نسخه شماره ۱۵۸۵۰ کتابخانه ملی به کار رفته است.

برای حفظ شکل اصلی اثر جز در موارد معدود، از حرکت‌گذاری کلمات پرهیز شد. بیشتر حرکت‌های موجود و نیز همه علامت‌های تشدید- جز در آیات قرآن- از خود نسخه اساس است. متن آیات قرآنی تصحیح و اعراب‌گذاری شد و به اختلافات در پاورقی اشاره شد اما متن احادیث به همان صورت ضبط شده در نسخه رساله حفظ شد و به شکل نزدیک حدیث در یکی از منابع حدیثی ارجاع داده شد. این نکته شایان توجه است که صورت نقل شده احادیث در رساله در بسیاری موارد با صورت منتشر شده در کتاب‌های حدیثی تفاوت‌هایی دارد. این تفاوت‌ها در آیات قرآن نیز پر تعدادند و در مجموع نشان

می دهد که میرزا در نقل روایات و آیات بر حافظه متکی بوده است. غیر از جدانویسی حروف که مطابق با رسم الخط امروزمین تغییر یافته، تا جای ممکن در صورت املائی کلمات تغییری داده نشد و تنها برای حفظ یکدستی، چند واژه که در رساله به صورت های مختلف ضبط شده بود در تصحیح صورت یکسان یافت. از آن جمله کلمه نشئه که در متن اثر به شکل های مختلف مانند نشأ، نشاء، نشاء، نشاه نوشته شده بود، همه جا به صورت «نشئه» تبدیل شد. کلمه حیات که گاهی به شکل حیوة در متن آمده تبدیل به «حیات» شد. نیز واژه بداء که گاهی با حمزه و گاهی بدون حمزه نوشته شده بود به صورت بداء یکسان شد. به موارد دیگر، در پاورقی ها اشاره شده است.

زبان نگارش میرزا محمد، دشوار و غریب است. کتاب تشکیل شده است از جمله های بلند و در هم تنیده و به هم پیوسته که گاه به دشواری می توان ابتدا و انتهای هر یک را دریافت و این ویژگی، درج علائم سجاوندی را با دشواری روبرو می سازد. متن او را باید تا جایی که ممکن است به همان شیوه پیوسته و بدون انقطاع خواند، با این ملاحظه، تلاش شد از افراط در نقطه گذاری پرهیز شود. میرزا محمد همه جملاتش را با حرف ربط «و» به هم مرتبط ساخته، حتی اگر جمله بعدی ربطی به جمله قبل نداشته باشد. از این رو به ناگزیر بعد از نقطه گذاری، بسیاری از جملات و بندها با «و» آغاز می شود.

### نگاهی به محتوای تحفه جهانبانی

تحفه جهانبانی کتابی در شرح اصول پنجگانه دین از دیدگاه شیعی است. با اینکه این رساله برای مخاطب عام فارسی زبان نگاشته شده و همه عبارات عربی در آن به فارسی ترجمه شده است، پر است از عبارات آمیخته به اصطلاحات فلسفی و ادبیات فنی عرفانی که فهم کتاب را گاه با دشواری روبرو می کند.

تحفه، با مقدمه ای در دفاع از اخباریان و نفی رأی و اجتهاد در دین آغاز شده است. در این مقدمه تاریخچه کوتاهی از تشیع آمده و برای اثبات نیابت عام محدثان (و نه مجتهدان) از امام زمان در عصر غیبت استدلال شده است. در این بخش دو روایت مشهور از امامان یاد شده است. در این روایات، شیعیان در عصر غیبت برای فراگرفتن احکام دین به «راویان حدیث امامان» (رواه حدیثنا) ارجاع شده اند.<sup>۱</sup> به نظر میرزا محمد آشکار است که

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲



مصادیق راویان حدیث، کسی جز گروه محدثان نیستند، البته اگر از نظر اخلاقی، در زمره مهدبان نیز قرار گیرند.

پس از مقدمه هر فصل کتاب به یک اصل اعتقادی اختصاص یافته است: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد.

توحید و عدل: توحید یعنی «اذعان به یکتایی وجود و هستی ذات» خدا و چگونگی صفات الهی است. سویه تنزیهی در شناخت صفات الهی نزد میرزا محمد در نهایت قوت است. وی نه تنها صفات زائد بر ذات را نفی می‌کند، بلکه حتی عین ذات بودن صفات الهی را نیز نمی‌پذیرد، و با استناد به فلاسفه، هر گونه اثبات صفات برای خداوند را مستلزم تشبیه و تحدید در باب خدا می‌داند. او با استناد به روایات اهل بیت بر این باور است که به کار بردن صفات، تنها به کار سلب مفاهیم عدمی و نقص و اثبات کمال ذات الهی می‌خورد؛ اینکه خدا دانا است به معنای اذعان به این است که خدا نادان نیست. او هام بشری به شناخت خدا دست نمی‌یابد، پس وظیفه ما در توحید این است که خدا را به توهم خویش در نیاوریم.

میرزا محمد در باب اثبات وجود خدا جز به کوتاهی بحثی نکرده است، چرا که خدا را بیّن به ذات خود می‌داند، و تنها از طریق تشبیه و برای گروهی که «فطرت اصلیه را به تراکم ظلم شبهات و همیه منحرف ساخته‌اند» استدلالی مبتنی بر اندیشه وحدت وجود بیان کرده و آن بداهت قیام ماهیات در ذهن و خارج به هستی است که به مثابه قیام اعداد به واحد است: اشیاء هستند به هستی و هستی به ذات خود هست.

مضمون فصل مربوط به عدل، بحث از جبر و اختیار و تأکید بر امر بین الامرین و نفی تفویض و جبر است. نهادن تکلیف بر بندگان متوقف بر اعطای قدرت و استطاعت است هر چند این قدرت و اراده بشری فرع اراده الهی است که اراده مطلقه است.

نبوت: مباحث مربوط به نبوت در کتاب تحفه جهانبانی با طرح کلیاتی درباره پیامبر شناسی و شناخت اسامی انبیاء آغاز گشته و سپس به مناسبت بحث از کلام الهی پرسش‌هایی درباره طبیعت قرآن و حدوث آن، اطلاق آیات قرآن و حجیت ظواهر آن و همیشگی بودن خطاب آن به میان آمده است. از جمله در این مباحث دو نظریه طرح و رد شده است: اول ادعای برخی از متفلسفه و متصوفه که قرآن را سخن پیامبر در مقام محو و فنا دانسته‌اند، و دوم نظر برخی که خطاب قرآن را مختص به مخاطبان هم عصر پیامبر (ص) دانسته‌اند. میرزا محمد در این فصل از موضع اخباری‌گری، مخاطب قرآن را معصومان دانسته و بر آن است که رعیت مکلفند که تفسیر کلام الهی را از امامان دریافت کنند.

همچنین به گفته او، نسخه موجود قرآن نه از نظر ترتیب و نه از نظر کمی و زیادی، مطابق با اصل نازل شده بر پیامبر نیست و نسخه کامل قرآن که به دست علی (ع) جمع شده بود نزد امام زمان (عج) محفوظ است؛ باوری که او را در اتصال با باورهای قدیمی اخباری های شیعی قرار می دهد.

در این بخش همچنین در باب بداء به تفصیل سخن رانده و اعتقاد به آن را برای تبیین نسخ شریعت ها، تاثیر دعا و حتی پذیرش توبه ضروری دانسته است. میرزا با در نظر گرفتن دو وعاء که یکی وعاء لاتقضی و محل تقرر کلیات است و وعاء تقضی که مساوق زمان است و محل تغیر و حرکت جزئیات، به تبیین اندیشه بداء پرداخته است. آنچه تغیر می یابد مربوط به وعاء تقضی و جزئیات است و اگر نه کلیات در لوح محفوظ ثابت و تغیر ناپذیر است.

امام شناسی: میرزا محمد اخباری فصل مربوط به اصل امامت را با معرفی بخشی از فرقه های شیعه آغاز می کند و سپس به شرح اعتقاد امامیه در باب امام می رود. لحن کلام و شیوه اندیشه او در این بخش یکسره رنگ عرفانی به خود گرفته است. او بر اساس هستی شناسی عرفانی آمیخته به رمز شناسی عدد دوازده، به تشریح جایگاه امام در مراتب وجود و افاضه می پردازد.

نظام هستی نظامی سلسله مراتبی است و «وجود ناقص و اخس [که موجودات عالم اند] بی قیمومیت وجود کامل و اشرف متحقق نمی تواند بود، زیرا که طفره در سلسله قوس هبوطی و صعودی وجود ممتنع است» و دوازده امام دوازده واسطه وجود به مراتب پایین تر از خود اند. کثرات نامتناهی عالم به امام دوازدهم مرتبط اند و امام دوازدهم به امام حسن عسکری که مظهر عدد صد است. امام حسن عسکری به امام محمد تقی که مظهر عدد ده است و آن امام به امام محمد نقی که مظهر عدد نه است. آن امام نیز به امام رضا که مظهر عدد هشت است متصل می شود و به این ترتیب سلسله امامان به واحد عددی ختم می شود که مقام حضرت علی است و ولایت کبری است که باطن محمدیت عظمی است. مقام علی مقام وحدت عددی است و مقام محمد مقام وحدت حقیقی. محمد از نور هستی آفریده شده و فیض نور ولایت به کثرات غیر متناهی به واسطه وجود دوازده امام می رسد.

در این کتاب عدد دوازده در مرکز هستی شناسی عرفانی میرزا محمد قرار دارد. چنان که فیض وجود به واسطه دوازده امام به جهان ساری می شود، فیض نور خورشید به واسطه سیر در بروج دوازده گانه به عالم کون و فساد می رسد و بنیه عالم اصغر که بدن آدمی است از

مفردات دوازدهگانه تشکیل شده است، و نیز اسباط بنی اسرائیل و حواریون مسیح و نقبای صحابه پیامبر دوازده تن بوده اند.

با تبیین عصمت و ضرورت آن، میرزا محمد به یگانگی قطب و امام رای می‌دهد. عصمت اعتدال حقیقی است و این صفت در مزاج معتدل حقیقی که همان امام است ظهور می‌کند. «مزاج معتدل حقیقی» در طب و طبیعیات کهن به معنای مزاجی است که کم و کیف عناصر در آن و تاثیر و تاثر آنها بر یکدیگر مساوی باشد و تحقق چنین مزاجی در طبیعت محال است؛ اما میرزا محمد به این اصطلاح معنایی معنوی داده و امام را آن مزاج معتدلی دانسته که به افراط و تفریط کشیده نمی‌شود. مزاج معتدل حقیقی نه تنها هست، بلکه به این دلیل که قیوم سایر مزاج‌ها است باید باشد چنان‌که کثیر به واحد قائم است و نقطه محیط بر نقطه مرکز و خطوط کج بر خط مستقیم. عقل و نفس و طبع معتدل باید در یک فرد جمع باشد و آن فرد در هر قرنی وجود دارد و همان است که در فرق گوناگون نام‌های مختلف یافته است: قطب الاقطاب، رب النوع یا حجت کبری که امام است.

معاد: حجم بزرگی از کتاب ویژه اصل معاد است. میرزا محمد این بخش را با سخن از معاد جسمانی آغاز کرده است و ضمن تاکید بر معاد جسمانی که رای ادیان است، بین نظریه امکان اعاده معدوم و نظریه تجمیع اجزای پراکنده بدن در آخرت که هر یک از متکلمان یکی را برگزیده‌اند، جمع کرده است. بیشتر مباحث این فصل برگرفته از روایات و آیات قرآنی و ذکر مراحل مختلف مرگ و قیامت و معاد است. وی در این بخش بیست و نه مرحله از مراحل مرگ و جهان پس از مرگ و قیامت را بر شمرده و در باب هر یک بحثی مختصر در انداخته است. از آن میان رجعت و به مناسبت آن، مهدویت با تفصیل بررسی همراه است.

### متن تحفه جهانبانی

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی. اما بعد بنده دعاگوی برادران ایمانی و خیرخواه دولت خاقانی، ابو احمد محمد بن عبدالنبی خراسانی افاض الله تعالی علیه من شتایب جوده البحرانی<sup>۱</sup>، حسب الاشاره بندگان نواب فلک جناب جهانبانی، نوباوه

۱. محمد ابراهیم طبسی خراسانی، شاگرد میرزا محمد در شرح یکی از رسالات او در شرح این عبارت می‌نویسد: شتایب، جمع شتوبه بر وزن انبویه است باریدن مطر است با جداول و انهار که در

گلستان سلطنت و حکمرانی، انسان العین عین الاعیانی، نتیجه صغری و کبری ابداعی و اکوانی، سمی خاتم الانبیاء و فاتح الاولیا به ترکیب مزجی وحدانی، عدید ربّ برّ اسماء حسنی رحمانی، مرآت صورت نه‌ای معنی انسانی، الموید الموفق الصّافی الاصفی محمد علی میرزا، لازال کاسمه محمداً علیاً.

لمولفه:

برّ توافق اسم رب فی العّد فاحسب و اعتبر اعنی سمی المصطفی و المرتضی خیر البشر-  
به تسوید این اوراق جرأت نموده، متوقع از کرم عمیم و لطف جسیم، آنکه مقبول

همت عالی گردد. ع<sup>۱</sup>

بر من منگر بر کرم خویش نگر

و این وجیزه را به تحفه جهانبانی نامید و نسال الله التسدید.

مقدمه

پوشیده نماند که سزاوار ستایش و پرستش، خداوندگاری است که ممکنات را از کتم عدم و بیدای نیستی به فضای وجود آورده، حله هستی و حلیه خرد و حق شناسی و حق پرستی کرامت فرموده، (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْحُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ).<sup>۱</sup> و همانا علت غائی ایجاد همین بوده که خدا را شناسند و خدا را پرستند چنان که در حدیث قدسی فرموده «كنت كنزاً مخفياً فاحببت أن اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف»، و در تنزیل فرموده که (مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ).<sup>۲</sup> و فرمان و حکم مخصوص اوست (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ)؛ و (لَهُ الْحُكْمُ)؛<sup>۳</sup> و فرموده الله يَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِهِ.

و چون جناب صانع حکیم عز اسمه، جناب حبیب و آل نجیب او را - صلوات الله و سلامه علیه و علیهم - به صفت عصمت و طهارت برگزیده و وجود مسعود ایشان را

جوانب قلیل کوه‌ها به واسطه روان آب حادث می‌شود یعنی بریزد جناب اقدس الهی بر او از جداول جودش که به مثابه سحاب و دریاست. (آینه شاهی، نسخه شماره ۱ / ۱۳۳۸ ط کتابخانه مجلس، برگ ۷پ)

۱. «ع» علامت مصرع است

۲. اسراء، آیه ۴۴

۳. ذاریات، آیه ۵۶

۴. الصافات، آیه ۱۴۶

۵. الانعام، آیه ۶۲

سبب آفرینش گردانیده، چنان که فرموده «لولاک لما خلقت الافلاک»<sup>۱</sup>، و منافع موالید را بالذات مختص ایشان ساخته که (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا)<sup>۲</sup>، فرمان برداری آن جناب و نواب اطیاب او را علیه و علیهم السلام بر مکلفین مفترض گردانیده که (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)<sup>۳</sup> (و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا)<sup>۴</sup> (و لکم فی رسول الله أسوة<sup>۵</sup> <۲> حسنة)<sup>۶</sup> و (من یطع الرسول فقد أطاع الله)<sup>۷</sup>. و قوام فرض طاعت علی الاطلاق، عصمت ایشان بوده که در احکام و اقوال و افعال، تعدی از وحی الهی و مشیت او نمیکرد هاند که (و ما ینطق عن الهوی إن هو إلا وحي یوحی)<sup>۸</sup> (و ما تشاؤون إلا أن یشاء الله).<sup>۹</sup> پس بناءً علیه جناب رسالت پناهی و خلفاء معصومین او علیه و علیهم السلام هر یک بعد از دیگری به ترتیب معهود، واجب الاطاعه از جانب رب معبود میباشند.

و چون بعد از انتقال جناب نبوی صلی الله علیه و آله رعیت غدر کرده به اختیار سوء، تقدم بر مختار عزیز جبار جستند، پیشوایان معصومین علیهم السلام که منصوب از طرف پروردگار عالمیان بودند خانه نشین شدند. و هر کس که از صمیم قلب بذل جهد در طلب حق مینموده، دیده بصیرتش به نور اعتقاد امامت و عصمت و علوم بی وصمت<sup>۱۱</sup> به ریبت<sup>۱۲</sup> ایشان مکتحل میگرددیده که (الذین جاهدوا فینا لنهذبینهم سبیلنا)<sup>۱۳</sup> و هواپرستان را

۱. حدیث قدسی، الوافی، ج ۱، ص ۷۲

۲. بقره، آیه ۱۴۸

۳. النساء، آیه ۵۹

۴. سوره حشر، آیه ۷

۵. نسخه اصل از اینجا آغاز شده است. تا اینجا از نسخه کتابخانه مجلس اضافه شد.

۶. الاحزاب، آیه ۲۱

۷. نسخه اساس: اطاع

۸. النساء، ۸۰

۹. النجم، آیه ۳ و ۴

۱۰. الانسان، آیه ۳۰ و التکویر آیه ۲۹

۱۱. بی وصمت: بی عیب

۱۲. ریبت: گمان و شک

۱۳. العنکبوت، آیه ۶۹

پرده (عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ)<sup>۱</sup> موجب کوری و مهجوری میبوده تا زمان غیبت صغری که هفتاد سال طول کشیده نوابان اربع که عثمان بن سعید سمان عمری<sup>۲</sup> و پسر او محمد بن عثمان<sup>۳</sup> و حسین بن روح<sup>۴</sup> و علی بن محمد سمیری<sup>۵</sup> رضی الله عنهم که سفراء منصوب به نص خاص بوده اند مرجع شیعه امامیه اثناعشریه بودند. و در آن ایام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی<sup>۶</sup> رحمه الله که معروف به ثقة الاسلام است و علی بن بابویه قمی<sup>۷</sup> رحمه الله و سعد بن عبدالله اشعری<sup>۸</sup> رحمه الله و غیر ایشان از اعظام محدثین امامیه در غیبت صغری بودند و مرجع امامیه در مسائل شرعیه بودند.

و در آن زمان شیخ حمیری<sup>۹</sup> صاحب کتاب توقیعات<sup>۱۰</sup> از حضرت حجة الزمان عجل الله فرجه در خصوص وقایع در غیبت کبری استفتاء نموده آن حضرت توقیع فرمودند<sup>۱۱</sup> که «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله»<sup>۱۲</sup> یعنی: اما حادثها<sup>۱۳</sup> که واقع شوند است، پسر رجوع کنید در آن به سوی روایت کنندگان حدیث ما پس به درستی که ایشان حجت من اند بر شما و منم حجت خدا. و جمعیت <۳> ضمیر متکلم نظر بر حجیت احادیث آباء معصومین امام علیه و علیهم السلام است.

۱. بقره، آیه ۷

۲. در گذشته به سال ۲۶۷ قمری

۳. در گذشته به سال ۳۰۵ قمری

۴. در گشته به سال ۳۲۶ قمری

۵. در گذشته به سال ۳۲۹ قمری

۶. محدث مشهور شیعه، در گذشته به سال ۳۲۹ قمری، نویسنده کتاب الکافی

۷. محدث اهل قم، در گشته به ۳۲۹ قمری، پدر شیخ صدوق

۸. محدث اهل قم در قرن چهارم قمری.

۹. عبدالله بن جعفر حمیری، محدث شیعه که در عصر غیبت می زیسته است. در منابع کتابشناختی از کتاب او با نام المسائل و التوقیعات نام برده شده است. (رجال النجاشی، ص ۲۲۰)

۱۰. مجلس: التوقیعات.

۱۱. کتاب توقیعات عبدالله بن جعفر الحمیری به دست ما نرسیده، اما طریق شناخته شده این روایت که در میان منابع موجود، قدیم ترین منبعش کتاب کمال الدین شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی است توقیع امام در پاسخ اسحاق بن یعقوب است و نه حمیری. این توقیع از طریق محمد بن یعقوب کلینی در این دو کتاب نقل شده است.

۱۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۴

۱۳. مجلس: حادثه ها

و چون در این حدیث، اجمالی در حال روایت بوده، در حدیث دیگر که معروف به مقبوله عمر بن حنظله است شرایط نائب عام در فصل قضایا مفصلاً وارد شده در اخبار صادقیه که «ینظر ان من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانّی فد جعلته علیکم حاکماً و اذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله و علینا ردّ و الرّاد علینا الرّاد علی الله و هو علی حد الشّرك بالله»<sup>۱</sup> یعنی: نظر میکنند متخاصمان کسی را که بوده باشد از شما که امامیه میباشید از جمله کسانی که به درستی که روایت کرده حدیث ما را و نظر کرده در حلال ما و حرام ما به تمییز دادن هر یک از دیگری برای رفع اشتباه و اخذ کردن از نصوص اهل عصمت علیهم السلام، و شناخته باشد احکام ما را از آنچه بی تقیه و آنچه از روی تقیه صادر شده پس باید که راضی شوند متخاصمان به چنان کس در حکم بودن در فصل قضایای ایشان، پس به درستی که من به تحقیق گردانیده‌ام او را بر شما که اهل خصومتید حکم کننده، پس هر گاه حکم کرد به حکم ما نه به گمان و رای و اجتهاد و استحسان، پس نکرد قبول آن متخاصم آن حکم ما را از آن حکم، پس نیست جز اینکه خفت رسانیده به حکم الهی و بر ما که حجت الهی هستیم رد کرده و رد کننده بر ما رد کننده بر الله تعالی است و او بر حد شرک<sup>۲</sup> آوردن به خدا است.

و در حدیث دیگر شرایط کسی را که تقلید او توان نمود بیان فرموده‌اند تا هر مدلس فاجر و فاسق کافر دعوی این منصب جلیل نموده منشاء گمراهی بندگان الهی نشود. و آن حدیث شریف صادقی این است و «اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً علی هواه مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه و ذلک لا یكون الا بعض فقهاء الشیعہ لا جمیعهم فانه من ركب من الفواحش مراکب فسقه فقهاء العامه فلا تقبلوا منهم عنّا و لا کرامه»<sup>۳</sup> یعنی: اما کسی که بوده باشد از فقیهان - که دانشمندان در احکام شرعیه الهیه اند - حراست کننده و پاس دارنده برای نفس خود از پی روی خواهش‌های نفسا[نی]<sup>۴</sup>، حفظ کنند[ه]<sup>۵</sup> برای دین خود به ادا نمودن واجبات و مندوبات که فرایض و فضائل است

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۷

۲. نسخه اساس: شرکت

۳. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص: ۳۰۰

۴. مجلس و ملی: نفسانی

۵. مجلس و ملی: کننده

و اجتناب کردن از محرمات و مکروهات، مخالفت کننده باشد بر هوای نفس خود، <۴> فرمان بردار باشد برای فرمان امام و مولی<sup>۱</sup> خود، پس جایز است برای عامیان آنکه تقلید کنند او را و قبول روایت او کنند از جانب امام علیه السلام. و آن چنان کس که مذکور شد از اتصاف به صفات مذکوره، نمیباشد مگر بعض فقهای شیعه نه همه ایشان، پس به درستی که شأن اینست که کسی که مرتکب شود از امور قبیحه و فاحشه ها جای های مرتکب شد [ن] فاسقان فقهای<sup>۲</sup> مخالفان را از فتوی دادن به رای و گمان و حکم به قیاس و استحسان پس قبول مکنید از ایشان از جانب ما، و نیست منزلتی و کرامتی ایشان را نزد ما. و در لفظ عنا تصریح به این معنی است که رخصت در تقلید در خصوص احکامی است که آن فقیه از امام علیه السلام روایت کند و به اهل عصمت علیهم افضل التحیه نسبت دهد نه اینکه به رای و خیالات و همیه خود، که آن را دلیل عقل و ظن اجتهادی مینامند حکم کند. چنانکه حدیث «خذوا بما رووا و دعوا ما راو»<sup>۳</sup> نص است بر این مطلب؛ یعنی: فراگیرید آنچه را که روایت کرده اند از ائمه هدی علیهم السلام و بگذارید آنچه را به رأی بافته اند. پس بنابر این حدیث، هر عالم امامی اثنا عشری که دانا باشد به لغت عربی و قواعد استعمال لفظ عرب را دانسته به مراعات ضوابط عربیت از اشتقاق و تصریف و نحو و معانی بیان فی الجمله، و اطلاع بر احادیث اصول مصنفه در زمان ائمه معصومین علیهم السلام و اصول ماخذوه از آن داشته، اصول اصلیه مرویه معصومیه را از اصول مختصره و همیه عامیه فرق کرده، حدیث صحیح و ضعیف را با قواعد ممهده ثابته از مراعات قرائن معنویه و متنیه و لفظیه و سندیه و خارجیّه عقلیه و نقلیه فهمیده، و از اخبار صحیحیه بر تفسیر آیات محکّمات مطلع شده باشد، و تمیز متشابه و مجمل و مأول کرده، تصحیح اصول و اخلاق و اذکار و اعمال که وظیفه قلب و نفس و زبان و ارکان است به نصوص اهل خصوص کرده، امور دینیه خود را به میزان اسوه نبویه سنجیده، شیوه تقوی و ورع و زهد و تخلیه از رذائل مهلکه و تخلیه به فضائل منجیه شعار خود ساخته باشد، در زمان غیبت کبری نایب عام <۵> امام علیه السلام است به نص عام، و حکم او در فصل قضایا نافذ و جمعه و عیدین و امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود شرعیه و وظیفه

۱. نسخه مجلس: مولی و امام

۲. نسخه اساس: «مرکب شد فاسا فقهای»

۳. مجلس: «روا»

۴. الغیبه، طوسی، ج ۱، ص ۳۸۹



اوست و فتاوی او چون مستند به اصل کتاب محکم و سنت قائمه است حجت است و در حیات او و بعد از وفات او با وجود فقیه حی و عدم آن.

و چون بنای عمل و فتوی و حکم فقیه بر اقتصار بر کتاب محکم الهی و احادیث صحیحہ جناب رسالت پناهی و ائمه اطیاب علیه و علیهم صلوات الله العزیز الوهاب است با مراعات توقف و تثبیت<sup>۱</sup> در حیرت با احتیاط در حکم و عمل در مقام اشتباه و ترجیح دادن از باب تسلیم به تراجیح مرویه معصومیه از موافقت احادیث مجمع بر روایت آن و معمول بها عند الاصحاح با موافقت کتاب و مخالفت مخالفین فتاوی در این رساله و در سایر کتب حکمیه فقهیه عربیه و فارسیه استدلالیه و غیر استدلالیه مبتنی بر ادله قویه شرعیه است به غیر ابتناء بر رای و حدس و تخمین و استعمال خیالات ظنیه در دین، چنانکه تنزیل رب جلیل (وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)<sup>۲</sup> و حدیث واجب الاتباع مرتضوی: «الظنُّ یُخْطِئُ و لا یصیب و لا رأی فی الدین»<sup>۳</sup>، نص بر این مدعاست.

و در حدیث صحیح وارد شده که «القضاة ثلثة: هالکان و ناج، فاما الهالکان فجائر جار متعمدا و مجتهد خطأ، و الناجی من عمل بها أمره الله به» یعنی: حکم کنندگان سه قسمند دو قسم هالکند و یکی ناجی اما هلاک شوندگان پس جور کننده‌ای است که جور کرد عمدا و مجتهدی است که خطا کرد و ناجی کسی است که عمل کرد به آنچه امر کرده او را الله تعالی به آن و الله الهادی الی سواء السبیل.

#### فاتحه

باید دانست که چون قبول عمل موقوف بر ایمان است، فی الجمله سخن در بیان حقیقت ایمان ضرور است. و ایمان بنا بر قول اصح اعتقاد کردن به دل و اقرار نمودن به زبان و عمل آوردن به ارکان یعنی اعضاء و جوارح است نه اعتقاد مطلق بلکه به آنچه رسالت پناهی صلی الله علیه و آله از جناب اقدس الهی مکلفین را به آن تکلیف فرموده و ادله قاطعه بر آن قیام نموده. پس منکر به قلب و لسان و تارک به ارکان کافر است و مخلد

۱. تَبَيَّنَتْ: شتاب نکردن، در اصطلاح فقهی گاه به معنای احتیاط است.

۲. النجم، آیه ۲۸؛ در اصل «فان الظن...»

۳. به این شکل در منابع یافت نشد. در حدیثی از امام علی آمده: «لا رأی فی الدین» المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۱؛ و در حدیث دیگری از ایشان: «الظنُّ یُخْطِئُ و الیقینُ یُصیب و لا یُخْطِئُ» تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۲؛

۴. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۹۲

در نار و منکر و شاک به قلب با اقرار به لسان و عمل به ارکان <ع> منافق است و مخلد در نار، اما احکام اسلام در دنیا بر او جاری است، و معتقد به قلب و مقرر به لسان با فساد عمل به ارکان فاسق است و شفاعت برای او جایز است و مخلد در نار نخواهد بود، آخر سعادت توحید دستگیری او خواهد نمود. و تفصیل اعتقادات امامیه اثنا عشریه ایدهم الله تعالی به ادله قاهره در کتب مبسوطه مبین است. در این رساله به بیان اصول خمس که مرجع سایر اصول اعتقادیه است اختصار و اقتصار میکنیم چه مالایدرک کله یا یترک کله.

### اصل اول [توحید]

توحید، یعنی یکتا ساختن اعتقاد، به تصدیق و اذعان یکتایی وجود و هستی ذات فائض البرکات واجب الوجود از همه جهت در خارج و ذهن، و تنزه و تقدس او از صفات ممکنات بلکه مطلق صفات که نه منتزع از نفس ذات پاک او باشد؛ چنانکه براهین قاطعه عقلیه و ادله ساطعه نقلیه بر این مطلب قائم است که قول به صفات زائده<sup>۱</sup> مستلزم قول به تعدد قدماء، و عدم انتهاء کثرت به وحدت است که خلاف بدیهه است، و فقدان کمال ذات پاک و استکمال آن به صفات، و ترکیب عقلی واجب الوجود است. و قول به صفات عینیه<sup>۲</sup> قطع نظر از تغایر لفظی و معنوی و جوهری و عرضی میانه ذات و صفات مستلزم تغایر اعتبارات در ذات است. پس اطلاق اسماء و صفات از برای ضرورت دعوت به الفاظ است و انحصار الفاظ به حسب معانی در دلالت بر احد النقیضین و انحصار نقیضین در طرف اشرف و احس و منع ضرورت عقل قاطع، اطلاق لفظ دال بر طرف احس را، موجب انحصار اطلاق اسماء حسنی است که دلالت بر اشرف<sup>۳</sup> نقیضین و احسن ضدین دارد بر حق تعالی در هنگام مسئلت و خطاب<sup>۴</sup> و تفهیم و تفهم، چنانکه

۱. منظور صفات زائد بر ذات الهی است که قول به آن را مستلزم ترکیب در ذات خدا دانسته اند.

۲. منظور قول به عین ذات بودن صفات الهی است. این قول در بین متکلمان شیعه رایج است که صفات الهی را نه خارج از ذات بلکه عین ذات الهی دانسته اند. تقریری از این قول این است که صفات الهی با اینکه در مرتبه اعتبار ذهنی با هم مغایرند اما در عینیت خارجی متحدند و در واقع کمالات ذات بسیط الهی اند. (رک: کشف المراد، ص ۴۱۰، حق الیقین، ج ۱، ص ۱۰)

۳. در نسخه اساس: خطات؛ مجلس: خطاب

کریمه (قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ) 'موضح این مطلب است. یعنی: بگو ای محمد که دعوت کنید و بخوانید الله را یا دعوت کنید رحمن را هر کدام را دعوت کنی پس برای اوست نامهای نیکو و پسندیده.

و نیز اطلاق آن جهت <۷> نسبت کمالات و افاضه آن بر ممکنات از آن ذات مقدس است. چنانکه بلا تشبیه اطلاق کاتب و نقاش و صباغ بر کسی که احداث کتابت در کاغذ و ایجاد نقش بر لوح و ابداء رنگ در ثیاب کند میکنند، نه اینکه صور خطوط کتابیه و نقوش مختلفه و الوان متنوعه قائم بذات یا عین ذات کاتب و نقاش و صباغ باشد. و در حدیث باقری علی صادعه السلام تصریح بر این مطلب شده که «هل سمی عالماً قادراً الا لآلته وهب العلم للعلماء و القدرة للقادرین»<sup>۱</sup> الی آخر الحدیث.

و نیز اطلاق صفات به معنی نفی اضداد و سلب نقائص امکانیه، نص معصومی است. پس حق سبحانه زنده و حی است به معنی غیر میت و موجود است به معنی غیر معدوم و عالم است به معنی غیر جاهل و قادر است به معنی غیر عاجز و مرید به معنی غیر مضطر است. و این معنی منصوص در احادیث رضویه و جوادیه است.

و قطع نظر از تنصیص اهل عصمت علیهم افضل التحیت و تصریح اساطین حکمت مانند افلاطون<sup>۲</sup> و فارابی<sup>۳</sup> و ابن مسکویه<sup>۴</sup>، قول به اثبات صفات لازم دارد اشتراک معنی را، که منفک از تشبیه و تحدید نمیتواند شد عقلاً. قال الله تعالی (سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ) یعنی: تنزیه کن پروردگار خود را تنزیه کردنی که پروردگار عزت و برتری [است]<sup>۵</sup> از آنچه وصف میکنند و میستایند ستاینندگان. و جناب امام العارفین امیر المومنین علیه السلام در خطبه مشهوره خود فرموده: «اول الدین معرفته و کمال المعرفة» التصدیق به و کمال التصدیق توحیده و کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات

۱. اسراء، آیه ۱۱۰

۲. عوالم العلوم، ج ۱۹، ص ۲۰۷

۳. فیلسوف یونانی در گذشته به سال ۴۲۷ پیش از میلاد مسیح

۴. فیلسوف مسلمان، در گذشته به سال ۲۵۹ قمری.

۵. فیلسوف و تاریخ نگار مسلمان در گذشته به سال ۴۲۱ قمری

۶. الصافات، آیه ۱۸۰

۷. مجلس و ملی

۸. مجلس: معرفته

عنه لشهادة كل صفة انها غير الموصوف و شهادة كل موصوف انه غير الصّفة و نیز فرموده است فمن و صّفه فقد قرنه و من قرنه فقد ثناه و من ثناه فقد جزّاه و من جزّاه فقد جهل<sup>۱۱</sup> یعنی: اول دین شناختن اوست و تمامیت شناختن او تصدیق و یقین به هستی اوست و تمامیت تصدیق به هستی او یگانه پرستی اوست و کمال یگانه پرستی او خالص گردانیدن اعتقاد است برای او و کمال خالص گردانیدن اعتقاد برای او، نیست ساختن صفات است از او برای شهادت هر صفتی که <۸> به درستی که<sup>۲</sup> آن غیر ذات موصوف است و شهادت هر موصوفی که به درستی او غیر صفت است. یعنی مدلول ذات، غیر مدلول صفت است و به حسب لفظ و مفهوم و معنی، ذات و صفت دو میباشند پس کسی که ستود او را پس به درستی که قرین و همتایی جهت او قرار داده است و کسی که قرین و همتایی جهت او قرار داده است پس به درستی که به دوتایی در او قائل شده است و کسی که به دوتایی در او قائل شده است پس به درستی که مجزا دانسته او را و کسی که مجزا دانسته او را پس به درستی که ندانسته او را و نادان توحید اوست.

و سید جلیل ثقه بزرگوار ابو هاشم جعفری<sup>۱</sup> رحمه الله از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمود: «فقولک الله قدیر خبرت انه لا یعجز شیء عن نفیة بالکلمة العجز، و جعلت العجز سواه و کذلک قولت عالم انما نفیة بالکلمة الجهل و جعلت الجهل سواه و اذا افنی الله الاشیاء افنی الصّورة و الهجا و التقطیع و لایزال من لم یزل عالم فقال الرّجل فیکف سمینا ربّنا سمیعاً، لانه لا یخفی علیه ما یدرک بالاسماع و لم نصفه بالسمع المعقول بالحواس و کذلک سمینا بصیراً لانه لا یخفی علیه ما یدرک بالحواس من لون او شخص او غیر ذلک و لم نصفه ببصر لحظة العین.»، یعنی: پس قول تو که خداوندگار توانا است، خبر داده [ای] که به درستی که شأن این است که عاجز نمیگرداند او را چیزی، پس نیست کردی به سبب آن کلمه یعنی اطلاق لفظ قادر، عجز را و گردانیدی عجز را غیر او. و همچنان قول تو که [خداوندگار] دانا است، نیست جز اینکه

۱. مجلس: جهله

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۷

۳. در اساس: «به درستی که به درستی که آن غیر...»

۴. داوود بن قاسم بن اسحاق مشهور به ابو هاشم جعفری، از اصحاب امامان، کتابی با نام اخبار ابی هاشم داشته است (نک: رجال النجاشی، ص ۱۵۶؛ فهرست کتب شیعه و اصولهم، ص ۱۸۱)

۵. التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۹۳

نفی کرده [ای] به آن کلمه یعنی لفظ عالم، نادانی را، و گردانیدی نادانی غیر او. و هر گاه نیست ساخت الله تعالی چیزها را، فانی میسازد صور و حروف مفرده و فصلهای حروف را و پیوسته کسی است که پیوسته دانا و عالم بوده، پس گفت مرد سائل: پس چگونه نامیدیم پروردگار خود را سمیع و شنوا؟ پس فرمود آن حضرت که از برای آنکه به درستی که شأن این است که پوشیده نیست و نمیباشد بر او چیزی <۹> که ادراک کرده میشود و یافته میشود به گوشها و نستودیم او را به شنیدن که معقول به حواس است از قبیل سامعه مردم و همچنان نامیدیم به بینا از برای آنکه نیست پوشیده بر او چیزی که یافته می شود به حواس از رنگ یا شخص و جثه یا غیر آن از مقادیر و ابعاد، و نستودیم او را به بینایی دیدن چشم.

و حضرت امام همام ابو الحسن الرضا علیه السلام میفرماید: «و انما سمی الله عالما لانه لا یجهل شیئا فقد جمع الخالق و المخلوق اسم العالم و قد اختلف المعنی علی مارایت و سمی ربنا سمیعا لا بخرة فیه یسمع به الصّوت و لا یبصر به کما ان خرتنا الذی به نسمع لا نقوی به علی البصر و لکنه اخبر انه لا یخفی علیه شیء من الاصوات لیس علی حد ما سمینا نحن فقد جمعنا الاسم بالسمع و اختلف المعنی و هكذا البصیر»<sup>۱</sup> تا آخر حدیث شریف، یعنی: نیست جز اینکه نامیده شد خداوندگار عالم و دانا از جهت آنکه به درستی که او نادان نیست چیزی را، پس به درستی که جمع نمود خالق و مخلوق نام دانا را یا آنکه جمع نمود آفریننده و آفریده شده را نام دانا و مختلف شد معنی و مقصود بنا بر آنچه دیدی. و نامیده شد پروردگار ما شنوا نه به سوراخی در او که بشنود به آن آواز را و نه بیند به آن، همچنان که به درستی که سوراخ گوش ما آن چنان که به آن میشنویم، نیستیم توانا به آن بر دیدن و لیکن او خبر داد به اطلاق لفظ سمیع شنوا اینکه: به درستی که شأن این است که پوشیده و پنهان بر او چیزی از آوازهها نیست بر حد آنچه نامیده شده ایم ما. پس به درستی و تحقیق که جامع شدیم نام به شنیدن را یا جامع شد ما را نام به شنیدن، و مختلف شد معنی. و همچنین است بصر و بینایی که اطلاق بر حق و خلق میشود یعنی لفظ که اطلاق میشود بر خالق و مخلوق یکی است و راه اطلاق مختلف است.

باید دانست که در حیثیت اطلاق میان فضلاء خلافاست عظیم، و دایره بحث و جدال و استدلال بر طبق مذاق هر یک از فلاسفه اشراق و مشاء و متکلمین عدلیه و

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴۵

اشاعره و جبریه و محدثین و عارفین و صوفیه وسیع است. جمعی اطلاقات را از باب اشتراک معنوی دانند بر سبیل اشدیت در واجب و اضعفیت در ممکن. و صاحب این قول را محیص<sup>۲</sup> از اعتقاد به تشابه و تشبیه < ۱۰ > و اعتبار اختلاف حیثیات در ذات قدسی نیست. و طایفه [ای] از باب اشتراک لفظی دانند و این قول نیز رائحه از شرک دارد و گروهی اطلاق را مجاز در حق و حقیقت در خلق دانند، از باب خذ الغایات و اترک المبادی که یکی از قواعد مسلمة ایشان است و جماعتی استحقاق ذات حق را به ستایش به اشرف طرفی نقیضین که صفات جمالیه کمالیه و نعوت قهریه جلالیه است، به حسب ذات حق دانند و در او حقیقت و در خلق بر سبیل مجاز و ظلیت و تابعیت دانند.

حضرت امام جعفر صادق علیه اسلام میفرماید «لم یزل الله عزوجل ربنا و العلم ذاته و لا معلوم و السمع ذاته و لا مسموع و البصر ذاته و لا مبصر و القدرة ذاته و لا مقدور»<sup>۳</sup> یعنی: پیوسته خداوندگار که عزیز جلیل است پروردگار ما است و دانایی ذات او است و حال آنکه معلومی نبوده، و شنوایی ذات او است و حال آن که مسموع و شنیدنی و آوازی نبوده، و بینایی ذات او است و حال آنکه دیدنی نبوده، و توانایی ذات او است و حال آنکه مقدوری نبوده. و نیز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید «شیء بخلاف الاشیاء ارجع بقولی الی اثبات معنی و انه شیء بحقیقة الشئیة غیر انه لا جسم و لا صورة و لا یحس و یحس؛ و لا یدرک بالحواس الخمس لا تدرکه الاوهام و لا تنقضه الدهور و لا تغیره الا زمان»<sup>۴</sup>، یعنی: جناب احدیت عز اسمہ چیزی است به خلاف چیزها.

بر میگردم به سخن خودم که اطلاق شیء بر ذات حق باشد به سوی ثابت کردن معنی و به درستی که او چیزی است به حقیقت چیز بودن، غیر آنکه به درستی که نه جسم است که مرکب از هیولی و صورت باشد و قابل قسمت بود در طول و عرض و عمق و متحیی و مکانی باشد، و نه صورت است که شأن آن حلول در هیولی باشد و محسوس نمیشود و احدی از حواس بر او احاطه نمیکند و به قوت لامسه مدرک نمیگردد؛ یعنی از قبیل کیفیات که حرارت و برودت و لینت و خشونت باشد نیست و مدرک نمیشود به حواس

۱. مجلس و ملی، در نسخه اساس: جمیع

۲. محیص: خلاص و رهایی.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۰۷

۴. مجلس و ملی: لا یحس و لا یحس

۵. التوحید، صدوق، ص ۲۵۴

پنجگانه که باصره < ۱۱ > است که مدرک الوان و اضواء و مقادیر و جهات و قرب و بعد است، و سامعه که مدرک اصوات است، و ذائقه که مدرک طعوم است، و مزهها از شیرینی و ترشی و تلخی و غیر آن، و شامه که مدرک بویها است از خوش و ناخوش، و لامسه که مدرک کیفیات حاله در اجسام است از سردی و گرمی و خشکی و تری و مانند آن. درک نمیکند او را وهمها، و وهم قوتی است مودع در بطن اوسط دماغ و او را تصرفی است در خیال که خزانه صور جزئیه است و آن را به آن اعتبار متخیله گویند و تصرفی است در معانی جزئیه که در حافظه است و به آن اعتبار متفکره گویند و چون ذات احدیت عز شانه از قبیل صور و معانی نیست، پس اوهام ادراک او را نتواند کرد.

و ناقص نمیگرداند او را دهرها. و دهر، وعاء زمان است و نسبت باید به ثابت و حیز مجردات محضه قدسیه است و تغییر نمیدهد او را زمانها که مقدار حرکات فلکیه است و نسبت باید به باید و حیز اجسام و جسمانیات است. و چون ذات اقدس اعلا اجل از صفات ممکنات است و منزه در مقام تجرید و بساطت و ترکیب که از اوصاف ممکنات است، به هیچ وجه دست ادراک به دامن کبرای او نمیرسد و دایره دهر و زمان احاطه بر او نمیتواند نمود.

و قال ابو جعفر الباقر فی حدیث «له کلمه میزتموه بأوهامکم فی أدق معانیه، مصنوع مثلکم مردود إلیکم» یعنی: هر آن چیزی که تمیز میکنند به وهمهای خود در باریکترین عنیهای وهمیه ساخته شده ای است مانند شما [و] رد کرده می شود به سوی شما. و قال العارف رحمه الله:

احمد که خلیفه وجود است	لا احصی گوی در سجود است
آدم که خلیفه معلی است	سرگشته رینا ظلمنا است
گویند مسبحان افلاک	سبحانک نحن ما عرفناک

۱. بائد: فانی.

۲. مجلس و ملی: زمانهها

۳. نسخه اساس: اوصفاف

۴. مجلس و ملی: کبریای

۵. الوافی، ج ۱، ص ۴۰۷

۶. مجلس و ملی

هر طایفه به گفتگویی  
و نیز فرموده:  
ای برتر از آن همه که گفتند  
ای در تو گمان خلق بس دور  
و حاصل سخن این است که:  
رازداران بارگاه الست  
غیر از این ره نبرده اند که هست

و نهایت تکلیف در اعتقاد به توحید نزد حقیر این است که جناب ولایت مآب علیه السلام <ص ۱۲> فرموده است که «التوحید آن لا تتوهمه»<sup>۱</sup> یعنی: توحید آن است که به وهم در نیاری حق را و نیز فرموده که «التوحید اثبات ما انفاه المعطلون من الذات و نفی ما اثبته المشبهون من الصفات» یعنی: توحید ثابت نمودن چیزی است که نفی کرده اند آن را اهل تعطیل از ذات پاک، و نفی کردن آن چیزی است که ثابت کرده اند آن را اهل تشبیه از صفات. پس نفی هستی حق تعطیل است، و اثبات صفات که به معنی چیزی غیر ذات باشد که سبب اطلاق اسماء حسنی شده باشد تشبیه است، و توحید عکس این است یعنی هستی کامل از جمیع وجوه را باید ثابت دانست و چیزی زیاده بر آن را نفی باید نمود.

و باید دانست که هر چند وجود حضرت حق جل و علا این اشیاست، چه بین است به ذات خود و تبیین اشیا به اوست، اما گاهی منبّه که بمثابه دلیل باشد ضرور شود نسبت به جمعی چند که فطرت اصلیه را به تراکم ظلم شبهات و همیه منحرف ساخته اند. <ص ۲۶> لذا اوجز دلیلی بیان می شود و آن این است که تحقیق ماهیات اشیا در ذهن و خارج بدون قیام آن به وجود که هستی است معقول نیست؛ چه اگر هستی را از ماهیات منسلخ کنند غیر از عدم صرف و لاشیء محض نباشد و آن وجود که منبسط است بر اعیان ماهیات ممکنه - یعنی ماهیات متجلی است به آن - به منزله وحدت عددی است که قیوم سایر اعداد و کثرات است؛ پس چنان که تعقل و تحقق اعداد و کثرات بی واحد عددی و قیومیت آن محالست، همچنان نسبت ماهیات اشیا به وجود ظلی منبسط<sup>۲</sup> است؛ و به بدیهه معلوم

۱. ابیاتی است از مثنوی زاد المسافر سروده حسینی دهلوی، (مثنوی های عرفانی امیر حسینی دهلوی، ص ۷۳-۷۴)

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۲

۳. وجود منبسط از اصطلاحات عرفان نظری است که در فلسفه صدرایی هم کاربرد یافته است. در



است که وجود منبسط ظلّی در اشعه وجود حقیقی است و قیومیت وجود حقیقی مر وجود ظلّی را بلا تشبیه از قبیل قیومیت وحدت حقیقی است وحدت عددی را. پس اشیاء هستند به هستی و هستی به ذات خود هست چنان که گویی عالم روشن است به آفتاب و آفتاب به ذات خود روشن است و اشیاء حارند به حرارت و حرارت به نفس خود حار است. و نیز اگر ذات قدیم نبودی اشیاء حادثه تحقق به هم نرسانیدی نظر به استناد عقلی وجود حادث به وجود قدیم. [۱۳]

و اگر او یگانه نبودی نظام عالم مختل شدی نظر بر توقف نظام جملی<sup>۱</sup> بر وحدت مدبر و لابدیت رجوع کثرت به وحدت. و باید دانست که صدور اشیاء از او به عنایت و اراده است نظر به کمال ذاتی نه بر قسر و طبیعت که از لوازم امکان است و ایجاد عالم بی اصول قدیمه لا من شیء فرموده بر وفق حکمت و مصلحت.

و در این اصل<sup>۲</sup> امامیه اثنا عشریه از چند طائفه متفرق میشوند: اول از معطله که نفی وجود حق میکنند؛ دویم از دهریه<sup>۳</sup> که وجود عالم را مستند به دهر دانند؛ سیم از طبیعه که طبیعه الکلی را مدبر دانند؛ چهارم ثنویه که به دو مبدأ یعنی نور و ظلمت که عبارت از یزدان و اهریمن باشد قایلند؛ پنجم از سایر مشرکین در توحید ذات و توحید صفات و توحید افعال؛ ششم از مشبهه؛ هفتم از مجسمه.

### اصل دویم [عدل]

عدل است، جناب مرتضوی علیه السلام فرموده است که «العدل ان لا تتهمه» یعنی: عدل آن است که متهم ندانی جناب احدیت را در امور تقدیر و تکوین و تدوین، چه هر چه

اندیشه ابن عربی، وجود منبسط یا وجود عام که بدان نفس رحمانی هم می گویند ظل حقیقت وجود و واجب تعالی است و ظل شیء به وجهی عین آن است، اگر چه به وجهی دیگر غیر آن است. (محبی الدین عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۲۵۰) در اندیشه صدرایی وجود منبسط صدور اول وجود است که نور ساری در تمام موجودات است (فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۵۲۰)

۱. نظام جملی: جملاء: منظور نظام خیر و احسن آفرینش

۲. یعنی اصل توحید

۳. دهریه به سرمدی بودن زمان اند و وجود مبداء و علت اول و خالق برای جهان را انکار می کنند. (رک: موسوعه مصطلحات ابن رشد الفیلسوف، ص ۴۷۷؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۹۵)

۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰

اندازه کرده و بر وفق آن اندازه آفریده و به ظهور آورده و در امور شرعیه قرار داده همه عین مصلحت نفس الامری است، هر چند عقول ناقصه ما به کنه آن مصلحت نرسد و خلاف آن را مصلحت پندارد.

و معلوم است به بدیهه که عدل از صفات فعلیه اله است. و از وجود محض کامل افعالی که از روی حکمت سرزند محال است که وصمت افراط و تفریط داشته باشد. پس تکلیف او سبحانه عباد را، متوقف بر اعطاء اقدار و استطاعت است. و فی الحقیقه بلوغ و عقل و بیان، از افراد اقدار و استطاعت است و نفی جبر مبتنی بر تحقق افعال تکلیفیه بر اراده مبدا است که ناشی از استطاعت موهبیه است، و نفی تفویض نظر به علیت و تاصل اراده الهی است که تعلق گرفته که افعال تکلیفیه <ص ۲۹> ارادیه عباد از اراده ایشان ناشی شود. و می تواند بود که این یکی از معانی قول الله تعالی (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) باشد. یعنی: نمی خواهید و اراده و مشیت در شما به هم نمیرسد مگر اینکه بخواهد خداوندگار و مشیت او تعلق گیرد که شما صاحب [۱۴] اراده باشید.

حاصل آنکه صاحب اراده و مشیت بودن شما که عبادید فرع اراده الهی است که تعلق میگیرد به مرید بودن شما به اراده مطلقه که ارادات مقیده از آن ناشی می شود. و تفصیل این مرام در مقام تفهیم چنان است که اراده الهی عز اسمه تعلق گرفته به بینایی بنده و آن بینایی مطلقه که مانند اراده مطلقه است، فعل ربّ است در عبد، و آن خیر محض و نور صرف است؛ اما دیدنهای مقیده جزئی که رویت محرم و نامحرم باشد، مانند ارادههای جزئی که اراده نیاز کردن یا زنا کردن باشد، فعل بنده است که افعالی و لا تفعل به آن متعلق است و ثواب و عقاب بر آن مترتب است. پس اراده <ص ۳۰> مطلقه مانند سایر کمالات انسانی از سمع مطلق و بصر مطلق که ظل اراده و سمع و بصر حق و معلول آن است، خیر محض است و افعالی و لا تفعل به آن متعلق نیست و ثواب و عقاب بر آن مترتب نیست و ارادات جزئی مانند دیدن و شنیدنهای جزئی فعل عبد است که معلول معلول و ظل ظل است و در آن شرور و ظلمات داخل میشود به اعتبار بُعد از نور محض که نور الانوار است. و معاصی ناشی از آن ظلمات عدمیه است و این معنی محسوس است در آفتاب حقیقی و پرتو آن که آفتاب مجازی است که در فضای خانها منبسط میشود و روشنی آن که در حجرها افتد. پس آفتاب بلا تشبیه نور محض، و پرتو منبسط بر زمین، چون اثر و فعل

آفتاب است. هر چند محوضت نوریت را ندارد اما نور مطلق است و آن روشنیها که در حجرههاست نور مقید است - که اثر و فعل نور مطلق است نزد جمعی، و مظهر و مرآت آن نزد گروهی، و سایه و ظل نزد طایفه [ای] - مشوب <ص ۳۱> به ظلمت و عدم است نه به این معنی که مرکب از نور و ظلمت است، چه ضدین و نقیضین با هم جمع نشوند، بلکه به این معنی که روشنی نور مطلق کمتر از نور محض و روشنی نور مقید کمتر از نور مطلق است؛ زیرا که سلب روشنی از خود روشنی محال است در ذهن و خارج، پس اقوی است در نوریت خود <۱۵> ذات روشنی، و سلب روشنی از روشن مطلق در ذهن به اعتبار فرض، محال نیست اما در خارج محال است، پس در قوت روشنی به مثابه روشن محض نیست و سلب روشنی از روشن مقید محال نیست در ذهن و خارج، و میتواند بود که ذهناً و خارجاً آن را تاریکی حاصل آید.

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

پس نظر به مبادی عالیه، فعل تفویض بی صورت و نظر به مبادی قریبه، جبر بی وجه است. و می تواند بود که یکی از معانی «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»<sup>۱</sup> این باشد و ترجمه این حدیث شریف صادقی این است که نه جبر است که عباد در افعال اراده نداشته باشند و خطاب و عقاب و عذاب، ظلم باشد و حال آنکه جناب احدیت عز اسمه میفرماید (إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)<sup>۲</sup> یعنی: به درستی که خداوندگار ستم نمیکند مردم را در هیچ چیز ولیکن مردمان نفسهای خود را ستم میکنند، و نه تفویض است که امور را به عباد وا گذاشته باشند که مستلزم وهن در سلطان الهی است، بلکه چیزی است میانه آن دو چیز که جبر و تفویض است.

و حاصل مطلب آنکه قول به عدم استطاعت در افعال تکلیفیه، نسبت ظلم و سفه است به حکیم علی الاطلاق و قول به استطاعت بغیر الله کفر است و قول به استطاعت مع الله شرک است و قول به استطاعت بالله ایمان است. و ملخص این مضمون در حدیث مرتضوی علیه السلام منصوص است و الله در الحکیم حیث قال:

مجبور حق نگردد آلوده معاصی بد کردن خلاق برهان اختیار است

۱. نسخه اساس: «الالامرین». التوحید، صدوق، ص ۲۰۶

۲. یونس، آیه ۴۴

۳. مجلس: می کنند

۴. بیٹی از صائب تبریزی در غزلی با مطلع «از خود گذشتگان را آینه بی غبار است»

و امامیه ایدهم الله تعالی در این اصل با جبریه و مفوضه<sup>۱</sup> به معنی معتزله و به معنی بعضی از غلاة شیعه، مخالفت دارند و از اشاعره که به کسب قائلند و اراده عبد را موثر نمیدانند نیز مفرقند. و اهل اعتزال نظر به مبادی قریبه به تفویض قائل شده‌اند و جبریه نظر به مبادی عالی به جبر قائل شده‌اند و هر یک از این دو طائفه اعورند و صاحبان بصیرت که ناظر مراتب وجودیه و ترتب اسباب‌اند، لا جبر و لا تفویض معتمد ایشان است، و هم الصادقون. قال [۱۶] تعالی (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین).<sup>۲</sup>

### اصل سیوم [نبوت]

نبوت است، یعنی: اعتقاد به وجوب بعثت انبیاء و رسل که در باطن ملکوتیین و در ظاهر متجلی در کسوت بشری میباشند، که از طرف اشرف ستانند و به طرف اخس رسانند، از آن طرف گوش و از این طرف زبانند. و طریق شناختن انبیاء قطع نظر از قذف نور تصدیق در قلب، اتیان ایشان به خارق عادت است با تحدی، از قبیل قلب عصا به ثعبان و احیاء مردگان و شق قمر و ارجاع آفتاب. پس جریان خارج عادت قطع نظر از تحدی، اعم از کرامت و استدراج است و طریق ثبوت آن از برای غیر مشافهین، تواتر و اشاعه و اذاعه است.

و عدد انبیاء نظر به بعض احادیث معصومیه صد و بیست و چهار هزار است. سیصد و سیزده از ایشان مرسل یعنی مامور به دعوت بوده‌اند و پنج از ایشان الوالعزم بوده‌اند یعنی صاحب شریعت ناسخه. اول ایشان نوح نجی الله و دوم ابراهیم خلیل الله و سیوم موسی کلیم الله و چهارم عیسی روح الله و پنجم محمد رسول و حبیب الله صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین. و فاتح انبیاء حضرت آدم صفی الله و خاتم محمد رسول الله [است].

و جمعی که به اسامیهم الشریفه در تنزیل رب جلیل مذکوراند تصدیق به نبوت ایشان از جمله ضروریات اسلام است و منکر احدی از ایشان کافر است، و ایشان آدم و ادریس و نوح و هود و ابراهیم و لوط و صالح و شعیب و اسحاق و اسماعیل ذبیح الله و یعقوب و یوسف و ایوب و الیاس و یونس و ذوالکفل و الیسع و اسماعیل صادق الوعد و داود و سلیمان و موسی و هرون و عیسی و زکریا و یحیی و محمد اند صلوات الله علیهم اجمعین.

۱. در اصل: مفوضه

۲. توبه، آیه ۱۱۹

و آنچه از احادیث مستفاد میشود صد و بیست و چهار صحیفه از آسمان نازل شده که از آن جمله چهار کتاب است: توریة موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمد صلی الله علیه و علیهم. و شکی نیست که آنچه در دست مسلمانان است که ما فی الدفتین از سوره حمد تا سوره الناس باشد از قرآن است، اما خلاف در آن است که آیا در زمان نبوی صلی الله علیه و آله بر این ترتیب بوده یا نه؟ حق آن است، [۱۷] از روی تتبع احادیث متواترة المعنی در فریقین و اطلاع بر سیر، که قرآن بر نظم تنزیل نسخه‌ای است که جناب امیرالمومنین علیه السلام آن را جمع فرموده‌اند که الحال در نزد صاحب الوقت عجل الله تعالی <ص ۳۶> فرجه است و اصل این ترتیب، ترتیب زید بن ثابت انصاری<sup>۱</sup> و خط عثمان بن عفان<sup>۲</sup> است.

و خلاف دیگر آنکه آیا در قرآن کم و زیادتی شده است به حسب الفاظ و کلم یا آنکه بر کمیّت تنزیل باقی است؟ و حق در این مسئله نیز از روی احادیث متواتره المعنی و سیر، آن است که قرآن تمام الکمیّت محصّف جمع مرتضوی است که مودع در نزد قیّم علیه السلام است و با وجود آن (وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛ منتقض نمیگردد.

و نیز خلاف است که قرآن که کلام الهی است حادث است یا قدیم؟ و این خلاف میان جمهور اشاعره [و] حنابله و عدلیه است که متکلمین امامیه طایفه [ای] از ایشان‌اند. و شکی نیست در حدوث آن، نظر به اینکه کلام مرکب است و ترکیب مستلزم حدوث است و اطلاق ذکر محدث در تنزیل بر قرآن، نص است بر این معنی و بنابر این متکلم، از اسماء صفات فعلیه الهی است مانند سایر اسماء فعلیه محدثه، که منتزع از نفس افعال حق تعالی است.

و نیز خلاف است در اطلاق <ص ۳۷> لفظ مخلوق بر قرآن. و حق در این مسئله منع از این اطلاق است به دلیل احادیث معتبره، نظر به اینکه در لغت عرب مخلوق به معنی

۱. تورات. در مجلس، ملی و اساس به همین شکل ضبط شده است.

۲. درگشته به سال ۴۵، از صحابه پیامبر اسلام، او را کاتب وحی و از جمله جمع کنندگان قرآن در زمان پیامبر دانسته‌اند. (رک: طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۷۲)

۳. خلیفه سوم، درگشته به سال ۳۵ قمری، در عصر خلافت او قرآن جمع‌آوری و نسخه واحدی از آن تهیه شد.

۴. حجر، آیه ۹

۵. نسخه مجلس

مکذوب نیز آمده و بنابر این آن اطلاق مستلزم سوء ادب است. و نیز خلاف است که آیا تاویل ظواهر قرآن هر گاه منافات با قاطع عقلی داشته باشد مانند قوله تعالی (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) یعنی: روی چند در آن روز درخشنده است به سوی پروردگار خود نظر کننده است، جایز است یا نه؟ و این خلاف میان حشویه اهل خلاف و جمهور مسلمین است.

و همچنین خلاف است که آیا عمل به ظواهر کتاب الهی و تفسیر آن بدون بیان قیم معصوم جایز است یا نه؟ و این خلاف میانه جمهور متاخرین فقهاء امامیه است با محدثین ایشان و حق در این مسألتین آن است که اگر تاویل ظواهر با وجود مخالفت قاطع عقلی و نص قطعی، جائز نبودی ترجیح مرجوح بر راجح لازم آمدی، و توضیح این مطلب آنکه دلالت الفاظ بر معانی خواه بالذات و خواه بالوضع، یا بر وجهی است که افاده علم قطعی به مدلول می‌کند، [۱۸] آن دلالت را نص گویند، یا بر وجهی است که افاده علم عادی به مدلول می‌کند و آن دلالت را صریح گویند و خلافتی نیست که کلام به اعتبار این دو قسم دلالت محکم است. و یا بر وجهی است که افاده ظن به مدلول می‌کند. و این نوع دلالت را ظاهر گویند و احتمال مرجوح در این صورت بر طرف خلاف باقی است. و در این قسم دلالت خلاف است که آیا در اقسام محکم است یا متشابه؟ محدثین که مناط عمل را علم میدانند ظواهر را قطع نظر از قراین خارجه، نظر به اینکه احتمال خلاف را دارد از اقسام متشابه میدانند و عمل و فتوی به آن را متوقف بر بیان قیم معصوم میدانند و اجتهادیین که مناط عمل و فتوی را گمان می‌پندارند، چون ظواهر افاده گمان می‌کند، آن را از اقسام محکم میدانند و متوقف بر بیان اماناء الرحمن نمیدانند، بلکه مشروط به اقتران نظر فقیه حی و انضمام مظنه او میدانند؛ چنانکه شهید ثانی<sup>۲</sup> رحمه الله در رساله منع از تقلید اموات در یکی از ادله به آن تنصیب فرموده.

پس عمل به ظواهر در نزد فریقین به شرط شیء است. اما در موضوع آن شیء خلاف است همچنان که بیان شد. و ادله قاطعه عقلیه و نصوص متواترة المعنی نقلیه، برهان بر

۱. القیامه، آیه ۲۲ و ۲۳

۲. در نسخه اساس: «و این دو نوع دلالت را ظاهر گویند». در نسخه کتابخانه مجلس «این نوع دلالت را ظاهر گویند» که به نظر صحیح تر است.

۳. زین الدین بن علی مشهور به شهید ثانی در گذشته به ۹۶۵، فقیه مشهور شیعی اهل جبل عامل و نویسنده کتاب الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة.

مذهب مختار محدثین است و استیفاء ادله طرفین با ترجیح حق در کتاب مصادر الانوار<sup>۱</sup> بیان کرده‌ایم. و متشابه را دو فرد است بلا خلاف: یکی مجمل که متساوی الطرفین است و دیگری ماؤل که طرف مرجوح است و در فردیت ظاهر خلافی است که مذکور شد.

و جمعی از متفلسفه و متصوفه<sup>۲</sup> را اعتقاد آن است که قرآن کلام پیغمبر (ص) است در مقام محو و فنا که به منزله کلام الهی است و این قول نظر به ادله شرعیه نزد اهل شریعت ساقط است و اعتقاد امامیه ایدهم الله تعالی در خصوص قرآن آن است که قرآن [کلام جناب اقدس]<sup>۳</sup> الهی است مانند تورات و انجیل و زبور و سایر صحف که آن را در لوح محفوظ و باطن قلم و اسماع و افئده<sup>۴</sup> ملائکه وحی و رسل و انبیاء و مانند آن ایجاد فرموده و آن از فاتحه تا خاتمه کلام حق است و واجب است ایان به محکم آن و متشابه آن. و عمل منحصر است به محکم آن و آن مشتمل است بر امر و نهی [۱۹] و وعد و وعید و قصص و امثال و منقسم است به محکم و متشابه و عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مبین.

و نیز خلاف است که قرآن صورت خطاب است مانند وصایای اکابر و ملوک بلا تشبیه، یا خطاب حقیقی است؟ و بر فرض خطابیت، خطاب عام است یا خاص؟ و بر فرض خصوص، مختص به حاضرین زمان نزول آیات است یا به امناء معصومین علیهم اسلام؟ و حق در این مقام آن است که کلام الهی خطاب با امناء<sup>۵</sup> است و رعیت مکلفند به تعلم تفسیر آن از امناء علیهم السلام چنان که در نص تنزیل با امین صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که (لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)<sup>۶</sup> یعنی: تا آنکه بیان سازی تو که پیغمبری از برای مردم چیزی را که فرو فرستاده شده به سوی ایشان و نیز فرموده است که (يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ)<sup>۷</sup> یعنی: تعلیم میفرماید جناب نبوی ایشان را قرآن و معانی آن را و به رعیت فرموده است (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)<sup>۸</sup> یعنی: پس پرسید شما که

- 
۱. از آثار میرزا محمد در نفی طریقه مجتهدین که در سال ۱۲۰۹ تالیف شده است. (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ج ۲۹، ص ۷۱۷)
  ۲. مجلس و ملی. در اساس: متوصوفه
  ۳. در نسخه اساس ناخوانا است از نسخه مجلس اضافه شد.
  ۴. افئده: جمع فواد به معنای دل‌ها
  ۵. سوره نحل آیه ۴۴
  ۶. بقره، آیه ۱۲۹
  ۷. النحل، ص ۴۳

رعیت اید اهل ذکر را - و ذکر پیغمبر است به نص ذکر رسولاً - اگر بوده اید شما که نمیدانید.

پس اعتقاد جمعی که قرآن را صورت خطاب دانند یا خطاب را مختص به حاضرین زمان تنزیل دانند اعم از قیم و رعیت، بعید از صواب است نظر به احادیث معصومیه و نظر به اینکه نسبت به جناب احدیت عز اسمه غائبی نمیباشد؛ چه نسبت به حق تعالی موجودات بدو و انتهای و کائنات ماضی و حال و استقبال، متساوی النسبه اند به یک منوال، پس هر گاه که مردم از کتم عدم و فیفاء لیس و لاشیء به فضاء وجود متجلی شوند و شرایط صحت خطاب در ایشان متحقق گردد، داخل در حیطة تکلیف و حوزه خطاب میگردند پس خطاب الهی را نسبت به متاخرین از زمان نبوی (ص) از قبیل خطاب به معدوم دانستن دور از صواب است.

و باید دانست که بدا که به معنی انقضای مدت تکوین است و مدلول نصّ آیه کریمه (يُمْحُوا اللهَ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ) است یعنی: محو میکند و نیست میسازد خداوندگار چیزی را که میخواهد و اثبات میکند چیزی را که میخواهد، و معلوم است که محو نمیتوان کرد [د] مگر چیزی را که مثبت بوده باشد و اثبات [۲۰] نمیتوان کرد مگر چیزی را که معدوم باشد، اعتقاد به آن از ضروریات مذهب امامیه اثنا عشریه است. و از فروع و شعب صفت قدرت و اسم قادر و قدیر و مقتدر است. و فایده دعا و دوا و صدقه بلکه توبه و عبادت بر آن متفرع است و منشاء نسخ شرایع و احکام می گردد. زیرا که نسخ، انقضاء مدت تشریح است در وعاء زمان و مثبت است که محل محو و اثبات و مجرای بداء در امور تکوینیه و نسخ در اوامر تکلیفیه تشریحیه، در لوح قدر و ظرف تقضی و تجدد و انصرام است و نافذ الحکم در اصقاع<sup>۳</sup> جزئیات، پس منافات ندارد به احکام لوح محفوظ که صحیفه قضاء و محل ثبت کلیات و مصداق (وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ) است یعنی: در نزد ماست کتاب حافظ کلیات محفوظه از محو و اثبات که حدیث «جف القلم بما هو کائن» یعنی: خشک شد قلم به آن چیزی که آن شونده است از آن خبر میدهد.

۱. الرعد، آیه ۳۹

۲. انصرام: انقطاع، به پایان رسیدن

۳. اصقاع، جمع صقع، نواحی و اطراف

۴. سوره ق آیه ۴

۵. نقل شده از پیامبر. مسند الامام حنبل، ج ۵، ص ۹۱



و به ادنی تامل ظاهر میگردد که تقرر و ثبوت کلیات در وعاء لاتقضی که تعبیر از آن به دهر کنند منافات به تغیر و تبدل و تجدد جزئیات در ظرف تقضی که مساوق زمان است ندارد. و توضیح این مرام در ضمن مثالی می شود: و آن این است [که نص] <sup>۱</sup> تنزیل (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ) (یعنی: به درستی که نیکوکاران هر آینه در بهشت و لذات اند و به درستی که فاجران و بدکاران هر آینه در دوزخ و عذاب اند که مصدوقه (فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا)<sup>۲</sup> است یعنی: هرگز نمی یابی برای رویه مستمره خداوندگار بدل کردنی را و هرگز نمی بینی برای رویه مستمره خداوندگار نقل شدنی و امثال این احکام کلیه دائم الاستمرار و مستمر الاستقرار در نفس کلی و لوح محفوظ قار است، اما اشخاص موصوف به صفت بر و نیکویی و موسوم به سمه، فجور و بدخویی که مظاهر جزئیة آن دو کلی در صقع کون و فسادند، دائماً در تغیر و تبدل اند گاهی به سبب غلبات هوی و وسوسه نفس و شیاطین انسی و جنّی و مساعدۀ قضاء سوء و کردن عملی و ترتب خذلان، فاجر و نابکار می گردد. و عارف گوید:

صمت عادت کن که در یک گفتنک\*\*\* می شود زنار این تحت الحنک<sup>۳</sup>

و دیگری در [۲۱] ضمن قضیه میفرماید:

شیخ ایان داد و ترسایی خرید\*\*\* عاقبت بفروخت رسوایی خرید<sup>۴</sup>

و گاهی فاجر به دست گیری توفیق و مددکاری حسن القضاء، سرافراز طراز (لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا)<sup>۵</sup> می گردد. یعنی: نا امید مشوید از مهربانی خداوندگار، به درستی که خداوندگار می آمرزد گناهان را همه؛ نظم:

عفو الهی بکند کار خویش      مژده رحمت برساند سروش<sup>۶</sup>

۱. نسخه مجلس و ملی

۲. انفطار، آیه ۱۳ و ۱۴

۳. فاطر، آیه ۴۳

۴. سیمه: صفت، ویژگی

۵. بیتی است از شیخ بهایی در نان و حلوا، در نسخه چاپی چنین آمده است: «صمت عادت کن که در یک گفتنک/ می شود تاراج این تحت الحنک» (کلیات اشعار و آثار شیخ بهایی، ص ۲۱)

۶. بیتی است از منطق الطیر (منطق الطیر، ص ۱۵۲)

۷. الزمر، آیه ۵۳

۸. بیتی از حافظ در غزلی با مطلع «هاتفی از گوشه میخانه دوش»

و این اصل منشاء افتراق ملیین می شود از فلاسفه و دهریه و برآهمه که منکر نبوت اند و افتراق مسلمین از یهود و نصاری و مجوس در خصوص خاتمیت جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.

### اصل چهارم [امامت]

امامت؛ و مقصود از این اصل بیان معتقد شیعه و سنی است. معتقد شیعه آن است که امامت منصب محافظت دین است و امام حافظ و قیم است مر دین را، همچنان که رسول مبلغ است آن را. و در اصطلاح، شیعه جماعتی را گویند که خلیفه بلا فصل امیرالمومنین علی علیه السلام را دانند به نص خاص و ایشان متفرق می شوند به امامیه و زیدیه و اسماعیلیه.

معتقد امامیه آن است که در امام، عصمت شرط است با فضیلت و اعلمیت از رعیت و عدم منافق عقلی. و این شروط عقلیه مشترک است میانه نبی و ولی و چون عصمت ملکه ای است خفیه، موقوف است اطلاع بر آن به انتهای به وحی، لهذا قائل شده اند به وجوب عقلی نصب آن ولی معصوم بر خدا و رسول و تبلیغ به امت به نص جلی.

مقتصد<sup>۱</sup> امامیه که غیر غلاة باشند منقسم می شوند به چند طایفه: اول کیسانیه منسوب به کیسان که لقب مختار بن ابی عبدالله الثقفی<sup>۲</sup> است. و ایشان به چهار امام قائل اند: اول علی، دوم حسن، سوم حسین، چهارم محمد بن علی معروف به ابن الحنفیه و او را مهدی موعود و غائب منتظر دانند در جبال رضوای. و به حسب استقراء معموره و بلاد اسلام صاحبان این قول منقرض اند و انقراض ایشان اقوی دلیل است بر بطلان ایشان زیرا که بقاء اهل حق با غیبت امام، هر چند قلیل باشند، در میان مکلفین جهت صحت دعوت و اتمام حجت و وجوب عقلی دارد. و دلیل دیگر بر بطلان قول ایشان ثبوت موت ابن الحنفیه است به طریق ثبوت موت جناب امیرالمومنین [۲۲] و حسین علیهم السلام و مناقشه کیسانیه در موت ابن الحنفیه متنقض است به مناقشه سبائیه<sup>۳</sup> در موت امیر المومنین (ع) و مناقشه قائلین به حیات جناب سید الشهداء علیه اسلام و غیبت او و دلیل دیگر نص جناب

۱. مجلس و ملی: مقتصد؛ به معنای میانه رو

۲. رهبر قیام خونخواهی شهدای کربلا در کوفه که به سال ۶۷ کشته شد.

۳. پیروان عبدالله بن سبا که به الوهیت امام علی (ع) قائل بود.

حسین بن علی بر علی بن الحسین (ع) است.

دویم ناوسیه منسوب به ناوس که وقف بر جناب جعفر بن محمد علیهما السلام کرده‌اند و ایشان شش امامی‌اند و آن حضرت را مهدی غایب و موعود منتظر می‌دانند و علاوه بر انقراض ایشان دلیل بر بطلان ایشان آن است که موت جعفر صادق علیه السلام این و اوضح و اثبت از موت محمد بن الحنفیه و ادله سابقه در این مطلب نیز جاری است. سیوم واقفیه که به هفت امام قایلند و مهدی غایب حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام را می‌دانند و ایشان نیز منقرض‌اند و بر فرض وجود مخصوص‌اند به ادله سابقه. چهارم فطحیه‌اند که قائل به امامت عبدالله الافطح بن جعفر الصادق (ع) اند بعد از آن حضرت، و بعد از او به امامت موسی بن جعفر (ع) و ایشان نیز منقرض‌اند و فقدان نص بر عبدالله با ظهور جهل او نزد عظماء امامیه و انطاس<sup>۲</sup> آثار و اخبار او دلیلی است واضح و حجتی است بین بر بطلان ایشان.

پنجم محمدیه قائلین به امامت محمد بن علی النقی و او را مهدی موعود دانند بعد از امام حسن عسکری علیه السلام و ایشان نیز منقرض‌اند و نصی بر امامت محمد وارد نشده است و موت او مانند موت آباء کرام او شائع و ذائع<sup>۳</sup> است و قبر شریفش بر کنار دجله در ناحیه دجیل مزاری است معروف و خوارق عارق<sup>۴</sup> عادات و کرامات از آن قبر شریف مشهور است.

ششم جعفریه قائلین به امامت جعفر بن علی النقی که معروف به جعفر کذاب است و ایشان او را بعد از امام حسن عسکری امام دانند. قطع نظر از انقطاع سلسله امامت ایشان و عدم نص بر جعفر و انقراض قائلین به امامت او، شیوع فسق و ظهور فجور او نزد مطلعین سیر و اخبار، اظهر من الشمس النیره فی رابعه النهار است.

هفتم متحیره که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام <۲۳> که به حیرت قائلند و به برهان قاطع عقلی ثابت است که خلو زمان از حجت معصوم محال است.

هشتم اثنا عشریه که در فروع منقسم می‌شوند به محدثین - که اعداء ایشان را از باب

۱. مجلس و ملی؛ در اصل: «علا بر»

۲. انطاس: ناپدید شدن

۳. ذائع: آشکار

۴. مجلس و ملی: «عارق» را ندارد

۵. مجلس و ملی: «که» ندارد

تنازب<sup>۱</sup> به القاب، اخباریین می گویند - و به اجتهادیین که شعبه [ای] از اصولیین اند. و فقیر اول دلیل بر مطلب مطلق امامیه را اقامه نموده، اثبات حقیقت اثنا عشریه را می نماید و بعد اشاره به مذاهب زیدیه و اسمعیلیه می کند با دلیل اجمالی بر ابطال مذاهب ایشان.

باید دانست که اثبات امامت بنا بر معتقد اثنا عشریه متوقف است بر اثبات چهار اصل: اصل اول: امتناع خلو زمان از حجت که مبین احکام الهی و قیم دین باشد و واضح است که وجود ناقص و اخس بی قیومیت وجود کامل و اشر[ف] متحقق نمی تواند بود زیرا که طفره<sup>۲</sup> در سلسله قوس هبوطی و صعودی [وجود]<sup>۳</sup> ممتنع است. و توضیح این مرام موقوف است بر بسطی از کلام در ضمن مثال تام.

و پیداست که کثرات غیر متناهی هر مرتبه از آن، متوقف است بر مرتبه قبل از آن و بدون تحقق مرتبه قبل، مرتبه بعد متحقق نمی تواند بود، پس سایر کثرات غیر محصوره منتهی می شود به الف که مقام جامع صاحب الزمان عجل الله اوانه است و سایر کثرات آلائی منتهی به مایه که مقام حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و سایر کثرات مثآئی منتهی می شود به عشره که مقام حضرت امام علی نقی علیه السلام است، و جمیع کثرات عشرات منتهی می شود به تسعه که مقام امام محمد تقی علیه السلام است و تسعه مع الثماینات منتهی می شود به ثمانیه که مقام امام علی الرضا علیه السلام است و ثمانیه مع الثماینات منتهی می شود به سبعة که مقام امام موسی الکاظم علیه السلام است و سبعة مع السباعیات منتهی می شود به سته که مقام امام جعفر صادق علیه السلام است، و سته مع السداسیات منتهی می شود به خمسه که مقام امام محمد باقر علیه السلام است، و خمسه مع الخماسیات منتهی می شود به اربعة که مقام امام علی السجاد است، و اربعة مع الرباعیات منتهی می شود به ثلثه که مقام امام حسین علیه السلام است، و ثلثه مع الثلاثیات منتهی می شود به اثنان که مقام امام حسن علیه السلام است و اثنان مع الثنائیات <۲۴> منتهی می شود به واحد عددی که مقام حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام است و آن مرتبه ولایت کبری، باطن محمدیت عظمی و مقام وحدت عددی است که ظل وحدت حقیقی است. و در آن سری است لطیف و رمزی است به غایت شریف که با وجودی که

۱. تنازب: یکدیگر را به لقب بد خواندن

۲. طفره به معنای جستن است. در علوم معقول انتقال از مسافتی به مسافتی دیگر بدون گذشتن از مسافت متوسط را گویند. (فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۳۰۹)

۳. مجلس و ملی

واحد داخل عدد نیست زیرا که در مدلول عدد تعدد مستقر و واحد فوق العدد است، هیچ عددی در مراتب اربع آحاد و عشرات و مأت و الوف نیست که واحد در آن نباشد، پس اگر واحد را از هزار برداری نهصد و نود و نه شود و هزار نباشد و همچنان اگر واحد را از صد برداری نود و نه شود و صد نباشد و اگر از ده برداری نه ماند و اگر از نه برداری هشت ماند و هكذا فعلل و تفعلل. و همچنان که هیچ مرتبه کثرتی با وجود برداشت واحد بر آن مرتبه باقی نمی ماند، هیچ کثرتی نیست که غیر واحد باشد زیرا که دو همان یک است که مکرر ملاحظه شده، و سه همان یک است که در آن ملاحظه تثلیث یافته و بر این قیاس تا آلاف الوف. پس واحد عدد نیست و هیچ عددی بی واحد نیست و هیچ کثرتی غیر واحد نیست و این است معنی قیومیت نور ولایت کثرات کاینات را، که هیچ ذره از ذرات ممکنات بی قیومیت نور ولایت که تعبیر از آن به وجود منبسط و نفس الرحمن کنند تحقق نپذیرد؛ چنان که در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله منصوص است که «انا من نور الله و خلق کلهم من نوری»<sup>۱</sup>، یعنی: من پیدا از نور و هستی خداوندگارم، و آفریده شده اند همه ایشان از هستی من. و حقیقت آن نور ازل از لوث این کثرات برتر است.

و همچنان که فیض نور ولایت به کثرات غیر متناهی به واسطه وجود دوازده امام می رسد، بعینه فیض وحدت به کثرات عددیه به واسطه عدد شریف است که اصول تسعه و عشره و مائه و الف است. همچنین فیض نور آفتاب در عالم کون و فساد و حیّز موالید به واسطه سیر و سریان در بروج اثنی عشر است و ترتیب فصول اربع نباتات و حیوانات را و ظهور آثار ازهار بر افنان<sup>۲</sup> اغصان<sup>۳</sup> در طی شهور اثنا عشر است و انبثات<sup>۴</sup> ضوء نهار و تغلیس<sup>۵</sup> حنادس<sup>۶</sup> <۲۵> لیالی که سبب تام از اسباب معیشت و آرام انام است در طی و نشر ساعات اثنا عشر است و بنیه عالم اصغر که در معنی حاوی عالم اکبر است و انموذج

۱. این حدیث با این عبارات یافت نشد. حدیثی در متون عرفانی از زبان پیامبر(ص) با این عبارت یا

شبیّه به آن وجود دارد: «انا من نور الله و المومنون فیض نوری» (تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۳۱۹)

۲. افنان: شاخه درخت

۳. اغصان: شاخه درخت

۴. انبثات: پراکنده شدن

۵. تغلیس: به آخر شب کاری کردن

۶. حنادس: شب های بسیار تاریک

کمالات امکانی است، مرکب است از مفردات اثنا عشر: ۱- عظم؛ ۲- غضروف؛ ۳- عصب؛ ۴- رباط؛ ۵- لحم؛ ۶- شحم؛ ۷- شریان؛ ۸- ورید؛ ۹- ثرب؛ ۱۰- غشا؛ ۱۱- جلد؛ ۱۲- مخ.

و همچنین اسباط بنی اسرائیل و حواریین مسیح و نقباء صحابه بر این عدد شریف اند و این مسئله مبتنی بر آن برهان عقلی است که معلول، صورت علت است و علت اختلاف اصول اشیا و مقدار تکثر آن، اختلاف ارکان اسماء و مقدار تکثر آن است چنان که در اصول کافی در باب اشتقاق الاسماء وارد است. نظم:

همه اسما مظاهر ذات اند      همه اشیا مظاهر اسماء

اصل دوم عصمت است و آن عبارت از اعتدال حقیقی است که عاصم است از میل و آن ظل صفت عدل حق تعالی است. و معلوم است که امزجه غیر معتدله را لابد است از مزاج معتدل حقیقی که قیوم سایر امزجه است مانند قیومیت واحد کثیر را و قیومیت نقطه مرکز نقاط محیط را و خط مستقیم خطوط معوجه را، چه تحقق نقاط محیط بی تحقق نقطه مرکز و تحقق خطوط معوجه بدون خط مستقیم که میزان اعوجاج آن است ممتنع است. و با فرض عصمت که توسط حقیقی است صدور میل در افعال و حرکات به سوی طرفی افراط و تفریط محال است.

پس همچنان که نظام عوالم صوریه بی نصب موازین قسط صوریه صورت نمی پذیرد و در تنزیل نیز به آن اشاره شده که (وَ السَّمَاءُ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ) یعنی: و آسمان را بلند فرمود و جناب اقدس الهی آن را و نهاد میانه خلایق جهت تشخیص حقایق اشیا ترازو را، کذلک نظام نشئات معنویه اخرویه نیز بی نصب موازین قسط منتظم نمی گردد و چنان که تنزیل خاص بر آن است که (وَ نَضَعُ الْمُوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمٍ أَلِيمٍ فَلَا تَظَلُّمْ أَنفُسُ

۱. عَظْم: استخوان

۲. ثَرْب: چربی اطراف شکم و معده

۳. مجلس: دویم

۴. بازدارنده

۵. در علوم طبیعی مزاجی است که عناصر اربعه آن به حسب کم و کیفیت آن و مقدار تاثیر و تاثر به یکدیگر مساوی باشد. چنین مزاجی البته در خارج یافت نمی شود و محال است (نک: رسائل حزین لاهیجی، ص ۳۲۲)

۶. الرحمن، آیه ۷

شَیْءٌ) یعنی: می‌گذاریم ترازوهای عدل و میانه‌روی و استوار را جهت روز قیامت پس ستم کرده نمی‌شود هیچ نفسی چیزی را در تنقیص ثواب و تضعیف عقاب. پس بنابر برهان تطبیق صور عوالم و مطابقه معلول مر علت را همچنان که مشاهد در مناظر و مریاست، لابد است از میزان عقول <۲۶> و نفوس و طبایع که آن عقل و نفس و طبع کامل و مستقیم و معتدل باشند. و لابد است در حکمت از اجتماع ایشان با هم در شخص واحد نظر به اقتضاء حکمت تناسب و تلائم اجزاء کامل را، چه با عدم تناسب و تلائم اجزاء کمال متحقق نمی‌شود و اقتضاء کمال حقیقی تفرد و انحصار در فرد را و لهذا در هر قرنی و خلقی حجت کبری که امام و به اصطلاح طایفه [ای] رب النوع و نزد جمعی قطب الاقطاب و به اعتبار ترتیب غوث اعظم باشد زیاده از یکی نمی‌تواند بود. فغانی:

یک چراغ است در این خانه که از پرتو آن هر طرف می‌نگرم انجمنی ساخته‌اند<sup>۱</sup>  
 اصل سیوم: تعیین است و طریق آن نزد عامه ناس منحصر است در دو طریق، یکی نص حجت سابق معلوم الحجیّت به معجزه یا به نص صاحب معجزه که به مشافهه ازو شنوند؛ همچنان که جناب رسالت مآب مصطفوی صلی الله علیه و آله و سلم به محضر هفتاد هزار صحابی در خم، نصب جناب ولایت مآب مرتضوی علیه السلام نموده و کتب و صحاح اهل سنت و اصول اهل تشیع به طریق متواتره اللفظ و المعنی از آن مشحون است الا ما شذ. و ما در کتاب مبین<sup>۲</sup> اثبات تواتر نصوص را بر وجه اتم اکمل نموده‌ایم به توفیق الله تعالی. و کسی که تتبع کتب احادیث فریقین نموده خصوصاً کتاب اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ تشکیکی در تواتر نص نبوی و مرتضوی بخصوص عدد ائمه معصومین و نص هر سابقی بر لاحقی نمی‌کند به اسماع از ثقات و معتبرین به تواتر یا به اشاعه یا به اذاعه یا به استفاضه یا به احتفاف به قرائن دیگر<sup>۳</sup>. و دیگری اظهار معجزه که

۱. الانبیاء، آیه ۴۷

۲. بیٹی از بابا فغانی شیرازی، در گذشته به سال ۹۲۵. شرح حال شاعر و این بیت را بنگرید در تذکره نتایج الافکار، ص ۵۷۰.

۳. المبین فی اثبات امامه الطاهرین (روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۸)؛ در فهرستگان نسخه‌های خطی ایرانی کتابی با نام کتاب المبین و النهج المستبیین در فهرست آثار میرزا محمد ثبت شده که فضایل امامان و مثالب دشمنان ایشان است. (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، ج ۲۶، ص ۳۵)

۴. نوشته محمد بن حسن الحر عاملی (م ۱۱۰۴)، محدث مشهور عصر صفوی، نویسنده وسایل الشیعه.  
 ۵. خبر مخفوف به قرینه از مصطلحات علم اصول فقه است. خبر واحد که ذاتا مفید علم و قطع

اتیان به خارق عادت با تحدی حجیت باشد.

و خاصه ناس از افعال و اقوال و احکام و قضایا و اخلاق او حقیقت حجیت او را می یابند و احتیاج به معجزه ندارند زیرا که در معجزه با کرامت و سحر و عزائم و دعوت الکوکب و طلسم و نیرنجات و حیل اشتباه می تواند شد، اما اخلاق اصحاب عصمت با اخلاق رعیت نزد حکیم مشتبّه نمی شود.

تتمیم: و لابد است در اكمال این مطلب [۲۷] از تحقیق حقیقت میزان فاروق میانه امور مذکور؛ اما میزان پس آلت وزن است و هر چیزی را میزانی است از جنس آن پس میزان حقایق کلیه که ممیز آن است از مخیلات و موهومات استقرائیه عقل است و آن میزان میانه حق و باطل است؛ چنان که در حدیث وارد شده است که «العقل نور یفرق به بین الحق و الباطل»<sup>۱</sup> یعنی: خرد روشنایی است که فرق کرده می شود به سبب آن میانه حق که واقع نفس الامر است و باطل که موهوم و مخیل خلاف واقع است و میزان قضایای عقلیه بحسب صور اشکال اربع است که در منطق مبین است. و میزان شعر علم عروض است که متضمن اوزان چهارده گانه است. و میزان دوائر پرگار است. و میزان خطوط سطراره<sup>۲</sup> است. و میزان ارتفاع شمس اسطرلاب است و میزان تمیز ذهب و فضه خالصه محک است و میزان اجرام ثقیله قبان<sup>۳</sup> است و میزان حبوب ترازوی ذو کفتین و مکیال است و میزان موافقت ساعت است. و میزان مساحت اراضی جریب است. و میزان ارتفاع و انخفاض<sup>۴</sup> اراضی آب است. و میزان عدد علم حساب است. و میزان الواح وفق است. و میزان خطوط کتابیه نقطه است. و میزان بنا شاقول است. و میزان لمه ملکی اتیان از یمین است و میزان لمه نفسانی و شیطانی اتیان در یسار است، یعنی آنچه به طاعت کشاند الهام ملکی است و آنچه به معصیت مخصوصه کشاند، و سوسه نفس است و آنچه به مطلق مخالفت حق کشاند، هاجس شیطانی است؛ تفصیل آنکه آنچه به آخرت و نعیم بهشت کشاند خاطر ملکی است و آنچه به دنیا و لذت گیتی کشاند از نفس و شیطان است. به عبارت دیگر

نیست، اگر همراه با قرائتی بیرونی باشد که آن را تایید کند علم آور تلقی می شود. به این خبر محفوف به قرینه گفته می شود.

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۸

۲. مجلس: قبان. سطراره: خط کش

۳. قبان: ترازویی که یک پله دارد و به جای پله دیگر سنگ از شاهین آن آویزند

۴. انخفاض: به نشیب افتادن



آنچه به خیر الخیر الاجل<sup>۱</sup> کشاند ملکی است و آنچه به خیر عاجل کشاند بی ملاحظه خیر الخیر، نفسانی و شیطانی است، و میزان وحی اسمتاع و استیلاء از جمیع جهات است.

همه گوشیم تا چه فرمائی

و میزان خواطر<sup>۲</sup> الهی آن است که به توحید ذات و صفت و فعل و اثر کشاند. و میزان اعظم، انسان کامل است که به اخلاق و اعمال و اعتقادات او که عمل نفس و جوارح و قلب است اعتقادات و اخلاق و اعمال ناقصین بنی نوع او <۲۸> سنجیده می شود؛ چنان که جناب نبوی صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید که «بعثت لاتم مکارم الاخلاق»<sup>۳</sup> یعنی: برانگیخته شده ام تا آنکه تمام کنم نیکویی های اخلاق را و جناب مرتضوی (ع)<sup>۴</sup> می فرماید که انا المیزان یعنی: منم ترازو و در زیارت مرویه آن حضرت وارد شده است «السلام علیک یا میزان الاعمال»<sup>۵</sup> یعنی: سلام بر تو باد ای ترازوی عمل ها.

و اما بیان میزان فارق میانه امور غریبه: پس معجزه خارق عادت است مقرون به دعوت به سبب الهی از برای اثبات نبوت نبی و کرامت خارق عادت است بدون دعوت به سوی نفس خود به سبب الهی از برای ظهور بزرگواری ولی، و سحر احداث و پدید آوردن غرایب است به استعمال عمل<sup>۶</sup> چند مخصوص به سبب خواص آن عمل، و عزائم پدید آوردن غرایب است به سبب قوت های بعضی روحانیات، و دعوت کواکب پدید آوردن غرائب است به سبب جرم های فلکی، و طلسم پدید آوردن غرائب است به سبب خواص عناصر، و حیل اظهار غرائب است به سبب نسبت های ریاضیه.

و شکی نیست که هر یک از سحر و عزائم و دعوت کواکب و طلسم و نیرنج و حیل را اسباب چند از مقدمات لفظیه و عملیه می باشد اما معجزه و کرامت را سببی خارج لفظی و عملی ضرور نیست و از غیر ارباب نفوس قدسیه و ملکات فضیله سر نمی زند، و به خلاف غرائب دیگر که از ارباب نفوس شریره و کفریه نیز سر می زند. و نیز معجزه و کرامت به اکتساب حاصل نمی تواند نمود به خلاف آن غرائب دیگر که همه آن کسبی و

۱. مجلس: اجل

۲. مجلس: خاطر

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۷۳ «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»

۴. مجلس: علیه السلام

۵. المزار شهید اول، ص ۴۶

۶. مجلس و ملی: عملی

تحصیلی است. و نیز در اهل اعجاز و کرامت تباغض و تحاسد اتفاق نمی افتد و در ارباب غرائب دیگر صورت وقوع دارد. و نیز در وقت تقابل، صاحب اعجاز و کرامت لا محاله بر صاحب غرائب دیگر غالب و ظاهر گردد. و نیز از کثرت ممارست و مصاحبت علم به حقیقت صاحب اعجاز و کرامت قوت گیرد و به مرور دهور اندراس نپذیرد به خلاف صاحب غرائب دیگر که به طول معاشرت و مضی قرون ظهور فساد ایشان افزون می گردد. و در حقیقت معجزه و کرامت به قوت الهی است که در مقام محو مشیت عبد از عبد سر زند که (وَ مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) اشعار بر این مقام دارد. و خوارق دیگر، خوارق نفس الامری نیست امور غریبه نادره الوقوع [۲۹] به حسب عادت است که شبیه به خوارق است و منشاء اشتباه عوام می شود.

اصل چهارم عدد است و قطع نظر از برهان تطبیق که در مظان خود به تحقیق پیوسته نص متواتر معنوی نبوی است صلی الله علیه و آله که اهل سنت در صحاح خود از جابر بن سمره<sup>۲</sup> از آن حضرت و شیعه در اصول خود از جابر بن عبدالله انصاری<sup>۳</sup> رضی الله عنه و سلمان فارسی (ره) از حضرت فاطمه علیها السلام از آن حضرت (ص) حدیث لوح<sup>۴</sup> را روایت کرده اند و این مختصر گنجایش تفصیل این مراتب ندارد

نظم:

چنان که هست فلک را دوازده تمثال	که آفتاب بر آن دور میکند مه و سال
بر آسمان ولایت دوازده برزند	چو آفتاب نبوت همه در اوج کمال
قضا چو آینه روح احمدی می ریخت	بریخت ز آینه او دوازده تمثال
مثل دوازده ماه و دوازده کوكب	به آفتاب نبوت نموده استقبال
ستارگان سپهر ولایت و شرفند	که ایمن اند ز نقصان احتراق و وبال

۱. انفال، آیه ۱۷

۲. جابر بن سمره بن عمرو، از صحابی پیامبر (ص) و از روایان حدیث آن حضرت.

۳. صحابی رسول الله در گذشته در فاصله سالهای ۶۸ تا ۷۹، روایاتی در باب امامان از او نقل شده است.

۴. منظور حدیثی است از جابر بن عبدالله انصاری که از لوحی حکایت می کند که نزد فاطمه زهرا (س) دید و لوحی بوده که جبرئیل به پیامبر بخشیده بود و در آن نام دوازده امام ثبت شده بود. (الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷)

ز آفتاب نبوت صدور این انجم      مثال صورت تفصیل آمد از اجمال<sup>۱</sup>  
و اما فساد معتقد زیدیه نظر به القاء عصمت در امام و تجویز تعدد ائمه در زمان واحد  
این از فساد معتقد سایر فرق است و الحال امام ایشان که سید منصور<sup>۲</sup> است در صنعاء  
یمن مردی است در نهایت جبن و جهل نسبت به کسی که باید انسان کامل و امام معصوم  
باشد. و ایشان منقسم می‌شوند به جارودیه - که منسوب به ابو الجارود زیاد بن المنذر اند و  
ایشان را سرحوبیه نیز گویند چه سرحوب لقب ابو الجارود است و ایشان سب شیخین  
می‌کنند - و به صالحیه که بتریه‌اند که سب شیخین جایز نمی‌دانند و نص نبی(ص) را بر  
علی (ع) خفی می‌پندارند. و سلیمانیه طایفه [ای] از بتریه‌اند. و امامت نزد زیدیه مشروط  
است به فاطمی بودن و اکبر اولاد والد خود بودن و اعلم اهل بیت خود بودن و خروج به  
سیف بر طاغیه زمان به امر به معروف و نهی از منکر.

و اسمعیلیه که بعد از امام جعفر صادق علیه السلام اسمعیل بن جعفر را امام می‌دانند  
منشعب به سه شعبه‌اند: جمعی گویند که او هر چند در حیات<sup>۳</sup> والد خود فوت شده اما  
امامت به محمد بن اسمعیل انتقال یافته بعد از امام جعفر صادق(ع). و ایشان به حسب  
استقراء منقرض [۳۰] شده‌اند و انقراض ایشان دلیل بر بطلان دعوی ایشان است با  
وجودی که در انتقال منصب امامت، حیات لاحق در هنگام وفات امام سابق شرط است  
و حال آنکه اسمعیل به اتفاق محدثین و اخباریین موالف و مخالف در حیوة حضرت صادق  
علیه السلام وفات یافته. و جمعی دیگر در وفات او در حیات صادق علیه السلام به تدریس  
و تقیه قائلند و گویند بعد از والد خود زنده بود و امامت به او منتقل شد و از او به اولاد  
او، و ایشان مخصوصند به ادعای نواسیه حیات حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را و  
ثبوت موت اسمعیل در حیات والد خود و به تواتر و کشف آن حضرت وجه او را و  
استشهاد حاضرین بر موت او. و ایشان امامت را به نص دانند و عصمت را شرط  
نمی‌دانند و برهان اشتراط عصمت در حجت، هادم اساس مذهب ایشان است. و الحال  
امام ایشان علوی و فاطمی نیست و در نواحی مغرب زمین<sup>۴</sup> و جنوبی هند جمعی از ایشان

۱. ابیاتی است از نور الدین آذری از پیروان طریقه نعمت الهی است. شرح حال او و این قصیده را

بنگرید در: مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۲۵ - ۱۲۹

۲. علی بن عباس المنصور در گذشته به سال ۱۲۲۴ ق. امام زیدیان در صنعاء.

۳. در نسخه اساس در این صفحه کلمه حیات به شکل «حیوة» نوشته شده است.

۴. مجلس و ملی: «زمین» ندارد

هستند. اما غالب اصول ایشان اصول فلاسفه است. و طایفه ثلثه<sup>۱</sup> ایشان قرامطه‌اند و ایشان را باطنیه و ملاحده و صباحیه<sup>۲</sup> نیز گویند و ایشان علاوه بر عدم عصمت در امام به سقوط تکالیف شرعیه از رعیت قائلند و ایشان دگر نواحی خراسان و سند می‌باشند. امام ایشان در این عصر در شقاوت و جهل از ابوجهل اشهر و به فسق متجاهر است و در ایشان عالم و فقیه و حکیم و فاضلی وجود ندارد. و اسمعیلیه اولی نیز ایشان را کافر می‌دانند. و الغاء عصمت در ابطال مذهب ایشان کافی است با ثبوت نص نبوی (ص) بر ائمه اثنا عشر علیهم السلام و ظهور معجزات<sup>۳</sup> مقرون به تحدی و دعوی امامت از ایشان هر یک هر یک به خصوص، علاوه بر حکم و احکام مرویه از هر یک از ایشان سلام الله [علیهم]؛ اجمعین.

#### اصل پنجم [معاد]

اصل پنجم از اصول دین، اعتقاد به معاد است یعنی عود کردن و بازگشتن. و ارباب تحقیق از حکماء و قاطبه ملین از مجوس و یهود و مسلمین و عظماء هنود و براهمه به آن قائلند و نسبت انکار معاد به براهمه اشتباه است و ایشان قیامت را که نشئه عود است پَرکُو و بهشت را بی‌کُند و دوزخ را نَرک و بَررَپُن و اثم را پاپ گویند. [۳۱] و دهریه و طبعیین چون به بقاء روح بعد از بوار<sup>۴</sup> قائل نیستند معاد را منکرند.

و اقوی دلیلی که سائر اذهان به آن منتقل می‌تواند شد دلیل امکان اعاده است به بداهت تحقق بدء، چه پُر بین است که ایجاد شیء لامن شیء اغرب است و اصعب از اعاده آن شیء بعد از افناء آن، چنان‌که در تنزیل وارد شده است (کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ<sup>۵</sup> (یعنی: چنانچه ابتداء کردیم نخستین آفرینش را بر می‌گردانیم آن را. و نیز در تنزیل فرموده و) وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي

۱. مجلس: ثلثه

۲. مجلس و ملی: صباحیه

۳. در اصل: معجزاة

۴. مجلس و ملی

۵. بوار: هلاک

۶. انبیاء، آیه ۱۰۴

أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ<sup>۱</sup> یعنی: و زد برای ما مثلی را و فراموش کرد آفرینش خود را گفت: که زنده می‌گرداند استخوان‌ها را و حال آنکه آن پوسیده است؟ بگو ای محمد زنده می‌گرداند آن‌ها را آن‌چنان کسی که انشاء و ابتداء کرد آن‌ها را نخستین مرتبه و حال آنکه او به هر آفریده دانا است.

و چون امکان شیء لازم ندارد تحقق آن شیء را در خارج، پس دلیل بر تحقق آن برای عوام اخبار مخبر صادق است و ثبوت آن اخبار به کتاب و سنت متواتره و ضرورت اسلام است، جناب جلیل در تنزیل در مواضع عدیده بر آن نص فرموده. و دلیل بر تحقق آن برای خواص دانستن غایت ایجاد است که جناب صانع حکیم، عمت قدرته، خلعت وجود را که به اعیان پوشانید و از ظلمت نیستی به ضیاء هستی کشانید، حاشا الکریم که عطاء خود را پس گیرد و مسترد فرماید. نظم:

داده خویش فلک بستاند      نقش الله جاودان ماند

و در حدیث وارد شده است که آنها خلقتم للابد یعنی: نیست جز اینکه آفریده شده‌اید به جهت پیوسته بودن و در تنزیل موید این است آیه کریمه (لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ)<sup>۲</sup> یعنی: البته مپندارید آن چنان جماعتی را که کشته شدند در راه خدا مرده‌گانند<sup>۳</sup> بلکه زنده‌ایند؛ نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. و خلود اختیار و اشرار در جنت و نار از ضروریات اسلام است. و آیه شریفه (لَا مَقْطُوعَةَ وَ لَا مَمْنُوعَةَ)<sup>۴</sup> از جمله نصوص بر این معنی [۳۲] است.

و خلافی که در میانه فلاسفه و ملیین است در این مسئله، در خصوص روحانیت و جسمانیت آن است. معاد جسمانی معتقد ملیین و ضروری اسلام [است] و منافاتی با قول به معاد روحانی ندارد و فلاسفه را برهانی بر امتناع معاد جسمانی نیست، چه اکثر متکلمین معاد اجسام را به اجتماع اجزاء اصلیه بدن می‌دانند<sup>۵</sup> و شواهد کتاب و سنت بظواهرها نیز

۱. یس، آیه ۷۸ و ۷۹

۲. آل عمران، آیه ۱۶۹

۳. ملی: مردگانند

۴. در هر سه نسخه به همین شکل ضبط شده است

۵. واقعه، آیه ۳۳

۶. مجلس

۷. بسیاری از فلاسفه مسلمان معاد جسمانی را مستلزم اعاده معدوم دانسته اند که از نظر آنان محال

مؤید دارند؛ لیکن حق، جواز اعاده معدوم است و اشتباه، ناشی از فهم معنی معدوم است و تحقق آن بین النفختین که نفخه مفنیه و نفخه معیده<sup>۱</sup> است می باشد بنا بر نص امام الموحدین سید العارفین امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه مرویه در نهج البلاغه - که قطعیت صدور آن به قرائن لفظیه و معنویه بر اهل فن و ارباب ذوق در نهایت وضوح است - و جمع ما بین ادله اعاده لا من شیء که مفاد (کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ)<sup>۲</sup> است با ادله اجتماع اجزاء بعد از تفریق که ظاهر کریمه (أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ)<sup>۳</sup> است به اختلاف مواضع است.

پس بعد از نفخه مفنیه که به مجرد نفخه معیده اعاده می شود، اعاده ارواح و نفوس و مواد اصلیه و اجزاء متفرقه است که فنا شده بودند و این اعاده لا من شیء است و اعاده اجساد مرکبه به اجتماع اجزاء متفرقه جهت تعلق ارواح و تصرف نفوس به ترکیب خلودی، اعاده من شیء است. پس آیه اولی و آنچه مطابق آن است از احادیث، مخبر از حالت نشئه فنا و اعاده اصول و اجزاء است و آیه ثانیه و آنچه موافق آن است از اخبار، مشعر از کیفیت نشئه فنا و عود تراکیب اشیا است. و برهان عود ارواح در ضمن اجساد احتیاج ارواح است به اجساد در اتیان کثیری از افعال و ظهور بسیاری از آثار از آن که بی بدن صورت نمی پذیرد.

و باید دانست که معاد را مقدمات و غایات چند می باشد [که]؛ تفصیل آن به ادله سمعیّه از اهل عصمت علیهم افضل التحیه وارد شده است و مبادی آن چند چیز است:  
اول: موت است که عبارت از خروج روح [۳۳] است از بدن عنصری و اکتفا کردن به بدن مثالی<sup>۴</sup> همچنان که در حالت نوم اتفاق می افتد. و از اسباب طبیعیه آن زایل شدن

است، برخی از متکلمان نیز معاد را مستلزم اعاده معدوم دانسته اند اما آن را محال نمی دانند تا با ضرورت معاد تعارضی نداشته باشد. اما برخی از متکلمان معاد را جمع شدن اجزای پراکنده بدن و بازگشت روح به آن دانسته اند و نه اعاده معدوم. (رک: نقد و تحلیل وحیانی اعاده معدوم انگاری معاد، فصلنامه پژوهش های فلسفی، شماره ۵۵ و ۵۶، ص ۳۰۲-۳۰۳)

۱. اشاره است به دو نفخه صور در قیامت که در قران (الزمر/ آیه ۷۸) به آن اشاره شده است. در نفحه اول همه زندگان می میرند و در نفحه دوم دوباره زنده می شوند.

۲. الانبیاء، آیه ۱۰۴

۳. یس، آیه ۸۱

۴. مجلس و ملی

۵. موجودات مثالی مرتبه ای از موجودات اند که بین موجودات مادی و موجودات مجرد محض قرار

بخار لطیف ساری در شریانات<sup>۱</sup> است به سبب خمود حرارت غریزی به غلبه کیفیتی از کیفیات مبرده و مخففه. و از اسباب الهیه قبض، ملک الموت عزرائیل علیه السلام و اعوان اوست مر روح را. و قابضین ارواح مؤمنین، ملائکه رحمتند و قابضین ارواح فجار و کفار، ملائکه غضب اند و قبض ارواح جمعی از خواص را حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین می فرمایند. مؤلفه:

در آرزوی حیاتم به ذوق کشته شدن      سراغ خنجر و شمشیر قاتلی دارم  
و باید دانست که از احادیث معتبره ظاهر می شود که هر نفسی را موتی و قتلی  
می باشد. میت در این نشئه، مقتول در نشئه رجعت، و مقتول در این نشئه، میت در آن نشئه  
خواهد بود.

دوم قبر است و آن محل تواری اجساد است بعد از مفارقت روح از آن‌ها خواه زمین  
باشد و خواه بطون هوام<sup>۲</sup> و حیتان<sup>۳</sup> و وحوش [۳۴] و طیور و سباع. و در آن نشئه رجوع  
بدن مرکب از اخلاط به سوی عناصر بسیطه خود است و نظر به اینکه عنصر ترابی در بنیه  
انسانی غالب است با مصالح دیگر سبب دفن در خاک شده است و امر شرعی کاشف از  
این لطیفه گشته است. نظم:

راهب! خم باده پیر<sup>۴</sup> دیری بوده است      پیمانه حریف گرم سیری بوده است  
این مشت گلی که گشته خشت سر خم      می خواره عاقبت به خیری بوده است<sup>۵</sup>  
سیم: مسائله ملکی است که رومان<sup>۶</sup> نام دارد و آن فتان یعنی امتحان کننده اهل قبور

می گیرند. موجودات مثالی دارای ابعاد و اشکال و مکانند اما متحرک و زمان مند نیستند. برخی از  
حکمای مسلمان از جمله ملا صدرا بدن انسان در برزخ را از جمله موجودات مثالی دانسته است.  
(رک: مقاله نظریه های بدن برزخی، موسی ملایری، مجله پژوهش دینی، شماره ۲۱، پاییز و زمستان  
۱۳۸۹)

۱. مجلس و ملی: شریان

۲. هوام: شیر بیشه

۳. حیتان: جمع حوت، ماهی

۴. مجلس: پر

۵. شعر از میرزا جعفر طباطبایی، مشهور به راهب نایینی در گذشته به ۱۱۶۶ ق. (تذکره آتشکده،  
نیمه دوم، ص ۴۹۶-۴۹۸)

۶. فرشته ای که بر اساس روایات قبل از منکر و نکیر بر مرده وارد می شود. (الملائکه فی التراث  
الاسلامی، ص ۱۳۴)

است و اول داخلی است از روحانین بر مردگان.

چهارم: مسائله ملکین است که برای ابرار مسمی به مبشر و بشیر اند و برای فجار منکر و نکریند و مسئلت از رب و نبی و دین و کتاب و قبله و اخوان و ولی عصر می نمایند.

پنجم نشئه برزخ است که ارواح مومنین در قالب مثالی در صورت زیبا در وادی السلام و جنت دنیا در آن نشئه تا قیام قائم منعم اند و همچنان بعد از رجوع <۳۴> از رجعت تا نفخه مفنیه. و ارواح کفار و منافقین و مذنبین غیر مغفورین در صورت زشت در وادی برهوت که پشت حضرموت یمن است و در دوزخ دنیا معذبند. و آیه کریمه (خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ)<sup>۱</sup> یعنی: پیوسته اند در بهشت یا دوزخ تا به هنگامی که آسمانها و زمین است دلیل بر این مطلب است، و این آیه شریفه در خصوص اهل جنت و اهل نار تکرار یافته و در تفاسیر اهل عصمت علیهم افضل التّحیت مفسر شده به بهشت و دوزخ دنیا، نظر به اینکه در جنت و جحیم خلود که در دار آخرت است این آسمانها و زمین نمی باشد چنانچه در آیه کریمه (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ)<sup>۲</sup> یعنی: روزی که بدل کرده شود زمین معهود غیر این زمین معهود و آسمانها، مبنی از آن است.

ششم نشئه رجعت است که بازگشت جمعی در دولت آل محمد (ع)<sup>۳</sup> است به ظهور سلطنت م ح م د مهدی صاحب الزمان بن الحسن العسکری علیهما السلام. و اعتقاد به این معنی که شخصی کامل از نوع انسانی در آخر الزمان خروج خواهد کرد و ادیان مختلفه باطله و آرای زائعه، فاسده را بر طرف خواهد نمود اتفاقی ملین و براهمه و منجمین است؛ اما در موضوع و خصوصیات اختلاف کرده اند. مذهب یهود آن است که آن شخص خارج از نسل داود علیه السلام است و از بیت المقدس خروج خواهد نمود، و اعتقاد به خروج او را از اصول دین می دانند و او را ماشیح<sup>۴</sup> می خوانند. و نصاری به رجوع حضرت عیسی علیه السلام و نزول او از آسمان قائل اند. و بعضی از حشویه و نصّاب اهل سنت نیز به این قائل شده اند که لا مهدی الا عیسی؛ و شکی نیست که عیسی نزول از آسمان خواهد نمود،

۱. هود، آیه ۱۰۷

۲. ابراهیم، آیه ۴۸

۳. مجلس و ملی: علیهم السلام

۴. مجلس ۱: زایغه؛ ملی: زائغه - زائغ به معنای کج و منحرف است.

۵. مجلس: ماشیح



اما بنا بر احادیث صحیحه و اخبار صریحه صادقین علیهم السلام معاون حضرت صاحب الزمان علیه السلام و مقتدی به آن حضرت خواهد بود. و مجوس نیز بر خروج خارجی از ذریه پیغمبر آخر الزمان قائلند، <۳۵> چنان که جاماسب حکیم در کتاب خود<sup>۱</sup> که الحال نسخه اش در بلاد ایران موجود است و آن را از زبان دری به زبان فارسی متعارف ترجمه کرده اند تصریح به آن نموده، بعد از تصریح به خروج موسی و عیسی و حضرت خاتم علیهم السلام. و براهمه او را اوتار<sup>۲</sup> دوازدهم می دانند و می گویند که از سنبل که شهری از شهرهای هند است خروج خواهد نمود. و منجمان خروج او را در دور اعظم زحل حکم کرده اند چنان که فیلسوف اعظم محقق طوسی<sup>۳</sup> می فرماید: نظم:

در دور زحل خروج مهدی است      جرم دجل و دجالیان است  
در آخر واو و اول زا      چون نیک نظر کنی همان است؛

اما فرق اسلام، پس معتقد جمهور اهل سنت آن است که شخصی محمد نام از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام در آخر الزمان ظهور و خروج خواهد نمود و جمعی از نسل حسین بن علی (ع) می دانند که نص علیه الشیخ<sup>۴</sup> فی الفتوحات. و ظاهر عبارت شیخ قول به حیات آن حضرت علیه السلام [است]؛ چنان که در اول فتوحات فرموده است که «و الختم هو المهدی بین یدیه صلی الله علیه و آله و سلم قد جیی یخبره بحدیث الاثنی<sup>۵</sup>» یعنی: خاتم

۱. جاماسب وزیر گشتاسب که در پذیرش دین زردشت توسط پادشاه موثر بود. از جاماسب در اوستا به نیکی یاد شده است. پیشگویی های او درباره آینده در دو متن پهلوی به نام های جاماسب نامه و یادگار جاماسبی بقی مانده است. (نک: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۱۷۲-۱۷۶) ترجمه هایی به زبان عربی و فارسی به نام هایی مانند احکام جاماسب الحکیم و کتاب حکیم جاماسب وجود داشته است. (کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص ۱۷۰)

۲. ملی: اوتاد

۳. خواجه نصیر الدین طوسی، فیلسوف، متلکم و منجم ایرانی در گشته به سال ۶۷۲

۴. این دو بیت در برخی آثار منسوب به خواجه نصیر طوسی نقل شده است. از جمله در کتاب نجم الثاقب، ج ۲، ص ۸۴۸

۵. محیی الدین ابن عربی، صوفی مشهور و نویسنده کتاب فتوحات المکیه

۶. در نسخه چاپی فتوحات المکیه این عبارت چنین است: «و الختم بین یدیه قد جیی، یخبره بحدیث الاثنی<sup>۵</sup>». (فتوحات المکیه، ج ۱، ص ۲). این عبارت را ابن عربی در ابتدای کتاب و در زمانی که ماجرای رویت پیامبر اسلام را در عالم مکاشفه شرح می دهد آورده و می گوید که پیامبر را در حالی مشاهده کردم که رسولان الهی و فرشتگان و امتش گرداگردش بودند و «صدیق بر جانب راست

اولیاء و آن مهدی است پیش روی آن حضرت (ص) به درستی که بر زانو نشسته بود و خبر می داد آن حضرت او را به حدیث زن.

و در باب سیصد و شصت و ششم فتوحات نص بر غیبت آن حضرت و بقاء او در خفا و بیعت خاصان با او و ظهور در آخر الزمان و نصرت اهل کوفه او را نموده که «ان الله خلیفه یخرج من عتره رسول الله صل الله علیه و سلم من ولد فاطمة یواطی اسمه اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم جده الحسین بن علی بن ابی طالب ینزل عنده فی الخلق بضم الخاء یسبه رسول الله صلی الله علیه و سلم فی خلق بفتح الخاء و ینزل عنه فی الخلق بضم الخاء اسعد الناس به اهل الکوفة» تا آنکه فرمود است «و یدعوا الی الله بالسیف [۳۶] و یرفع المذاهب عن الارض فلا یبقی إلا الدین الخالص أعداؤه مقلدة أهل الاجتهاد لما یروونه من ینصرونه و ینصرونه و لو لا ان السیف یده لافتی الفقهاء بقتله» الی اخر.

گرامیش و فاروق بر جانب چپ اقدسش و ختم در حضورش زانو زده و او را به حدیث انبی خبر می داد و علی صلی الله علیه و سلم به زبان خودش از جانب ختم ترجمه می نمود و ذوالنورین جبه حیا و آزرش را در برداشت و رو به شأن او داشت». (ترجمه فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۸)

۱. فتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۷ - ۳۲۸؛ متن مورد نظر در نسخه چاپ شده فتوحات المکیه به این شرح است:

«اعلم أیدنا الله أن الله خلیفه یخرج و قد امتلأت الأرض جوراً و ظلماً فیملؤها قسطاً و عدلاً لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد طول الله ذلك الیوم حتی یلی هذا الخلیفه من عتره رسول الله ص من ولد فاطمة یواطی اسمه اسم رسول الله ص جده الحسین بن علی بن ابی طالب ینزل عنده فی الخلق بضم الخاء یسبه رسول الله ص فی خلقه بفتح الخاء و ینزل عنه فی الخلق بضم الخاء لأنه لا ینزل عنده فی الخلق بضم الخاء یسبه رسول الله ص فی خلقه و الله یقول فیهِ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ هو أجلی الجبهة أفتی الأنف أسعد الناس به أهل الکوفة یقسم المال بالسویة و یعدل فی الرعیة و یفصل فی القضاة یأتیة الرجل فیقول له یا مهدی أعطني و بین یدیه المال فیحیی له فی ثوبه ما استطاع أن یمله یخرج علی فترة من الدین ینزع الله به ما لا ینزع بالقرآن یمسی جاهلاً بخیلنا و یصبح أعلم الناس أكرم الناس أشجع الناس یصلحه الله فی لیلة یمشی النصر بین یدیه یمشی خمسا أو سبعا أو تسعا یقفو أثر رسول الله ص لا یخطی له ملک ینسده من حیث لا یراه یمشی کلک و یقوی الضعیف فی الحق و یقری الضیف و یعین علی نواب الحق بفعل ما یقول و یقول ما یعلم و یعلم ما یشهد ینزع المذاهب الرومیة بالتکبیر فی سبعین ألفاً من المسلمین من ولد إسحاق یشهد الملحمة العظمی مآذبه الله بمرج عکا ینزع المذاهب الرومیة بالتکبیر فی سبعین ألفاً من المسلمین من ولد إسحاق یشهد به بعد ذله و یجیا بعد موته یضع الجزیة و یدعو الی الله بالسیف فمن أبی قتل و من نازعه خذل یظهر من

و قلیلی از ایشان با اثنا عشریه موافقند در اینکه آن حضرت ابن الحسن العسکری (ع) است و سبائیه حضرت امیر المومنین علیه السلام و محمسه<sup>۱</sup> حضرت امام حسین علیه السلام و کیسانیه محمد بن الحنفیه رضی الله عنه و نوسییه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و واقفیه حضرت امام موسی کاظم<sup>۲</sup> را مهدی منتظر می دانند. و زیدیه زید بن علی بن الحسین (ع) را مهدی می خوانند چنان که شاعر اموی از شهادت آن بزرگوار در رد معتقد ایشان گفته است که «و لم ار مهدیاً علی الجذع یصلب»<sup>۳</sup>.

و اسمعیلیه محمد مهدی بالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن جعفر الصادق علیه السلام را مهدی می پندارند و درباره او روایت کرده اند که ستطلع الشمس علی راس ثلثایه سنین من مغربها.

و اعتقاد جمعی از صوفیه مانند علاء الدوله سمنانی<sup>۴</sup> شارح فتوحات در کتاب موضح مقاصد المخلصین<sup>۵</sup> آن است که آن حضرت علیه السلام در مدینه وفات یافته<sup>۶</sup> و بعضی گویند در هفتاد سالگی وفات یافته و نور ولایتش در مشایخ اعصار به مرور ادوار ساری است و جمعی از صوفیه شیعه را به این مذهب قائل یافته ام و سید حیدر آملی<sup>۷</sup> در جامع الانوار<sup>۸</sup> و قاضی نور الله مرعشی شوشتری<sup>۹</sup> در مجالس المومنین<sup>۱۰</sup> قول علاء الدوله را از

الدین ما هو الدین علیه فی نفسه ما لو کان رسول الله ص لحکم به یرفع المذاهب من الأرض فلا یبقی إلا الدین الخالص أعداؤه مقلدۃ العلماء أهل الاجتهاد لما یرونه من الحکم بخلاف ما ذهبت إلیه أئمتهم فیدخلون کرها تحت حکمه خوفا من سیفه و سطوته و رغبۃ فیما لیدیه یفرح به عامۃ المسلمین أكثر من خواصهم یبایعه العارفون بالله من أهل الحقائق عن شهود و کشف بتعریف إلهی له رجال إلهیون یقیمون دعوته و ینصرونه هم الوزراء ...»

۱. پیروان ابوالخطاب، بدانان محمسه می گفتند چون می پنداشتند که خداوند در پنج صورت: محمد،

علی، فاطمه، حسن و حسین ظاهر و متجلی گردیده است. (المقالات و الفرق، ص ۵۶)

۲. مجلس و ملی: علیه السلام

۳. این شعر در منابع متعدد نقل شده از جمله: رسائل جاحظ، ۴۲۲

۴. عارف نامدار، در گذشته به سال ۷۳۶ قمری.

۵. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۶۸

۶. این عقیده را شیخ علاء الدوله سمنانی در کتاب چهل مجلس نیز بیان کرده است. (چهل مجلس، ۱۷۶-۱۷۷)

۷. صوفی شیعه و شارح ابن عربی، زنده در سال ۷۸۷.

۸. نام اصلی کتاب: جامع الاسرار و منبع الانوار است. چنین مطلبی در این کتاب یافت نشد.

۹. متکلم و فقیه شیعی، در گذشته به سال ۱۰۱۹

اغلاط کشفیه او شمرده‌اند.

و معتقد امامیه اثنا عشریه آن است که در زمان ظهور آن حضرت علیه السلام مومن محض و کافر محض و منافق محض رجعت خواهند نمود. و دلیل امکان رجعت با دلیل امکان معاد متحد است؛ اما دلیل وقوع آن در امم سالفه نص قرآن است در قصه عزیر<sup>۱</sup> و در قصه ارمیا<sup>۲</sup> و قبول دعوت او در احیاء عظام بالیه<sup>۳</sup>. و دلیل بر تحقق آن در این امت، آیه کریمه (يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)<sup>۴</sup> است یعنی: روزی که بر انگیزانیم از هر گروهی جماعتی را.

و ضروری ملیین و منصوص در کتاب مبین حشر سائر مکلفین است در <۳۷> قیامت که (يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ)<sup>۵</sup> یعنی: روزی که جزا داده می‌شود هر نفسی به آن چیزی که کسب نموده و به عمل آورده. و در احادیث وارد شده است که جناب رسالت مآب و سایر ائمه معصومین علیه و علیهم السلام رجعت خواهند نمود و هر یک بعد از دیگری خلافت ظاهره ارض را خواهند نمود تا نزدیک قیام قیامت که رجعت صاحب الامر علیه السلام خواهد بود و آخر کسی که از مکلفین فوت شود آن حضرت خواهد بود که «الحججة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق»<sup>۶</sup> یعنی: حجت خدا خواه نبی و خواه امام پیش از آفریده شده‌ها است و با آفریده شده‌ها است و پس از آفریده شده‌ها است.

و باید دانست که بنابر آنچه از احادیث معصومیه علیهم افضل التحیه مستفاد می‌شود، علم به وقت حتمی ظهور صاحب الامر عجل الله فرجه مختص به جناب اقدس الهی است و آیه کریمه و (عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ)<sup>۷</sup> یعنی: نزد پروردگار است علم و دانش هنگام ساعت

۱. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۳۶

۲. عزیر پیامبری از بنی اسرائیل بود که نامش در قرآن (سوره توبه: آیه ۳۰) آمده است. بنابر روایات تفسیری، چون درباره امر معاد دچار پرسش شد، خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده کرد تا چگونگی امر معاد را به او نشان دهد. (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۹)

۳. از پیامبران بنی اسرائیل، قصه ای مشابه قصه مرگ او به مدت صد سال و سپس زنده شدنش به قدرت الهی در منابع تفسیری روایت شده است. (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۸۴)

۴. احیای استخوان‌های کهنه و پوسیده.

۵. النمل، آیه ۸۳

۶. غافر، آیه ۱۷

۷. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷

۸. لقمان، آیه ۳۴

در تفسیر اهل بیت علیهم السلام مفسر به ساعت خروج قائم است و حدیث (کذب الوقاتون)<sup>۱</sup> یعنی: دروغ گفتند وقت قرار دهندگان برای خروج قائم علیه السلام مؤید این مدعا است.

بلی علامات چند در احادیث معتبره جهت اطلاع بر قرب آن دولت عظمی وارد شده است که از آن‌ها روز و ماه ظهور، تشخیص می‌توان داد و جناب مرتضوی علیه السلام در نظم منسوب به ایشان فرموده است. نظم:

بنی اذا ما جاشت التترک فانتظر	ولایت مهدی یقوم فیعدل
و ذل ملوک الارض من آل هاشم	و بویع منهم من یلذ و یهزل
صبی من الصبیان لا رای عنده	و لا عنده جد و لا هو یعقل
فثم یقوم القائم الحق منکم	و بالحق یاتیکم و بالحق یعمل
سمی بنی الله نفسی فداؤه	فلا تخذلوه یا بنی و عجلوا <sup>۲</sup>

و علماء جفر؛ از آیه کریمه (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)<sup>۳</sup> یعنی: به تحقیق هر آینه<sup>۴</sup> نوشته‌ایم ما که پروردگار عالمیانیم در زبور که کتاب منزل بر داود علیه السلام است از پس ذکر، که به درستی که زمین وارث می‌شوند آنرا بنده‌گان من که شایستگان‌اند، استخراج زمان محتمل خروج را کرده‌اند چنانچه شیخ عربی<sup>۵</sup> در منظوم خود اشاره فرموده است که:

اذا [۳۸] دار الزمان علی حروف	بسم الله فالهدی قاما
وادوار الحروف عقیب صوم	فاقرا الفاطمی منّا السلاما <sup>۶</sup>

۱. این عبارت در چند روایت از پیامبر و امامان در نهی تعیین زمان خروج آمده است. برای نمونه رک: الغیبه نعمانی، ص ۲۹۰، ۲۹۴
۲. مجلس: ولایة
۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۱
۴. در نسخه اساس: جعفر
۵. الانبیاء، آیه ۱۰۵
۶. در اصل: آئنه
۷. منظور محیی الدین ابن عربی است.
۸. مجلس و ملی: منی سلاما؛ این ابیات به ابن عربی منسوب شده است (شرح مناقب محیی الدین عربی، ص ۲۷)

یعنی: هر گاه دور زد زمانه بر حرفی چند که در بسم الله است، پس حضرت مهدی علیه السلام قیام می فرماید، و دورها و گردش های حروف پس روزها است، پس بخوان فاطمی را از من سلام را. و مؤکد تحقیق شیخ عربی این بیت قصیده دعبل خزاعی<sup>۱</sup> است که در حضور حضرت امام رضا علیه السلام خواند و آن حضرت فرمودند که این بیت را روح القدس بر زبان تو جاری فرمود:

خروج امام لاحاله خارج یقوم علی اسم الله و البرکات<sup>۲</sup>

یعنی: بیرون آمدن پیشوائی که البته بیرون آینده است، قیام می فرماید بر اسم الله و برکات و فزونی ها. و فقیر احادیث متواتره المعنی از طرق سنی و شیعی با شواهد بشارات انبیاء و حکماء سلف و عرفاء اسلام در خصوص خفا و ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام در کتاب مبین ایراد نموده<sup>۳</sup> و این وجیزه تاب زیاده از این ندارد.

و باید دانست که خروج دجال از اصفهان و خروج سفیانی از شام از علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام است و ظهور آن حضرت از مکه معظمه خواهد بود و دارالسلطنه آن حضرت شهر کوفه و از آنجا بعث عساکر و جیوش خواهند فرمود و بعد از قتل دجال و سفیانی امر سلطنت آن حضرت استقرار خواهد یافت.

هفتم نفخه مفنیه است که بعد از آن چیزی که ما سوا الله بر آن اطلاق کنند وجود خارجی نخواهد داشت و این معنی در ظهور سلطنت اسم الاحد و استیلاء احادیث ذات بر سایر اسماء صفات و مظاهر آن خواهد بود. و آن نشئه را در عرف احادیث سبب الرب می خوانند و در خطبه مرتضویه علی مبینها السلام که در نهج البلاغه مروی است نص بر این مطلب وارد شده است. و عارف در این باب می فرماید نظم:

گر وحدت خود را به قلاوز فرستی از وحدت [تو] هستی دیار نماند<sup>۴</sup>

هشتم نفخه معیده است که عود مجردات و بسایط و اجزاء اصلیه به آن می شود. همچنان که نفخ بر دو قسم [۳۹] است: نفخی که به آن آتش خاموش گردد و نفخی که به آن آتش روشن شود، پس به نفخه مفنیه آتش هستی ممکنات منطقی و به نفخه معیده

۱. دعبل بن علی خزاعی (درگذشت ۲۴۶ ق.). شاعر شیعه و از اصحاب امام کاظم و رضا (ع).

۲. بیتی است از قصیده تائیه دعبل خزاعی.

۳. مجلس و ملی: نموده ام

۴. در مجلس و ملی

۵. بیتی از عطار نیشابوری (م. ۶۱۸ ق.). در غزلی با مطلع: گرد ره تو کعبه و خار نماند

مشتعل گردد (و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) یعنی: و دمیده شد در کرنای، پس مدهوش و بی جان شد کسی که در آسمانها و کسی که در زمین بود، مگر کسی [که] خواست خدای، پس دمیده شد در آن دفعه دیگر، پس ناگاه ایشان که مرده بودند ایستاده‌گان‌اند که نگاه می‌کنند.

نهم بعث است که برانگیخته شدن از قبور باشد به ابدان عنصریه معاده از اجزاء اصلیه، مانند خشتی را که در هم شکنند و گل کنند و باز آن گل را در آن قالب ریزند؛ پس می‌توان گفت که این همان خشت نیست و می‌توان گفت که این همان خشت است و این مضمون در حدیث صادقی علیه السلام منصوص است. قال الله تعالی (وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ) یعنی: و هنگامی که قبرها برانگیخته شود.

دهم حشر است که ظهور از قبر است بر عرصه عرصات که ارض ساهره است. قال الله تعالی (وَ حَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا) یعنی: و محشور گردانیدیم ایشان را پس فرو نگذاشتیم از ایشان احدی را.

یازدهم نشر است که انتشار بر وجه ارض و توجه به سوی پیشگاه عرض و موقوف حساب است.

دوازدهم سؤال است و این غیر سؤال در قبر است، چه سؤال در قبر مجمل است و نعیم و عذاب برزخی بر آن مترتب است و سؤال روز قیامت مفصل است و آیه کریمه (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا) یعنی: به درستی که گوش و چشم و دل همه ایشان خواهد بود از او سؤال کرده شده و امثال آن، نص بر این مدعا است.

سیزدهم حساب است و آن بعد انفاس است. عارفی گوید هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر

---

۱. الزمر، آیه ۶۸

۲. مجلس و ملی

۳. انفطار، آیه ۴

۴. واژه قرآنی در آیه ۱۴ سوره نازعات - به گفته مفسران زمین قیامت است.

۵. الکهف، آیه ۴۷

۶. در نسخه اساس گاه سوال و گاه سؤال نوشته شده است.

۷. الاسراء، آیه ۳۶

نعمتی شکری واجب و شکر نعمت ملاحظه آن از تفضل منعم است و صرف آن در طاعت منعم، و حاسبوا قبل ان تحاسبوا امر در خصوص پاس انفاس است. [۴۰] قال تعالی (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) و محاسبه در امر جماعتی است که حق تعالی فرموده است که (خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا) یعنی: آمیختند کردار پسندیده و دیگری زشت را و برای مؤمنین، خلص یدخلون الجنة بغير حساب وارد شده است همچنان که برای کفار و منافقین، یدخلون النار بغير حساب است.

چهاردهم وزن است به میزان مثاقیل معنویه، اعتقادات قلبیه و ملکات اخلاق نفسانیه و حرکات لسانیه و ارکانیه و سنجیدن قرب و بعد آن از اعتدال حقیقی مزاج انسان کامل که حجت هر عصر است. قال تعالی (وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا) و قال (فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا هِيَ نَارٌ حَامِيَةٌ) یعنی: قرار خواهیم داد ترازوهای عدل و میانه روی برای روز قیامت و باز پسین، پس ستم کرده نخواهد شد هیچ نفسی چیزی را. و فرموده پس اما کسی [که] سنگین شد سنجیدن های او، پس در زندگانی [ای] است پسندیده و اما کسی که سبک شد سنجیدن های او پس قرارگاه او هاویه است و چه دانا کرده است ترا که چیست آن؟ آتشی است گرم سوزان.

پانزدهم کتاب است و دادن نامه عمل ابرار به دست راست و نامه عمل فجار به دست چپ است. باید دانست که دست راست، دست عقل است چون مجموع یا غالب اعمال که به عمل آورده منتهی به عقل شود و در قبضه عقل باشد، صاحب خود را به عالم نورانی عقلانی که بهشت حقیقی است کشاند. و دست چپ نفس است و چون مجموع یا غالب اعمال که به عمل آورده منتهی به نفس شود صاحب خود را به عالم ظلمانی نفسانی کشاند که دوزخ حقیقی است. قال الله تعالی (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينٍ فَسَوْفَ يَحْسَبُ حِسَابًا سَيْرًا وَ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ

۱. الغاشبه، آیه ۲۵ - ۲۶

۲. التوبه، آیه ۱۰۲

۳. الانبیاء، آیه ۴۷

۴. القارعه، آیه ۶ - ۱۱

۵. در اصل و در نسخه مجلس و ملی: و من اوتی کتابه بشاله



يُضَلِّي سَعِيرًا<sup>۱</sup> یعنی: اما هر کس که داده می‌شود نامه عمل او به دست [۴۱] راستش، پس زود حساب کرده می‌شود، حساب کرده شدن به آسانی و برمی‌گردد به سوی اهلش خوشحال و اما کسی که داده شد کتابش را به دست چپش پس می‌خواند و افغان می‌کند هلاکت را و بر می‌افروزد آتش جهنم را.

شانزدهم جواز است که برات آزادی از دوزخ و دخول در بهشت است و کاتب آن امیرالمومنین علیه السلام است و آن را به دست چپ مؤمن می‌دهند. اما فجار پس دست راست ایشان مغلول در گردن ایشان است و دست چپ ایشان از سینه فرو رفته و به پشت بر آمده است که نامه عمل ایشان را در آن دست می‌دهند.

هفدهم عرض است که صف صف رو به عرض الهی جلت عظمت می‌ایستند. و باید دانست که مستفاد از اخبار صادقین علیهم السلام چنان است که روز قیامت در عرصه عرصات در زیر عرش کبریائی وسیله محمدی که منبر آن حضرت است نصب می‌کنند و آن هزار درجه دارد از یاقوب و زبرجد و دُر و غیر ذلک، چنانچه در ادعیه ماثوره در تشهد و غیر آن قوله علیه السلام و ارفع درجته و قرب و سیلته، یعنی بلند بگردان ای پروردگار درجه محمد را و نزدیک بگردان ای خداوند وسیله محمد را، اشاره به آن است. و آن حضرت صلی الله علیه و آله بر درجه رفیع مستقر می‌شوند<sup>۲</sup> و امیرالمومنین علیه السلام یک درجه از آن حضرت پائین‌تر می‌ایستند و لواء حمد که صورت مقام محمود است به دست جناب ولایت مآب علیه السلام می‌باشد و سایر ائمه علیهم السلام از جانب راست جناب مرتضوی و سایر انبیاء علیهم السلام از جانب دیگر می‌ایستند و مکلفین صف صف رو به عرش متوجه استماع خطبه محمدیه خواهند بود و صفوف این امت مرحومه هشتاد است و صفوف سایر امم چهل، هر صفی طول آن از مشرق تا مغرب.

هجدهم شفاعت است و اصل آن از شفع به معنی جفت است و چون شافع مشفوع را جفت خود می‌سازد و از خود محسوب می‌دارد و در مقام حمایت او در می‌آید این معنی را شفاعت می‌گویند و تا مشفوع را در دنیا محبتی با شافع نباشد و ولایت میانه ایشان متحقق نشود شفاعت در قیامت صورت نمی‌گیرد، چون در خبر صدق [۴۲] اثر وارد است که

۱. الانشاق، آیه ۷-۱۲

۲. مجلس و ملی: می‌شود

۳. در اصل: علیه السلم

المرء مع من احب یعنی: مرد در روز قیامت با کسی است که دوست داشته و این معنی در کریمه (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي) مصرح است در قول حضرت خلیل علیه السلام یعنی پس کسی [که] پیروی کرد مرا پس به تحقیق که او از من است. و اول مرتبه اتباع که جنائی است سبب حصول شفاعت می گردد و همانا آب قلیل متغیر به نجاست چون به میل طبیعی خود را به دریا رساند تعفن حسی و نجاست شرعی آن بر طرف می گردد. نظم:

شفیع ما به اعجاز شفاعت      گنه را کرد رنگین تر ز طاعت  
کمال صنعت مشاطه باید      که روی زشت را زیبا نماید

و اعتقاد به آن از ضروریات اسلام است فی الجملة مذهب شیعه و اهل سنت در تعلق شفاعت نبوی صلی الله علیه و آله در مغفرت ذنوب بعد از استحقاق عذاب و در علو درجات زیاده بر استحقاق موافق است. و آیه کریمه (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ) یعنی: کیست آن چنان کسی که شفاعت کند نزد جناب اقدس الهی مگر به اذن حق تعالی، مثابه نص بر ثبوت شفاعت و توقف آن بر اذن. و همچنین آیه (لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) یعنی: شافعت نمی کنند مگر برای کسی که پسندیده است، مثبت شفاعت است.

و وعیدیه از شیعه، و معتزله از عامه، نفی شفاعت در کبائر می کنند و به ظاهر کریمه الا لمن ارتضى متمسک و در احادیث اصحاب عصمت علیهم افضل التحیه، مرتضی در دین و اعتقادات تفسیر شده و عقل صحیح تخلف در وعد را قبیح و تخلف در وعید را عفو و حسن می داند. و از اسماء حسنی عفو و غفور است و هر گاه عفو و غفران بدون شفاعت خاصان درگاه احدیت عظمت قدرته روا باشد پس با شفاعت، انکار صورت ندارد. و تخصیص به صغائر با وجود آنکه منافی اطلاق صفت عفو و غفران و نافی عموم آن است مخالف نص آیه کریمه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) است، یعنی: به تحقیق خداوندگار نمی آمرزد اینکه انباز قرار داده شود در خداوندی [۴۳] و پرستش به او، و می آمرزد آنچه پست تر از شرک است از معاصی کبیره و صغیره برای

۱. ابراهیم، آیه ۳۷

۲. مجلس و ملی

۳. البقره، آیه ۲۵۵

۴. الانبیاء، آیه ۲۸

۵. آنان که بر وعید و غضب خداوند مبالغه می کنند و شفاعت را نمی پذیرند.

۶. النساء، آیه ۴۸

کسی که می‌خواهد. و همچنین است نص کریمه (إِنَّ اللَّهَ يُغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا)<sup>۱</sup> یعنی: به درستی که خداوندگار می‌آمرزد گناهان را همه.

و مطاوی سوره و محاوی اخبار صادقین علیهم السلام بلکه صحاح اهل سنت نیز بر تحقق عفو معاصی مطلقاً و مختصاً مشحون است. قال علیه السلام «حقت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی و اما المحسنون فما علیهم من سبیل»<sup>۲</sup> یعنی: ثابت شده است و سزاوار گردیده است در حکم جناب اقدس الهی عز شأنه شفاعت من برای صاحبان کبائر از امت من، و اما نیکوکاران پس نیست بر ایشان راهی برای بازخواست.

و باید دانست که جواز عفو مستلزم وجوب آن بر جناب احدیت جلت الاؤه نیست و همچنین وعده عفو در مقابل وعید عقاب است و اعمّ از بشرط شیء است و لا بشرط است، پس قابلیت اختصاص به تائبین و منتقلین از دار دنیا با اسلام و ولایت دارد. و اصرار بر معاصی چون منشا سلب نور توفیق و اشتعال نار خذلان می‌شود، خوف فساد اعتقاد و تسلط وساوس شیاطین جنی و انسی با آن عظیم است، خصوصاً در وقت سكرات موت و تخیلات عدیله که شیطان ممثل در صورت احب اقارب و اخوان است در آن هنگام، لهذا اغترار<sup>۳</sup> به عفو از کمال نادانی است با وجود آنکه محل شفاعت نشئه آخرت است و مقاسات<sup>۴</sup> عذاب در طول برزخ که نشئه اولی است زاجر<sup>۵</sup> از امن از عذاب آخرت و اغراء<sup>۶</sup> است به معاصی.

نوزدهم مواقف است و آن جمع موقف است یعنی محل ایستادن و در احادیث صادقین علیهم السلام وارد شده است که قیامت را پنجاه موقف است و هر موقف تعلق به فریضه<sup>[ای]</sup> از فرائض الهیه دارد که منکرین آن فریضه و مقصرین از اعتقاد به آن و اداء آن در آن موقف باز داشته خواهند شد و مدت مکث و توقف آن‌ها در هر موقفی هزار سال است که مجموع پنجاه هزار سال مدت طول روز قیامت است. قال الله تعالی (وَقِفُّهُمْ لِأَيِّهِمْ

۱. الزمر، آیه ۵۳

۲. از زبان امام علی و از قول پیامبر(ص) نقل شده است (الامالی صدوق، ص ۷)

۳. اغترار به معنای فریفته شدن است. در نسخه اساس: اعتراز - از نسخه مجلس و ملی جایگزین شد.

۴. مقاسات: رنج کشیدن.

۵. زاجر: منع کننده، مانع.

۶. اغراء: آزمند گردیدن. تحری

مَسْئُولُونَ) یعنی: [۴۴] باز دارید ملائکه حساب ایشان را، به تحقیق ایشان سؤال کرده شده گانند و این آیه نص در بازداشتن است چنانچه کریمه (فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) یعنی: در روزی که می باشد اندازه اش پنجاه هزار سال، نص بر طول آن روز می باشد.

بیستم: تکفیر است یعنی پوشانیدن اعمال پسندیده و افعال ناشایسته را و شستن طاعات مرضیه سواد خطیّه را و آیه کریمه (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) یعنی: به درستی که افراد نیکی ها از فرائض و فضائل می برند و محو می سازند افراد بدی ها را از کبائر و صغائر، با احادیث متواتره از طرق خاصّه و عامه بر این مطلب دلیل است و از ضروریات ملت است که اسلام و ایمان مکفر کفر و شرک و عصیان است که پیش از آن واقع شده باشد. قال صلی الله علیه و آله و سلم (الاسلام یحبّ ما قبله) یعنی: اسلام و انقیاد نبی زمان قطع می سازد و می برد آنچه را که پیش از آن بوده است از معاصی.

بیست و یکم: حبط است و آن بر طرف ساختن و محو نمودن گناهان است اعمال صالحه را و در تنزیل شواهد بر آن است نص (أَوْ لِيُكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ) یعنی: ایشان آن چنان جماعتی اند که حبط و نیست شد کرده های ایشان و همچنین نص قوله تعالی (قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا) یعنی: پیشی گرفتیم تا به سوی آنچه کرده بودند از کردنی، پس گردانیدیم آن را ذره ها و متفرق و پریشان در هوا.

و از جمله ضروریات است که ارتداد از ملت حق، منشأ خلود در دوزخ و حبط اعمالی می شود که از حسنات در حالت اسلام بجا آورده بود. پس انکار جمعی از متکلمین تکفیر و حبط را با ضرورت ملت فی الجمله و تنصیص تنزیل جمیل در مواضع عدیده بر آن و تظافر اخبار متواتره المعنی از طرق فریقین در آن، به محض توهمات فکریه، دور از شیوه انصاف است و جرات در دین الله. و باید دانست که اعتقاد به حبط و تکفیر منافات به عدل ندارد

۱. الصافات، آیه ۲۴

۲. المعارج، آیه ۴

۳. هود، آیه ۱۱۴

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷

۵. التوبه، آیه ۶۹

۶. فرقان، آیه ۲۳

۷. تظافر: هم پشت شدن، تعاون (لغتنامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۷۹۱)

زیرا که ترتب ثواب و عقاب بر اعمال صالحه و خطایا بشرط عدم اتیان محبط و مکفر است، پس ستمی لازم نمی‌آید در عدم تحقق [۴۵] عمل بدون شرط، مانند رد نماز بی طهارت. چنان‌که کریمه (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ) با کریمه بعد از آن که (فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيَّ هُوَ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا)<sup>۱</sup> یعنی: هر آینه خشنود گردید خداوندگار از مومنان در هنگامی که بیعت می‌کردند ترا زیر درخت، تا آنکه فرمود پس کسی که شکست بیعت مرا پس نیست جز اینکه می‌شکند بر ضرر نفس خود و کسی که وفا نمود به آنچه پیمان بسته بر آن چیز خدا را، پس زود خواهد بخشید او را خدا مزد بزرگ، دلیل بر این معنی است در نهایت قوت و جلا.

بیست و دوم: رویت اعمال است و دلیل بر آن قوله تعالی است (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)<sup>۲</sup> (یعنی: پس کسی که بجا می‌آورد بسنگینی مورچه که در نهایت خفت و سبکی است یا وزن جزئی منبث<sup>۳</sup> در هوا که در وقت افتادن پرتو آفتاب در کوی مرئی می‌شود نیکی را، خواهد دید آنرا. و کسی که به جا می‌آورد به مقدار ذره بدی را، می‌بیند آن را. و از اخبار صادقین علیهم السلام ظاهر می‌شود که عمل‌ها [ی] خیر اشرار از منافقین و عصاة و کفار در روز قیامت در نهایت حسن و بهاء در نظر ایشان مصور و ممثل خواهد گردید. و بعد از ظهور حسن صوری که ایشان را به آن نهایت شعف<sup>۴</sup> روی دهد، چون در دار دنیا<sup>۵</sup> بی‌حقیقت و از روی شک و گمان و ریا بود، متلاشی و مضمحل خواهد گردید. قال الله تعالی (يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ) یعنی: زود خواهیم نمود ایشان را کردهای نیکوئی<sup>۶</sup> ایشانرا در دنیا که بر آن اعتماد داشتند و به آن

۱. الفتح، آیه ۱۸

۲. الفتح، آیه ۱۰

۳. الزلزلة، آیه ۷ و ۸

۴. مُنْبَثٌ پراکنده.

۵. مجلس و ملی

۶. اساس و مجلس: شعف، ملی: شعف

۷. در نسخه اصل ناخوانا.

۸. در اصل و در مجلس و ملی آیه چنین آمده: و سنرهم اعمالهم حسرات...

۹. بقره، آیه ۱۶۷

۱۰. مجلس و ملی: نیکوی

خوشدل بودند حسرت بسیار و تاسف بی شمار بر ایشان. و فرموده (كَسْرَابٍ بَقِيَعَةٍ يُحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً)<sup>۱</sup> یعنی: مانند سراب و ناپیش آبی به بیابانی که می‌بندارد آنرا تشنه آبی و این ضرب المثل ارباب نفاق و ریا و عقائد زائغه از نهج هدی است چنان‌که از عجز<sup>۲</sup> این آیه ظاهر می‌گردد پس حبط و تکفیر در حقیقت و مآل کار منافاتی با رویت آن کردهای هموار و ناهنجار ندارد.

بیست و سیم: سوق<sup>۳</sup> یعنی راندن و از آیات <۴۶> و اخبار هدات علیهم الصلوة ظاهر می‌گردد که ملائکه رحمت صالحان را و فرشته‌های غضب طالحان را به سوی نعیم و جحیم خواهند راند. قال الله تعالی و (وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا)<sup>۴</sup> و در موضع دیگر فرموده و (وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا)<sup>۵</sup> یعنی: و رانده شدند آن چنان کسانی که می‌پرستیدند پروردگار خود را به سوی بهشت گروه گروه و رانده شدند آن چنان جماعتی که کافر بودند و حق را می‌پوشانیدند به سوی آتش گروه گروه.

بیست و چهارم: ورود و زود<sup>۶</sup> است یعنی وارد شدن مومنان بر حوض کوثر و رانده شدن طالحان از آن و آن حوض جناب نبوی است که در عرصه عرصات است و منبع آن از جنت است و ساقی آن جناب مرتضوی است قال الله تعالی (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ)<sup>۷</sup> یعنی: به درستی که ما بخشیدیم ترا کوثر را، و فرموده (وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا)<sup>۸</sup> یعنی: و نوشانید ایشان را پروردگار ایشان آشامیدنی پاکیزه پاک کننده.

بیست پنجم: اعراف است جمع عرف که بلندی باشد و آن توده‌ای از مشک است بر کنار صراط که بر آن‌ها انبیاء و رسل و امناء علیهم السلام با ضعفاء امت که به تقریب استواء حسنات و سیئات هنوز مأذون به جنت و مامور به سوی نار نشده‌اند، به جهت

۱. النور، آیه ۳۹

۲. در نسخه ملی: عَجَز. در نسخه شماره ۱۰۷۴۹ کتابخانه مرعشی: عَجَز

۳. مجلس و ملی: سوق است

۴. طالح: فاسد و بدکار (لغتنامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۵۲۶۴)

۵. الزمر، آیه ۷۳

۶. الزمر، آیه ۷۱ - در نسخه اساس و مجلس و ملی چنین آمده است: (و سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى النَّارِ زُمَرًا)

۷. در نسخه ملی چنین حرکت گذاری شده است: زَوْد

۸. الكوثر، آیه ۱

۹. الانسان، آیه ۲۱

گذرانیدن مطیعان [ز] صراط می ایستند. و انبیاء و امناء علیهم السلام نیز از جمله معانی اعراف اند که آن حضرت علیه السلام فرموده است که «نحن الاعراف» یعنی: ماییم اعراف و ایشان اعراف اند میانه بهشت و جوب و دوزخ امکان و جنت هستی و دوزخ نیستی.

بیست و ششم: صراط است و آن پلی است کشیده بر متن دوزخ که طول آن سه هزار ساله راه است، هزار سال صعود دارد و هزار سال متساوی است و هزار سال هبوط دارد و باریکتر است از موی و تیزتر است از شمشیر، و سیر مردمان بر متن آن نظر به قوت و ضعف ایمان متفاوت خواهد بود؛ جمعی مانند برق و گروهی مانند باد و طایفه [ای] افتان و خیران خواهند گذشت و جماعتی از متن آن در جهنم خواهند افتاد. قال الله تعالی عن الصراط لَنَّاكِبُونَ<sup>۱</sup> یعنی: از صراط [۴۷] هر آینه بر روی افتاده شونده اند.

بیست و هفتم: بهشت است قال الله تعالی (وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِيْنَ)<sup>۲</sup> یعنی: و نزدیک کرده شد بهشت برای پرهیزگاران و آن نشئه‌ای است اوسع نشئات. و جناب احدیت عز اسمه در سعت آن می فرماید (عَرَضُهَا كَعَرَضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)<sup>۳</sup> یعنی: پهناى آن مانند پهناى آسمانها و زمین است. و اهل آن متفاوتند در علو و سفلی منازل به حسب تفاوت درجات ایمان؛ چه جمعی از ایشان مستغرق لذات معنویه اند و با وجود آنکه لذات حسیه ایشان غیر متناهی است به آن ملتفت نیستند و جمعی را با لذت معنویه قرب، چون استغراق تمام حاصل نیست، التفات به لذات حسیه نیز هست و گروهی را لذت منحصر در حسیات است و کریمه؛ (هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ)<sup>۴</sup> یعنی: ایشان مختلف المراتب اند در اقریبیت و قرب نزد خداوندگار.

و ایمان بمطاعم شهیه و ملابس بهیه و مناكح رضیه و منازل علیّه و حور و غلمان و انهار تسنیم<sup>۵</sup> و سلسبیل<sup>۶</sup> و کافور و زنجبیل از ضروریات اسلام است و کتاب و سنت بر آن ناطق است.

۱. مومنون، آیه ۷۴

۲. شعراء، آیه ۹۰

۳. الحديد، آیه ۲۱

۴. اصل و مجلس و ملی: و هم درجات ...

۵. آل عمران، آیه ۱۶۳

۶. اشاره به سوره المطففین، آیه ۲۷

۷. سوره انسان، آیه ۱۸

خلاصه از برای اشخاصی که در مقام صحو و خودی با ایمان از دنیا گذشته اند، لهم فیها ما تشتهی الانفس و تلذ الاعین و هم فیها خالدون<sup>۱</sup> یعنی: برای ایشان است در آن بهشت ها، آن چیزی که خواهش می کند نفس ها و لذت می برد چشم ها. و گروهی که در مقام فنا از خواهش های نفسانیه و محو و استغراق در مرتبه «فی یسمع و بی یبصر»<sup>۲</sup> که نص حدیث قدسی است از این نشئه انتقال نموده اند در مرتبه (وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ)<sup>۳</sup> یعنی: و خوشنودی خداوندگار برتر است، متنعم خواهند بود. ولله در شیخنا البهائی حیث قال: ما ز دوست غیر از دوست مطلبی نمی خواهیم حور جنت ای زاهد باد بر تو ارزانی؛ و حضرت امام زین العابدین علیه السلام در یکی از مناجات های خود می فرماید «یا نعیمی و جنتی و یا دنیا و آخرتی»<sup>۴</sup> یعنی: که ای لذت من و بهشت من و ای دنیای من و آخرت من.

و رویت بصر را امامیه و معتزله قائل نیستند و رویت بصیرت که به چشم سر است نه به چشم سر تحقیق آن مناسب این رساله نیست. و در تنزیل، آیات رویت و نظر و لقا به این مرتبه اشاره فرماست. و ظاهرون<sup>۵</sup> در رد و قبول این آیات و توجیه و تاویل آن غوغای غریب دارند. و احادیث اهل عصمت علیهم السلام بر طبق این آیات متواتره المعنی است. <۴۸> چنان که جناب ولایت ماب علیه السلام در جواب ذُغَلَبِ یمانی<sup>۶</sup> که از آن حضرت پرسید که هل رایت ربک یا امیر المومنین؟ یعنی که آیا دیدی پروردگار خود را ای امیر المومنین فرمود ما کنت اعبدی ربا لم اره یعنی نبوده ام که پرستم پروردگاری را که ندیده ام. او را پرسید ذُغَلَبِ و کیف رایت یا امیر المومنین؟ آن حضرت فرمودند و یلک یا ذُغَلَبِ ما راته العیون بمشاهده<sup>۷</sup> الابصار بل راته القلوب بحقایق الایمان<sup>۸</sup> یعنی وای بر تو ای ذُغَلَبِ

۱. برگرفته از آیه ۷۱ سوره الزخرف ( فیها ما تشتهیه الأنفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِیْهَا خَالِدُونَ )

۲. بخشی از حدیث قدسی که بسیار مورد استناد عرفا است: « لا یزال عبدی یتقرَّب الی بالنوافل حتی احبَّه فاذا احببته کنت له سمعا و بصرا و یدا و مؤیدا و لسانا بی یسمع و بی یبصر و بی ینطق و بی یبطش » (کشف المحجوب، ص ۳۲۶)

۳. توبه، آیه ۷۲- در اصل و ملی و مجلس: « و رضوان الله اکبر »

۴. کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی، ص ۷۴

۵. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸

۶. مجلس و ملی: ظاهریون

۷. ذُغَلَبِ یمانی: روایاتی از امام علی نقل کرده است. (اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۱)

۸. در اصل: مشاهده



ندیده است او را چشم‌ها بدیدن نگاه کردن بلکه دید او را دل‌ها به حقیقت‌های ایمان و جناب سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید «عمیت عین لاتراک و لاتزال علیها رقیبا» یعنی کور باد چشمی که نمی‌بیند ترا و حال آنکه تو پیوسته بر آن دیده بانی.

نظم: کور به چشمی که لذت گیر دیداری نشد

و باید دانست که مثبتین رویت احداقی نیز مختلفند: اشاعره نفی آن را در دنیا و اثبات آن را در آخرت کرده و مجسمه و جمعی از صوفیه در دنیا نیز تجویز رویت نموده‌اند؛ اما مقصود صوفیه غیر مقصود مجسمه است نظر به اختلاف اصول هر یک از ایشان. و حال آنکه رویت بصری بدون تجسیم یا حلول در جسم و تحیر<sup>۱</sup> در جهت مقابل رائی و توسط هوای شفاف و احاطه ضوء به مرئی محال است. و رویت بلا کیف از قبیل احوال است که معتزله قائلند، گویند که صفات حق نه موجود است و نه لاموجود و اثبات واسطه بین النقیضین می‌کنند. عطار:

رمز من کان هذه اعمی      نشوند این کرا [ن]<sup>۲</sup> کودن سار  
هر که اینجا ندید محروم است      در قیامت ز لذت دیدار

مولفه:

چون که دید دیده‌ها فانی شود      دیده دیده رند جانانی شود  
پس به آن دیده توانی دید دوست      چون بدیدی دان که اسم اعظم اوست

بیست و هشتم: دوزخ است قال الله تعالی (وَبُرِّزَتِ أَلْجَحِیمُ لِلْغَاوِینَ) یعنی و آشکار کرده شد دوزخ برای کج رفتاران. و آن را طبقات سبعة است و ابواب سبعة قال الله تعالی (لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ) یعنی از برای آن هفت در است، برای هر دری از ایشان جزئی بخش کرده شده است و باید دانست <۴۹> که قوای مدرکه انسانی هفت است به منزله کواکب سیاره ۱ باصره که بینایی است ۲ سامعه که شنوایی است ۳ شامه که بویایی است ۴ ذائقه که از آن چشیده آید ۵ لامسه که از

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۳۸

۲. ملی: تحیز

۳. مجلس و ملی

۴. شعراء، آیه ۹۱

۵. حجر، آیه ۴۴

آن یافتن کیفیت خشونت و لینت و حرارت و برودت آید ۶ متخیله که مدرک سور جزئیهای است که در خزانه حس مشترک مودع است ۷ متوهمه که مدرک معانی جزئیه است و قوای مدرکه جزئیات منحصر در این سبعة است. و چون انسان این قوا را صرف معصیت کند هر یکی از آنها دری گردد مفتوح به سوی نیران قیامت که حقیقت نار طبیعت است. و این مضمون در کریمه (وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) ۱ مصرح است. و اما باب الابواب که باب اعظم کلیات است که در عرف شرع و حکمت باب العقل باشد. برای کفار چون در دنیا مسدود بوده در آخرت نیز مفتوح نخواهد گردید و نص حدیث مشهور «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» یعنی خرد چیزی است که پرستیده شده به آن رحمن و کسب کرده شده باشد به سبب آن بهشت. و همچنین نفی آن از معویه<sup>۲</sup> به کلام حقیقت نظام در جواب سائل معترض «تلك الشیطنه تلك النکراء لیست بالعقل و شبيهه بالعقل»<sup>۳</sup> یعنی آن قوت متصرفه در امور نظام سلطنت جوریه که در معویه بوده شیطنت و دوری از حق است و آن نکراء و ناپسندده است، نیست آن عقل، مانند است به عقل.

اما مومن چون باب عقل او مفتوح است و ابواب سبعة قوای حسیه او نیز در مصروف خدمت حق است و هر یکی از آن هفت قوت، هشت در مفتوح به سوی بهشت می شود چنان که در تنزیل حمید به آن تصریح شده (حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا) خالیدین یعنی تا آنکه هر گاه آمدند بهشت را و گشاده شد درهای آن و گفتند برای ایشان خزانه داران آن بهشت سلامت از آفات نازل باد از حضرت حق جل و علا بر شما، پاکیزه شدید از لوث طبیعت و کدورت هوائی پس داخل شوید آن را در حالی که پیوسته باشید در بهشت.

۱. عنکبوت، آیه ۵۴

۲. معاویه. معاویه بن ابی سفیان است.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۱. حدیث چنین است: «أحمدُ بنُ إدْرِيسَ عَن مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَن بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ قَالَ قُلْتُ فَأَلَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النِّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَنَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ.»

۴. الزمر، آیه ۷۳

۵. مجلس و ملی: هیولی

و در دوزخ انواع عذابها از تنگی جاه<sup>۱</sup> و سیاهی رنگ و سوختگی بدن<sup><۵۰></sup> و گرسنگی و تشنگی و لسع افاعی<sup>۲</sup> و حیّات<sup>۳</sup> و لدغ<sup>۴</sup> عقارب و موزیات و سلاسل و اغلال و اقسام عذاب و اصناف نکال می‌باشد. و اشد عذاب‌های جسمانی دوزخ گرسنگی است و اشد عقاب‌های روحانی در آن یاس از روح الله است قال الله تعالی (لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ)<sup>۵</sup> یعنی ناامید نمی‌باشد از روح الهی مگر ناگرویدگان. و مطعم آن ثمره زقوم<sup>۶</sup> و مشوب آن حمیم حاو در نهایت حرارت در مقابل زنجبیل جنت، و غساق<sup>۷</sup> بارد در غایت برودت در مقابل کافور جنت است، و تفصیل نکال و ادراک و تصور آن از قوت بشری محال است؛ قال الله تعالی ان عذاب ربک لشدید یعنی به درستی که عذاب پروردگار تو هر آینه سخت است. نظم:

از قیامت خبر می‌شنوی      دستی از دور بر آتش داری

اما کیفیت آتش فراغ و لهب اشتیاق فما لایطاق. قال امام الموحّدین و سید العارفین امیرالمؤمنین علیه السلام (الهی هبّنی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک و هبّنی صبرت علی حر نارک فکیف اصبر علی النظر الی کرامتک)<sup>۸</sup> یعنی خداوندگار من انگاشتم که شکیب نمودم بر عذاب تو پس چه گونه شکیب کنم بر دوری تو، انگاشتم که شکیب نمودم بر گرمی آتش تو پس چه گونه صبر کنم از نگاه کردن به سوی کرامت و بخشایش تو.

بیست و نهم: بقا و خلود است یعنی پیوسته بودن ابرار در جنان و همواره بودن فجار در نیران. و بقای اهل جنت در جنت ضروری اسلام است اما خلود اهل نیران در آن، پس اصحاب کفر و شرک و نفاق و ارتداد در آن مخلد اند به اتفاق متشرعین و دلالت نص کتاب الهی و احادیث اصحاب عصمت پناهی صلوات الله علیهم قال الله تعالی (کلّمًا

۱. مجلس و ملی: جای

۲. کسع افاعی: گزش افعی‌ها

۳. حیّات: جمع حیه: مار

۴. لدغ: گزش

۵. یوسف، آیه ۸۷

۶. زقوم: گیاه تلخ و بد بو. الدخان، آیه ۴۳

۷. غساق: چرکابه. النبأ، آیه ۲۵

۸. مصباح المتهدج، ج ۲، ص ۸۴۷

نَضِجَتْ جُلُودَهُمْ بَدَلْنَاَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ<sup>۱</sup> یعنی هر آن گاه که پخته شد و نضج یافت پوست های ایشان بدل نمودیم ما ایشان را پوست چند غیر آن پوست ها تا اینکه بچشند آن عذاب مهیای در جزاء عمل را. و این <۵۱> آیه صریح در خلود اهل عذاب است در عذاب مانند آیه فادخلوها خالدین در بقاء اهل ثواب در نعیم بهشت و کریمه (كَلِمًا حَبَّتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا)<sup>۲</sup> یعنی هر گاه که خاموش شد آتش جهنم افزون کردیم دوزخیان را افروختن، نیز در معنی خلود قرین (لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ)<sup>۳</sup> در خصوص بهشتیان است.

اما جمعی از مسلمین که عناد اهل حق در دل ندارند و معاصی ایشان مکفر به سکران موت و شدائد برزخ و احوال قیامت نشود، بعد احقاب؛ چند شفاعت نجات خواهد یافت و طائفه ای از یهود و گروهی از صوفیه به انقطاع عذاب کفار با خلود ایشان در جهنم قائلند و این قول بنا بر مذهب متشرعین بعید از صواب و دور از نص سنت و کتاب است. تتمیم در تحقیق انواع معاصی باید دانست که حقیقت عصیان نافرجامی اوامر و نواهی جناب اقدس الهی است خواه آن معنی مأمور به و منهی عنه بصیغه افعال و لا تفعل ادا شده باشد و خواه به جمل اسمیه و خواه خبریه فعلیه. و ارتکاب آن چون مستلزم اقلام بر مالا امن فیه من الذم و العقاب است، سبب استحقاق مذمت عقلی و عذاب شرعی می شود. و آن به نص قرآن و حدیث منقسم می شود به کبیره و صغیره قال الله تعالی و (إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ) خواهیم پوشانید از شما گناهان کوچک شما را. اما خلاف است میانه علماء کلام که آیا بزرگی و کوچکی معصیت ها حقیقی است همچنان که ظاهر آیه و روایت است و معتقد اکثر، یا کبر و صغران اضافی است، همچنان که بعض ادله ظاهر می شود و معتقد جمعی از اهل تحقیق است. و ایشان گویند هر معصیتی از آن راه که مخالف امر و نهی خداوندگار بزرگوار است و منشاء استحقاق مذمت و محرومی از جنت و گرفتاری به عذاب و خزی و خواری است کبیره و بزرگ است، اما نسبت با یکدیگر بزرگی و کوچکی اضافی دارند؛ پس نگاه به نامحرم نسبت به زنا صغیره است و زنا

۱. نساء، آیه ۵۶

۲. الاسراء، ۹۷

۳. الواقعة، آیه ۳۳

۴. احقاب، جمع حَقَب: روزگاریها، زمان های دراز پی در

۵. نساء، آیه ۳۱

<۵۲> به خلیه<sup>۱</sup> نسبت به گناه کبیره و نسبت به زنا محصنه صغیره است و همچنین شتم مومن نسبت به جرح او صغیره است و جرح نسبت به شتم کبیره است و نسبت به قتل صغیره است. اما از احادیث صادقین علیهم السلام معلوم می‌گردد که کبیره است که جناب قهارى عظمت قدرته و عید آتش در قرآن مجید بر آن فرموده. و نیز در عدد آن خلاف در روایات و اعتقادات بسیار است. و عدد کبائر که اکبر من کل کبیره است هفت وارد شده و کمتر از این وارد نیست و بیشتر وارد شده است و فقیر را آنچه در خواطر<sup>۲</sup> فاطر<sup>۳</sup> محفوظ است مذکور می‌نماید:

اول شرک است و انباز قرار دادن برای خداوندگار و آن منقسم می‌شود به جلی و خفی و ریاء یعنی به جا آوردن عمل، جهت نمودن مردم و سمعه یعنی به جا آوردن عمل برای آوازه از افراد شرک خفی است. قال الله تعالى (إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)؛ یعنی فرمود الله تعالی به درستی که انباز قرار دادن، هر آینه ستم بزرگ است و قال (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ)؛ و فرمود به درستی که خداوند نمی‌آمرزد اینکه انباز قرار داده شود به او و می‌آمرزد پست‌تر از آن برای کسی که می‌خواهد.

دویم قتل نفس محترم است بدون استحقاق شرعی. و از افراد آن است سبب قتل مومنی شدن، هر چند به شرط کلمه باشد. قال الله تعالى (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا)؛ یعنی کسی که می‌کشد مومنی را از روی عمد پس سزای او دوزخ است در حالیکه پیوسته در آن است و غضب کرده است خداوندگار بر او و دور ساخته او را از رحمت و مهیا و آماده نموده جهت او عذاب بزرگ را.

سیوم اکل مال یتیم است. و یتیم در عرف شرع کسی است که پدر او فوت شده باشد و او هنوز به حد بلوغ نرسیده باشد. قال الله تعالى (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا

۱. خَلِيَّة: زنی که شوهر و فرزند ندارد

۲. مجلس و ملی: خاطر

۳. کذا. ملی: فاطر. خاطر فاطر: هوش و خاطر کند و ضعیف.

۴. لَقْمَان، آیه ۱۳

۵. نساء: ۴۸

۶. نساء: آیه ۹۳ متن آیه در نسخه اساس چنین آمده است: مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا

فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا أَلِيمًا

يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا<sup>۱</sup> یعنی آن چنان کسانی که می خورند مال های یتیمان از راه ستم، نیست جز اینکه می خورند در شکم های شان آتشی را.

چهارم ربا بعد از بینه است یعنی سود خوردن بعد از شنیدن حرمت آن در شریعت. قال <۵> <الله تعالی (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ)><sup>۲</sup> یعنی آن چنان کسانی که می خورند سود را در مکیل و موزون بر نمی خیزند روز قیامت مگر چنان که بر می خیزد آن چنان کسی که حبط و درهم می کند او را شیطان از مس کردن و حلول نمود [ن].<sup>۳</sup>

پنجم حقوق والدین است و آن متحقق می شود به عصیان و نافرمانی ایشان مگر در ترک فرائض و ارتکاب محرمات الهیه که در آن صورت امتثال ایشان جائز نیست. قال الله تعالی (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَآتِبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ)<sup>۴</sup> یعنی اگر مجاهده کنند پدر و مادر ترا بر آنکه انباز قرار دهی به من چیزی را که نیست برای تو به آن دانشی پس فرمان برداری مکن آنها را و مصاحبت کن ایشان را در دنیا بر طور پسندیده و پیروی کن راه کسی را که رجوع کرده به سوی من.

و باید دانست که حقوق والدین روحانی که محمد و علی علیهما السلام باشند اشد از حقوق والدین جسمانی است و تفاوت میان ایشان به قدرت تفاوت میانه روح و بدن است قال الله تعالی و (بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)<sup>۵</sup> و قالی صلی الله و اله و سلم «انا و علی ابوا هذه الامه»<sup>۶</sup> یعنی من و علی پدران این امت هستیم.

ششم فرار از زحف<sup>۷</sup> است یعنی در جهاد اصغر که با کفار و بغاة است در صورت حضور امام و نائب او و گریختن از مقاتله با کفار و هرگاه اهل غیّ زیاده از دو چندان باشد و امام اصل حاضر نباشد و خوف بر بیضه اسلام نباشد، فرار از کبائر نیست.

۱. نساء: ۱۰

۲. بقره، آیه ۲۷۵

۳. مجلس و ملی

۴. لقمان، آیه ۱۵

۵. نساء، آیه ۳۶

۶. تفسیر منسوب الی الامام حسن العسکری، ص ۳۳۰

۷. زحف: لشکری که به سوی دشمن می رود

هفتم قذف محصنات است یعنی نسبت به زنا دادن به زن شوهر دار. قال الله تعالی (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) <sup>۱</sup> الایه، یعنی آن چنان کسانی که بهتان به زنا می‌زنند زنان شوهر دار غافل از آن عمل را، لعنت کرده شده‌اند در دنیا و آخرت.

هشتم زنا است و آن وطی [زن است] <sup>۲</sup> بر غیر وجه مشروع و اشد آن زنا محصن یا محصنه است، و همچنان با محرام نسبی رضاعی و سببی. و هر عضوی را زنا بی است. قال الله تعالی (وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا) <sup>۳</sup> یعنی <۵۴> نزدیک مشوید زنا را به درستی که بوده است فاحشه و بد راهی است.

نهم لواط است و آن بنا بر مشهور ادخال حشفه در دبر مردان است. و اما در خبر صدق اثر وارد شده که «اللواط مادون الدبر و اما الدبر فهو الکفر» <sup>۴</sup> یعنی لواط آن چیزی است که نرسیده به دبر است اما ادخال دبر پس آن کفر است. و در وطی زوجه و امه <sup>۵</sup> در دبر خلاف است و اقوی حرمت است. قال صلی الله و اله و سلم «محاش النساء علی امتی حرام» <sup>۶</sup> یعنی دبرهای زنان بر امت من حرام است.

دهم شرب خمر و ملحق به آن هر مسکر [و] <sup>۷</sup> مفتر <sup>۸</sup> است یعنی آشامیدن هر چه عقل را می‌پوشاند و مانع عقل از تصرفات طبیعی می‌شود و آنچه سبب فتور و سستی بدن می‌گردد.

یازدهم میسر <sup>۹</sup> است یعنی قمار باختن. قال الله تعالی (الْحُمُرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ) <sup>۱۰</sup> یعنی نیست جز اینکه شراب آشامیدن و قمار

۱. نور، آیه ۲۳

۲. مجلس و ملی

۳. الاسراء، آیه ۳۲

۴. الکافی، ج ۵، ص ۵۴۴

۵. مطابق با مجلس و ملی. در نسخه اساس: نه رسیده

۶. امه: کنیز

۷. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۴۲

۸. مجلس و ملی

۹. مفتر: سست کننده

۱۰. میسر.

۱۱. مائده، آیه ۹۰

باختن و بتان که برای پرستیدن و پیشوایان باطل که برای اطاعت کردن نصب کرده‌اند و از لام که تیرهای چند است که به آن قمار می‌باختند، نجاستی است از کرده شیطان پس بپرهیزید آن رجس را. و باید دانست که ذکر غیر خمر از باب تبع است.

دوازدهم بخش مکیال و میزان است یعنی کم دادن کیل کردنی‌ها و سنجید[نی‌ها] به کوچک کردن پیمانه و گم کردن سنگ ترازو. و قال الله (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ يُخْسِرُونَ) یعنی عذاب برای کم وزن فروشان آن چنانی است که هر گاه کیل و پیمانه می‌کردند بر مردم به تمام استیفاء می‌کنند و هر گاه کیل دهند مردم را یا وزن دهند ایشان را، به خسارت و کمی می‌اندازند.

سیزدهم غیبت است قال الله تعالی (وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا) یعنی فرمود خداوندگار و باید غیبت نکنند بعضی شما بعضی دیگر شما [را]؛ و قال صلی الله علیه و اله و سلم «الغیبه اشد من الزنا» یعنی غیبت سخت‌تر است از زنا و فرموده الغیبه ذکر اخاک بما یکرهه یعنی غیبت یاد کردن تست برادر خودت را <۵۵> به آنچه ناخوش می‌دارد آن برادر آن را. و متجاهر به فسق در آن فسق که تستر در آن نمی‌کند غیبت ندارد هر گاه باعث ذکر آن فسق غرض نفسانی نباشد. مبدع و کافر و منافق و مشرک و ضال داخل اخوان نیستند و از موضوع غیبت خارج‌اند.

و عدد صغائر بسیار است تا چهار هزار ضبط کرده‌اند و بالجمله معصیت بر چهار قسم است:

اول آنکه بی توبه آمرزیده می‌شود به سبب اجتناب از کبائر و آنها را صغائر گویند. قال الله تعالی و (إِنْ حَاجَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سِیئَاتِكُمْ) یعنی فرمود خدای تعالی و اگر بپرهیزید بزرگ‌های آنچه نهی کرده می‌شود از آن، می‌پوشانیم از شما به بخشیدن گناهان شما را یعنی گناهان صغیره را بنابر تفسیر اهل بیت علیهم السلام. و فرموده (إِنَّ

۱. مجلس و ملی

۲. المطففین، آیه ۸۳

۳. حجرات، آیه ۱۲

۴. مجلس و ملی

۵. الخصال، ج ۱، ص ۶۳

۶. تستر: در پرده شدن

۷. النساء، آیه ۳۱



الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ<sup>۱</sup> یعنی به درستی که نیکی‌ها می‌برند بدی‌ها را. و قال صلی الله علیه و آله و سلم «لاصغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار»<sup>۲</sup> یعنی نیست صغیره با اصرار و عدم ندامت بر آن و نیست کبیره با طلب آمرزش و توبه از آن.

دویم موقوف بر توبه است مانند شرب خمر و سایر ستم بر نفس خود. سیوم موقوف بر توبه است باتدارک مافات، مانند حقوق الهیه و حقوق الناس که بر ذمه باشد بعد از توبه باید اداء آن حقوق نمایند چون نواز فوت شده و غضب مال مسلمانان. چهارم آنچه با توبه نیز آمرزیده نمی‌شود مانند احداث بدع در دین خدا و فتاوی بغیر ما انزل الله هر گاه دفع آن بدع و ارجاع راسخین در آن بدع و عاملین بر آن و معتقدین به آن نکنند.

پنجم معاصی اضافیه است همچنان که وارد شده که حسنات الابرار سیئات المقربین یعنی نیکی‌های ابرار گناهان مقربان است و نسبت معاصی چند به انبیا علیهم السلام و اعتراف به معصیت از اولیا علیهم السلام از این باب است در آیات و احادیث و ادعیه ماثوره.

و الحمد لله على تمام النعمه و الصوه على شفعاء الامه، ربنا لا تواخذنا ان نسینا او اخطانا، ربنا و لا تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا، ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفرنا <۵۶> و ارحمنا انت مولنا، فانصرنا على القوم الكافرين. و اتفق الفراغ من الرساله فى غره شهر محرم الحرام سنه ۱۲۲۱ على يد مولفه الجانى محمد بن عبدالنبي بن عبدالصانع الخراسانى عفى الله تعالى عنه حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً.

تمام شد به تاریخ روز شنبه چهاردهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۳۰ به دست اقل عباد الله منصور بن عبدالله عفى الله عنهما و محی ذنوبها بحرمة

۱. هود، آیه ۱۱۴

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۸۸

## منابع (مقدمه و توضیحات)

- قرآن کریم  
آئینه حق‌نما، شرح حال علامه سید دلدار علی نقوی، تحقیق علی فاضلی، قم،  
کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۴
- آئینه شاهی، محمد ابراهیم طبسی، خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره  
۷۹۱۷۹.
- إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد دیلمی، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.  
اعیان الشیعه، محسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳  
الامالی، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶  
بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.  
البرهان فی تکلیف و البیان، میرزا محمد اخباری، خطی، کتابخانه مجلس شورای  
اسلامی، شماره ۸۴۸۱
- بستان السیاحه، زین العابدین شیروانی، تهران، احمدی، ۱۳۱۵  
تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، سخن،  
۱۳۷۶ ش.
- تاریخ تذکره‌های فارسی، احمد گلچین معانی، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳  
تاریخ ذوالقرنین، فضل الله خاوری شیرازی، تحقیق ناصر افشارفر، تهران، وزارت  
فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- تحفه لاریه، میرزا محمد اخباری، خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۳۳۴۱  
تذکره آتشکده، آذر بیگدلی، تحقیق میر هاشم محدث، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸ ق.  
تذکره نتایج الافکار، محمد قدرت الله گوپاموی، تصحیح یوسف بابا بیگ پور،  
قم، مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۸۷
- ترجمه فتوحات مکیه، محیی الدین ابن عربی، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران، مولی،  
۱۳۸۱
- تشیع و تصوف، کامل مصطفی الشیبی، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیر کبیر،  
۱۳۸۷
- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، تحقیق مصطفی درایتی، قم،  
۱۳۶۶ ش.

التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، امام حسن عسکری، قم، مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ق.

تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی برسوی، بیروت، دارالفکر التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق. چهل مجلس، علاء الدوله سمنانی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹ حق الیقین، محمد باقر مجلسی، بی جا، انتشارات اسلامیة، بی تا الخصال، محمد بن علی بابویه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ دعائم الاسلام، نعمان بن محمد ابن حیون مغربی، تحقیق آصف فیضی، قم، موسسه آل البيت، ۱۳۸۵ق.

دو رساله از شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری، رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ش. الذریعه الی تصانیف الشیعه، محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.

رجال النجاشی، احمد بن علی النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵ش.

رجال النجاشی، احمد بن علی النجاشی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق. رساله در رد صوفیه، میرزا محمد اخباری، خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۸۴۲

رسائل جاحظ، تحقیق علی بو ملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال رسائل حزین لاهیجی، محقق ناصر باقر بیدهندی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۷ روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، محمد باقر خوانساری، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.

ریاض السیاحه، زین العابدین شیروانی، تهران، کتابفروشی سعدی، ۱۳۳۹ شرح اصول الکافی، محمد صدرالدین شیرازی، تصحیح محمد خواجوی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳

شرح مناقب محیی الدین عربی، صالح موسوی خلخالی، تهران، خورشید، ۱۳۲۲ق. صحیفه احوال الصفا، میرزا محمد اخباری، خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی،

شماره ۱۴۵۴۳

طبقات اعلام الشیعه، محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی  
۱۳۴۰ ق.

الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه،  
۱۴۱۰ ق

عبره الناظرین، میرزا محمد اخباری، خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره  
۳۸۹/۱

عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، عبدالله بحرانی  
اصفهانى، تحقیق محمد باقر موحد ابطحی، قم، موسسه الامام المهدي، ۱۴۱۳ ق.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق مهدی  
لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.

الغیبه، محمد بن ابراهیم ابن ابی زینب نعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق،  
۱۳۹۷ ق.

الغیبه، محمد حسن طوسی، محقق عبدالله ناصری و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف  
الاسلامیه، ۱۴۱۱

فارسنامه ناصری، حسن حسینی فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲

فتح الباب الی الحق و الصواب، میرزا محمد اخباری، خطی، کتابخانه مجلس شورای  
اسلامی، شماره ۶/۳۸۹

فتوحات المکیه، محیی الدین بن عربی، بیروت، دارالصادر، بی تا  
فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، سید جعفر سجادی، تهران، وزارت فرهنگ و  
ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹

فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.  
فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البیت، محمود هاشمی شاهرودی، قم، موسسه دایره  
المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶

فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، محمد بن حسن  
طوسی، تحقیق عبدالعزیز طباطبایی، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ ق،

فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الاصول، محمد بن حسن  
طوسی، تحقیق عبدالعزیز طباطبایی، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی.

فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و

- کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰
- فهرست الفبایی نسخه‌های تک کتابی کتابخانه علامه طباطبائی شیراز، محمد برکت، نشریه نسخه پژوهی، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۴
- فوائد الشیرازیه فی بیان مذاهب الاجتهادیه و الاخباریه، فتحعلی زند شیرازی، خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۸۱۰۹.
- قصص العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی، تحقیق محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳
- کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، اتان کلبرگ، ترجمه علی قرایی، رسول جعفریان، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷
- کشف المحجوب، علی هجویری، تحقیق و ژوکوسفکی، والتین الکسی یریچ، تهران، طهوری، ۱۳۷۵
- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۳ ق.
- کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی، به کوشش غلامحسین جواهری، تهران، کتابفروشی محمودی، ۱۳۵۲ ش.
- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- مثنوی‌های عرفانی امیر حسینی هروی، تصحیح سید محمد ترابی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱
- مجالس المؤمنین، نور الله شوشتری، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷
- مجالى المجالى، میرزا محمد اخباری، خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۲۵۲۸
- المحاسن، احمد بن محمد برقی، تحقیق جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱
- محبی الدین عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، محسن جهانگیری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.
- المزار فی کیفیه زیارت النبی و الائمه علیهم السلام، محمد بن مکی شهید اول، محمد

- باقر موحد ابطحی، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۱۰ ق. مقالات و الفرق، سعد بن عبدالله الاشعری، تصحیح محمد جواد مشکور، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
- مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، محمد علی حبیب آبادی، اصفهان، کمال، ۱۳۶۲
- الملائکه فی التراث الاسلامی، حسین عبدالامیر نصرآوی، کربلاء، عتبة الحسينیه المقدسه، ۱۴۳۳ ق.
- المنجد فی اللغة، لويس معلوف، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۹
- منطق الطیر، عطار نیشابوری، تصحیح احمد خالقی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۵
- موسوعة مصطلحات ابن رشد الفيلسوف، جیرار جهامی، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۴۲۱ ق.
- میزان التمییز، میرزا محمد اخباری، خطی، کتابخانه مجلس، شماره ۲۸۳۴
- نجم الثاقب فی احوال امام الغائب، محدث نوری، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ق.
- نظریه های بدن برزخی، موسی ملایری، مجله پژوهش دینی، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۹
- نقد و تحلیل و حیانی اعاده معدوم انگاری معاد، سید حسن بطحایی گلپایگانی، فصلنامه پژوهش های فلسفی، شماره ۵۵ و ۵۶، بهار و تابستان ۱۳۹۲
- نهج البلاغه، سید رضی، تحقیق عزیزالله عطاردی، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲